



شماره ۲۴۱ - ۲۷۷۷



پژوهشنامه موعود

دو فصلنامه علمی - ترویجی

سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

● تحلیل قرآنی - روایی اصالت رجعت از نگاه امامیه

خداورد سلیمان

● جستاری در فهم حدیث آرایش ملائکه بعد از شهادت امام حسین با روایت «ظن القائم»

محمد جواد یعقوبیان

● بررسی سیره رفتاری سردار سلیمانی در الگو دهی به جامعه منتظر

حجت خیلری چراتی، مرثیه میروسی

● ایثار و جهاد زمینه ساز ظهور، در فرهنگ انتظار و مکتب شهید سلیمانی

مرثیه حسن پور

● نقد و بررسی مفهوم شهادت (خط سرخ) و انتظار (خط سبز) در رباعی دهه هشتاد

منصور نیک پناه

● نقدی بر انکار اعتبار معجزه در برخی از مدعیان دروغین معاصر

محمد شهبازیان، سید محمد حسین حسینی (بحر)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصلنامه علمی ترویجی
پژوهشنامه موعود

با استناد به نامه شماره ۱۵۷۲۸ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه های علمیه مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۷ دو فصلنامه پژوهشنامه موعود از شماره یک به رتبه علمی- ترویجی ارتقا یافت.

بر اساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۰۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارد.

سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

صاحب امتیاز:

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

مدیر مسئول:

حجت الاسلام و المسلمین مجتبی کلباسی سردبیر:

حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان

مدیر اجرایی و دبیر تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین سید علی کاظمی

ویراستار:

ابوالفضل علیدوست

مترجم انگلیسی:

حجت الاسلام و المسلمین حمید سعادت

مترجم عربی:

ضیاء الذهاوی

اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):

الهی نژاد، حسین (استاد تمام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

بهروزی لک، غلامرضا (استاد دانشگاه باقر العلوم قم)

سلیمانی بهبهانی، عبدالرحیم (استاد حوزه علمیه قم)

شاکری زوردهی، روح الله (دانشیار دانشگاه تهران پردیس فارابی)

صفری فروشانی، نعمت الله (استاد جامعه المصطفی العالمیه)

عرفان، امیرمحسن (استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم)

کلباسی، مجتبی (استاد حوزه علمیه قم)

مروجی طیبی، نجم الدین (استاد حوزه علمیه قم)

یوسفیان، مهدی (فاضل حوزوی، مدیر پژوهشکده

مهدویت موعودگرایی انتظار پویا)



آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴
تلفن: ۰۲۵۳۷۸۴۱۴۱۰؛ دورنگار: ۰۲۵۳۷۷۳۷۱۶؛ صندوق پستی: ۳۷۱۲۵۱۱۹
پست الکترونیک: mouoodmag@gmail.com
وب سایت نشریه: www.mouoodmag.ir
کانال مجازی: @mahdaviatmag
شماره شاپا: ۰۲۴۱-۲۷۱۷
قیمت: ۲۱۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

راهنمای تهیه و تنظیم مقاله

دو فصلنامه پژوهشنامه موعود زیر نظر پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا می‌باشد و به منظور تبیین، بسط، ارتقای سطح دانش و آگاهی، نقد و نظر، آشنایی با مفاهیم جدید در حوزه مهدویت و موعودگرایی تأسیس شده است. این دو فصلنامه تلاش دارد آخرین دستاوردهای علمی متخصصان و اندیشمندان معارف مهدویت و موعودگرایی را به مخاطبان خود عرضه کند. مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر می‌شود و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعودگرایی قرار می‌گیرد.

الف) شرایط عمومی

۱. مقاله می‌باید با مباحث مهدویت و موعودگرایی ارتباط داشته باشد؛
۲. مقاله به تبیین و بسط مباحث مهدویت، ارتقای سطح آگاهی و دانش، نقد و نظر و آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی بپردازد؛
۳. حجم کل مقاله حداقل ۳۶۰۰ کلمه و حداکثر ۷۰۰۰ کلمه باشد؛
۴. فونت متن مقاله B Mitra با شماره ۱۴ و حاشیه ۱۰ باشد و فونت آیات و روایات B Mitra با شماره ۱۴ و پیرنگ و در محیط Word ارائه شود؛
۵. در صورت نیاز، ترجمه آیات و روایات و کلمات عربی و انگلیسی و توضیح مفاهیم در پاورقی آورده شود.
۶. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی/تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود؛

ب) نحوه تنظیم مقاله

- نظم و ترتیب منطقی مباحث به صورت ذیل رعایت شود.
۱. چکیده: چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که حاوی بیان مسئله، هدف، روش، و یافته پژوهش باشد.
 ۲. واژگان کلیدی: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. مقدمه: مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.
 ۴. بدنه اصلی: بدنه اصلی، محتوای ترویجی بوده و می‌بایست موارد ذیل مورد نظر قرار گیرد:
تبیین و بسط مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
ارتقای سطح دانش و آگاهی مهدویت و موعودگرایی؛
نقد نظر در زمینه مباحث مهدویت و موعودگرایی؛
آشنایی مخاطبان با مفاهیم جدید مهدویت و موعودگرایی.
 ۵. نتیجه‌گیری: نتیجه مقاله گویای یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله،

جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود؛

۶. **ارجاعات:** ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود:

قرآن: بقره: ۵۰.

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.

مجله: نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.

صفحه اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.

۷. **ارجاع پایانی (فهرست منابع):** کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:

کتاب: نام خانوادگی، نام، **عنوان کتاب** (پررنگ)، مترجم/ محقق/ مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ؛

مجله: نام خانوادگی، نام، **عنوان مقاله** (پررنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر؛

صفحه اینترنتی: نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل؛

نرم افزار: نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

مطالب مقاله مبین آرای نویسنده یا نویسندگان آن است و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست؛

تمامی مسئولیت مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان آن می‌باشد؛

مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد؛

فصلنامه در ویرایش مقاله (به صورتی که به اصل مطلب صدمه نزند) آزاد است؛

مقاله دریافتی در صورت تایید یا رد، بازگردانده نمی‌شود؛

چاپ و نشر مقاله پس از گذراندن مراحل ارزیابی و پذیرش ضوابط فصلنامه امکان‌پذیر است؛

نقل و اقتباس از مطالب فصلنامه به شرط ذکر دقیق و کامل منبع بلامانع است.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. **حضوری:** مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

۲. **غیر حضوری** (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی):

از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹؛

از طریق سایت به آدرس: www.mouoodmag.ir؛

از طریق رایانامه به آدرس: mouoodmag@gmail.com؛

از طریق فضای مجازی به آدرس: [@mahdaviatmag](http://mahdaviatmag).

فهرست مقالات

- تحلیل قرآنی - روایی اصالت «رجعت» از دیدگاه امامیه ۵
- خدامراد سلیمیان
- جستاری در فهم حدیث آرامش ملانکه بعد شهادت امام حسین با رؤیت «ظَلَّ الْقَائِمُ» ۲۷
- محمد جواد یعقوبیان
- بررسی سیره رفتاری سردار سلیمانی در الگودهی در جامعه منتظر ۴۱
- حجت حیدری چراتی - مرضیه عیوضی
- ایثار و جهاد زمینه ساز ظهور، در فرهنگ انتظار و مکتب شهید سلیمانی ۶۵
- مرتضی حسن پور
- نقد و بررسی مفهوم شهادت (خط سرخ) و انتظار (خط سبز) در رباعیات دهه هشتاد ۸۹
- منصور نیک پناه
- نقدی بر انکار اعتبار معجزه در برخی از مدعیان دروغین معاصر ۱۱۵
- محمد شهبازیان - سیدمحمدحسین حسینی (بحر)
- ترجمه چکیده مقالات عربی - انگلیسی ۱۳۷

دو فصلنامه علمی-ترویجی پژوهشنامه موعود

سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۷

تحلیل قرآنی- روایی اصالت «رجعت» از دیدگاه امامیه

خدا مراد سلیمیان^۱

چکیده

«رجعت»، به معنای زنده شدن مؤمنان خالص و کفار خالص در عصر ظهور مهدی موعود عج، بر پایه پیشگویی‌های پیشوایان معصوم؛ یکی از باور ویژه‌های شیعه امامیه است که از صدر اسلام تا کنون فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. بزرگان شیعه همواره با استناد به آیات قرآن و احادیث معصومان، از اعتقاد به رجعت به شایستگی دفاع کرده‌اند.

این شبهه و اتهام که این اعتقاد، وارداتی است از سوی یهودی‌ها، مسیحی‌ها، عرب جاهلیت و یا افرادی مانند عبدالله بن سبا؛ همواره در دوره‌های گوناگون با استدلال، از سوی دانشمندان بزرگ امامیه پاسخ داده شده است. همچنین شمار فراوانی از دانشمندان بزرگ امامیه، اصالت رجعت را بر پایه قرآن و روایات، آن هم از دیدگاه امکان ذاتی و هم امکان وقوعی، امری مسلم و غیرقابل انکار و استبعاد در آن را غیرقابل قبول دانسته‌اند.

در این پژوهش، وارداتی بودن این باور با تحلیل آیات و روایت مردود دانسته شده و اصالت رجعت اثبات گردیده است.

واژگان کلیدی: رجعت، قرآنی، روایی، امامیه، رجعت‌کنندگان، عصر ظهور.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران kh.salimian@isca.ac.ir

«رجعت باوری»، از ویژگی‌های بارز شیعه امامیه است که از موافقان و مخالفان این عقیده، کسی در این انتساب تردیدی نکرده است. در این باور، تقریباً همگان حقیقت رجعت را در زنده شدن دو گروه از درگذشتگان، مؤمنان در اوج ایمان و کافران در ژرفای کفر با همان جسم‌هایی که با آن زیسته و از دنیا رفته‌اند، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند؛ تا مؤمنان از برپایی حکومت عدل جهانی شادمان شوند و بزرگی یابند و کافران از پستی و کوچکی ستمگران دردمند گردند. گروه نخست مرحله‌هایی از کمال را بگذرانند و گروه دوم کیف‌های شدید دنیایی بینند. س. تردیدی نیست که شیعه در سترگی این باور، همانند دیگر اعتقادات خود، اعتقاد مذکور را به دو استوانه استوار، یعنی قرآن و حدیث تکیه داده است؛ به گونه‌ای که به روشنی تمام می‌توان گفت این باور در بنیادهای مستحکم اسلامی ریشه دارد.

این استحکام بخشی و تکیه‌گاه، سبب شده است تا این باور در پس قرون و اعصار سرشار از انبوه تهمت‌ها و شبهات، به سلامت گذر کند و امروزه به عنوان میراثی گرانسنگ در اختیار قرار گیرد. نادیده نباید گرفت که در این راه، سامان یافتن انبوه کتاب‌ها در اثبات و تبیین مقوله رجعت و در جهت پاسخ‌گویی به تهمت‌ها و شبهات مطرح، از دیرباز تا کنون در این موضوع، کاری بی‌وقفه بوده است؛ به گونه‌ای که در مجموع «رجعت‌نگاری»، هر اثری افزون بر اثبات، در پی پاسخ‌گویی به شبهه‌ای و یا پرسشی در این زمینه سامان یافته است.

فراوانی کتاب‌هایی با عنوان‌هایی چون الرجعه و یا اثبات الرجعه، در تاریخ این اعتقاد، گواه روشنی بر این فعالیت علمی است؛ کتاب‌هایی مانند اثبات الرجعه، اثر شیخ حیدر ابو اسد از اصحاب امام صادق علیه السلام؛ الرجعه، اثر ابویحیی احمد بن داود بن سعید فزاری جرجانی از اصحاب امام هادی علیه السلام؛ اثبات الرجعه، از (فضل بن شاذان) از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام؛ الرجعه و احادیثها، از او؛ الرجعه، از ابی نصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی؛ الرجعه، از شیخ صدوق؛ اثبات الرجعه، از حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی؛ اثبات الرجعه، از حسن بن سلیمان بن خالد؛ الرجعه والرد علی اهل البدعه، نوشته حسن بن سلیمان بن خالد حلی؛ اثبات الرجعه، نوشته محقق کرکی نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی؛ اثبات الرجعه، از شیخ شرف الدین

یحییٰ بحرانی؛ اثبات وجوب الرجعه و تفریح الکره عن المنتقم لهم الرجعه، از سید امیر محمود فتح الله کاظمینی؛ اثبات الرجعه و ظهور الحجه والاخبار الماثور فیها عن آل محمد، از سید امیر مؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی؛ اثبات الرجعه، از سید محمدباقر سبزواری، نویسنده کفایه و ذخیره المعاد؛ دعائم الدین و کشف الربیه فی اثبات الکره والرجعه، از محمد محسن بن محمدحسین بن عنایت الله بن زین العابدین مشهدی؛ رجعت، از سلمان بن محمد گیلانی تنکابنی؛ الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، از محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حر عاملی؛ اثبات الرجعه، از علامه محمدباقر مجلسی؛ اثبات الرجعه، از سلطان محمود بن غلام علی طبسی از شاگردان علامه مجلسی؛ الرجعه، از سیدهاشم بحرانی، صاحب تفسیربرهان؛ اثبات الرجعه، از حسن بن عبدالرزاق لاهیجی، شیعه و رجعت؛ نوشته محمدرضا طبسی؛ ظهور نور، نوشته علی سعادت پرور؛ رجعت و معراج، نگاشته ابوالحسن رفیعی قزوینی، در سال های اخیر.

این پژوهش بر آن است تا با گزارشی تحلیلی از آیات و روایات، اصالت رجعت را بر پایه قرآن و حدیث، تبیین کند. بدین سان، به پرسش زیر پاسخ خواهد گفت:

از منظر امامیه، بر پایه آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام رجعت چگونه تحلیل می شود؟ به عبارت دیگر، اصالت رجعت بر پایه قرآن و حدیث چگونه اثبات می شود؟

در حقیقت این پژوهش، پاسخی است روشن به کسانی که باور به رجعت را برگرفته از افکار عبدالله بن سبا دانسته^۱ و یا باورمندی به رجعت را پیروی از یهود معرفی کرده^۲ یا آن را برگرفته از افکار ناموزون عرب های جاهلیت دانسته اند.^۳

۱. قفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۲؛ ظهیر، الشیعه و السنة، ص ۳۵۹ و نور ولی، التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری، ص ۳۱.

۲. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. قفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۱.

در میان لغت‌شناسان شیعه، فخرالدین طریحی در کتاب مجمع البحرین، پس از اشاره به شماری از آیات قرآن، رجعت را «یک بار بازگشت پس از مرگ»، پس از ظهور امام مهدی علیه السلام و آن را از بایسته‌های مذهب امامیه معرفی کرده است. آن‌گاه تأکید می‌کند که گواه قرآنی و روایی آن بیش‌تر از آن است که به یادآوری نیاز داشته باشد. سپس به نمونه حدیثی اشاره کرده است که در آن‌ها گفته شده است: «هر کس به بازگشت ما ایمان نداشته باشد، از ما نیست.» وی سپس با اشاره به برخی از دیدگاه‌های منکران رجعت، تصریح کرده است که اهل سنت رجعت را انکار کرده‌اند.^۱

همان‌گونه که دیده می‌شود، در تعریف‌های یادشده، با خوانش‌های گوناگون، نوعی هماهنگی مفهومی وجود دارد و آن، عبارت است از: «بازگشت به جایی است که شروع از آن‌جا بوده است.» نکته دیگر این‌که به‌طور فراگیر پس از بیان مفهوم لغوی رجعت مبنی بر این‌که گروهی به این باورند که مردگانی به دنیا بر می‌گردند؛ تأکید شده است.

ب) مفهوم اصطلاحی رجعت

از آن‌جا که بنیان این نوشتار قرآن و حدیث است، مناسب دیده شد مفهوم رجعت با الهام از این دو میراث سترگ آورده شود؛ اگرچه این اصطلاح، فراوان در سخنان دانشمندان بزرگ شیعه مانند شیخ صدوق^۲، شیخ مفید^۳، شریف مرتضی^۴، شیخ حر عاملی^۵، علامه مجلسی^۶ و در میان اندیشوران امامیه معاصر نیز در سخنان محمد رضا مظفر^۷ بازتاب یافته است.

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۵.

۲. صدوق، اعتقادات الامامیه، ص ۶۰.

۳. مفید، المسائل السرویه، ص ۳۲.

۴. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۵. عاملی، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علي الرجعة، ص ۲۹.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۷. مظفر، عقاید الامامیه، ص ۸۰.

جایگاه رجعت در فرهنگ امامیه

پیش از آن که به مستندات اصالت رجعت بپردازیم، مناسب است به صورت گذرا به جایگاه باور به رجعت در میان شیعه امامیه مروری داشته باشیم. روایات معصومان علیهم‌السلام باور به رجعت را در میان اعتقادات شیعه باوری عمیق و مهم دانست؛ به گونه‌ای که منکر آن را از دایره تشیع بیرون عنوان کرده است.

امام صادق علیه‌السلام کسی را که به رجعت ایمان نداشته باشد، از خود ندانسته^۱ و در روایتی دیگر آن حضرت، یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت دانسته است.^۲

شیخ حر عاملی پس از نقل سخنان برخی از دانشمندان در باره ارزش باور به رجعت نزد شیعه، دلیل خود را مبنی بر ضروری بودن این اعتقاد، از جمله ادله‌ای دانسته است که رجعت را صحیح و ضرورت آن را بر هر آشنا با اخبار مسلم می‌داند و تأکید کرده است که در هیچ یک از ضروریات، مانند وجوب نماز و حرمت زنا، بیش از رجعت، حدیث وارد نشده است و در پایان، شاهد این گفته را روایت علمای اهل سنت؛ چون فخر رازی، نیشابوری، زمخشری، شهرستانی و ابن ابی‌الحدید دانسته است که در کتاب‌های خود، شیعه را به رجعت معتقد دانسته و به آنان اعتراض می‌کنند و نتیجه گرفته است که این خود دلیل آن است که رجعت صحیح بوده و مختص به امامیه و از ضروریات مذهب ایشان است.^۳

برای اثبات اصالت رجعت لازم است نخست در باره امکان آن سخنی گفته شود:

امکان رجعت

شکی نیست که رجعت، به خودی خود، دارای امکان ذاتی است؛ چرا که زنده کردن مردگان، چه در دنیا و چه در آخرت، در توان پروردگار متعال است و هیچ خردمندی در این قدرت خداوند

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۳۲.

۳. همان، الايقاظ من الهجعة، ص ۶۷.

شک ندارد. خداوند، در آیات پرشماری، معجزه زنده شدن مردگان را به دست پیامبران خود، همچون عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام، دلیلی بر معاد، قیامت و زنده شدن مردگان می‌داند.

از آن جا که بهترین دلیل بر امکان یک چیز، وقوع آن است؛ وقوع رجعت، با بهره از بیانات نورانی قرآن و شواهد تاریخی، و سخنان معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام در باره آن آیات، به روشنی تمام، اثبات شدنی است.

علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، در باره هماهنگی میان «رجعت» و «معاد جسمانی» در تفسیر آیه شریفه: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»؛ مگر انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشتگان در زیر سایبان‌هایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار داوری یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا باز گردانده می‌شود؛ پس از اشاره به برخی از روایات می‌نویسد: نظیر این‌گونه روایات از خاندان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراوان است که بسیاری از آیات را گاهی به قیامت و گاهی به رجعت و گاهی به ظهور مهدی آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام تفسیر کرده‌اند و این نیست، مگر به واسطه نوعی سنخیت و مناسبتی که میان این سه روز موجود است.^۱

با این تعبیر، آن‌گاه که رجعت و معاد از يك سنخ دانسته شد، دلایل امکان هر دو، یک چیز خواهد شد و شکی نیست که دلایل فراوانی بر معاد اقامه شده است.

شیخ حر عاملی نیز در اثبات امکان رجعت، با اشاره به این که دلیلی که بر صحت معاد به آن استدلال کرده‌اند، می‌تواند در مورد رجعت هم به آن استدلال شود و لذا رجعت حاصلش امری است ممکن، یعنی محال نیست و از سویی، گوینده راست‌گو هم آن را خبر داده؛ پس رجعت حق است. امکانش که روشن است؛ زیرا مکرر اتفاق افتاده که مرده‌ای زنده شده و وقوع، دلیل امکان است و اما اخبار گوینده راست‌گو هم که به تواتر رسیده است؛ چنان که بعداً هر دو موضوع خواهد آمد و بیان می‌کنم که عده‌ای از پیامبران و اوصیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام و غیر آن‌ها پس از مرگ زنده شدند و این دلیل بر اثبات رجعت بهتر است تا برای اثبات معاد؛ چرا که امر معاد بالاتر و حالاتش عجیب و غریب‌تر است، و نظیرش تاکنون پیدا نشده است، به خلاف رجعت، و در قرآن و اخبار هم به این

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۴۶.

دلیل اشاره است و بر منکران زنده شدن مردگان سخت اعتراض شده است. با توجه به مراتب مذکور، رجعت امری است حق و ممکن.^۱

بنابراین، زنده شدن گروهی از مردگان در این دنیا از ناشدنی‌ها نیست؛ همان‌گونه که زنده شدن همه انسان‌ها در قیامت شدنی است و شگفتی از چنین امری، همچون شگفتی گروهی از مشرکان دوران جاهلیت از مسئله معاد است و تمسخر آن، همچون تمسخر کفار و مشرکان در باره معاد است؛ چرا که عقل، چنین چیزی را محال نمی‌داند و قدرت خدا آن چنان گسترده است که همه این موارد در برابر آن آسان است.^۲

اصالت رجعت در قرآن

قرآن به عنوان «ثقل اکبر» فراگیرترین منبع برای باورهای دینی به شمار می‌رود. در مسئله رجعت نیز قرآن به عنوان نخستین منبع و اصلی‌ترین منابع مورد بررسی قرار می‌گیرد. آیات قرآن در باره رجعت در دو بخش قابل بررسی است:

نخست: وقوع رجعت در امت‌های گذشته

با مروری بر آیات مربوط به رجعت، با آیاتی روبه‌رو می‌شویم که در آن‌ها از رجعت در امت‌های گذشته به روشنی مطالبی گزارش شده است، مانند زنده شدن هفتاد نفر از یاران حضرت موسی علیه السلام، (بقره: ۵۵ و ۵۶)؛ زنده شدن کشته‌شدن بنی‌اسرائیل، (بقره: ۷۲ و ۷۳)؛ زنده شدن هزاران نفر (بقره: ۲۴۳)؛ زنده شدن عزیر پس از صد سال (بقره: ۲۵۹) و زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۴۹).

با توجه به این آیات و تحلیل‌ها و تفسیرهای مفسران در جمع‌بندی کوتاه، می‌توان به نکاتی اشاره کرد: نخست این‌که به تصریح آیات قرآن، رجعت‌های فراوانی در امت‌های گذشته پدیدار

۱. ر.ک: حر عاملي، الايقاظ من الهجعة، ص ۳۱.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۶.

شده است و دیگر این که افزون بر دانشمندان شیعه، بسیاری از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که در گذشته، رجعت‌هایی صورت گرفته است.

بنابراین، شکی نخواهد ماند که در گذشته، به خواست پروردگار انسان‌های فراوانی، پس از مردن، با همان بدنی که از دنیا رفته‌اند، زنده شده و به زندگی دنیایی ادامه داده‌اند.

دوم: رجعت در آخرالزمان

دسته دوم از مستندات قرآنی در بحث رجعت، آیاتی هستند که در باره رجعت در آخرالزمان سخن به میان آورده‌اند؛ که شماری از آن‌ها به این قرارند:

در میان آیات، آیه‌ای که از همه بیش‌تر برای اثبات رجعت در آخرالزمان بدان استناد شده، آیه ۸۳ سوره نمل است: «وَيَوْمَ نُخَشِّرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردانیم. پس آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم بپیوندند».

در استناد و استدلال به این آیه، امام صادق علیه السلام فرمود: «... آیه در باره رجعت است، مگر خدای تعالی در قیامت از هر امتی فوجی را محشور و بقیه آن امت‌ها را رها می‌کند؛ با این که خودش فرموده است: آنان را محشور کردیم و احدی را از قلم نینداختیم.»^۱ علاوه بر آیه مذکور، می‌توان به تصریح برخی از دانشمندان بزرگ شیعه مانند شیخ طوسی در التبیان^۲ و طبرسی در تفسیر مجمع البیان^۳ اشاره کرد که با همان استدلال امام صادق علیه السلام، آیه را درباره رجعت در آخرالزمان دانسته‌اند.

امامیه با این آیه، بر درستی باور خود استدلال کرده‌اند، این گونه که آمدن «مِن» در سخن موجب تبعیض است و بر این نکته دلالت دارد که در روز مندرج در آیه، برخی و بخشی از اقوام برانگیخته

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶.

۲. طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۱۲۰.

۳. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷-۸، ص ۳۶۶.

می‌شوند و برخی دیگر برانگیخته نمی‌شوند؛ و این ویژگی روز رستاخیر نیست؛ چرا که خداوند سبحان درباره رستاخیز فرموده است: «آنان را بر می‌انگیزیم و هیچ يك از آنان را فرو نمی‌گذاریم». صاحب تفسیر المیزان در تفسیر آیه شریفه پس از بیان شماری از دیدگاه‌ها و پاسخ به آن‌ها، با همان استدلال امام صادق علیه السلام، به بحث گسترده‌ای پرداخته است.^۱

گفتنی است استدلال روایت به آیه در باره رجعت، فقط پدیدآمدن رجعت در آخرالزمان و پیش از برپایی قیامت را اثبات کرده است و نیز این که در این بازگشت، فقط به بازگشت اشقیا اشاره شده است و البته بخش دیگر رجعت‌کنندگان که همان مؤمنان خالص و کفار خالص باشند، به استناد روایات دیگر اثبات می‌شود.

البته اهل سنت، بیش‌تر، دیدگاه‌های خود را در آن‌جا که شیعه از رجعت بحث کرده، مطرح کرده‌اند که شاخص‌ترین آن‌ها ذیل آیات مربوط به رجعت است. آلوسی در روح المعانی با اشاره به این که این آیه از مشهورترین آیاتی است که امامیه بر رجعت به آن استدلال کرده‌اند، می‌گوید:

نخستین کسی که به رجعت قائل شد، عبدالله بن سبا بود؛ ولی او رجعت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص می‌داد و جابر جعفی در سده دوم از او پیروی کرده و افزون بر رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به رجعت علی علیه السلام معتقد شد؛ لکن وقت برای آن تعیین نکرد و چون قرن سوم فرا رسید، امامیه به رجعت همه ائمه علیهم السلام قائل شدند و زمان آن را نیز هنگام ظهور مهدی عجل الله فرجه ذکر کردند ... و تو می‌دانی که از آیه برای اثبات رجعت هیچ گونه استفاده‌ای نمی‌شود، به سبب این که محشورکردن در آیه به خاطر توبیخ دروغ‌گویان است ... و این‌گونه مضامین به آیات قیامت مربوط است.^۲

فخر رازی نیز در تفسیر کبیر می‌نویسد: «و اما قوله: ﴿وَيَوْمَ نُحْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا...﴾؛ پس بدان که این امور پس از قیامت واقع خواهد شد».^۳

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.

۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۲۶-۲۷.

۳. فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

لکن این سخن درست نیست و اشکال را برطرف نمی‌کند؛ زیرا اگر مراد، «حشر» برای عذاب بود، لازم است غایت برای عذاب را ذکر کند تا مبهم نباشد؛ چنان که در آیه «وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاؤُهَا...»؛ روزی که دشمنان خدا به سوی آتش محشور شده، در آن جا حبس می‌شوند، تا وقتی که به درون آتش درآیند؛ این غایت ذکر شده است؛ با این که پس از این آیه نیز به جز عتاب و حکم فصل، ذکری از عذاب نیامده و آیه شریفه به طوری که ملاحظه می‌فرمایید مطلق است، و در آن، هیچ اشاره‌ای نیست که بگوییم مقصود از آن، حشر خاصی است که ذکر شد و این اطلاق را آیه بعدی بیش تر می‌کند که می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ»؛ تا آن که «بیایند»؛ و نمی‌فرماید «بیایند عذاب را» یا «آتش را» یا «چیز دیگر را».^۲

کوتاه سخن این که برانگیخته شدن در آیه مذکور در یکی از سه زمان ممکن است: پیش از قیامت، پس از قیامت، هنگام قیامت و صورت چهارمی نخواهد داشت.

اما صورت سوم باطل است؛ چرا که حشر در قیامت کلی است، نه این که از هر امتی شماری محشور شوند.

صورت دوم نیز باطل است؛ چرا که پس از قیامت، مجرمان به جهنم و نیکان به بهشت خواهند رفت و با این بیان فقط احتمال نخست باقی خواهد ماند که دیدگاه امامیه است.^۳

شیخ صدوق پس از اشاره به آیه ۸۳ سوره نمل، آن را دلیل محکمی بر رجعت دانسته است و آیه مربوط به قیامت را «فَلَمْ نُنَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا»؛ دانسته است و می‌نویسد: «فاليوم الذي يحشر فيه الجميع غير اليوم الذي يحشر فيه فوج»؛ روزی که در آن، همگان برانگیخته می‌شوند، غیر از آن است که گروهی برانگیخته می‌شوند.» شیخ صدوق در پایان نوید داده است که بحث رجعت را در اثری جداگانه ارائه خواهد کرد.

۱. فصلت: ۱۹-۲۰.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۵۶۹.

۳. صدوق، الاعتقادات، ص ۶۰.

۴. کهف: ۴۷.

از دیگر آیاتی که برای اثبات رجعت در آخرالزمان بدان استناد شده، آیه ۸۲ سوره نمل است: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾؛ و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید؛ که مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند».

صاحب تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه شریفه از علی بن ابراهیم بن هاشم نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

قال رجلٌ لعمار بن ياسر يا ابا اليقظان آية في كتاب الله افسدت قلبي. قال عمارٌ: و اية آية هي؟ مردی خدمت عمار رسید و به او گفت: آیه‌ای در قرآن است که ذهن مرا مشغول کرده است و من معنای آن را نمی‌فهمم. عمار پرسید: کدام آیه؟ آن مرد این آیه را تلاوت کرد و پرسید مراد از «دابة الارض» چیست؟ عمار گفت: به خدا قسم که نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نمی‌آشامم، مگر این که آن را به تو بنمایانم و سپس عمار و آن مرد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و علی مشغول خوردن خرما و کره بود. عمار نشست و مشغول خوردن با علی علیه السلام شد. آن مرد تعجب کرد و پرسید: مگر تو قول نداده بودی که تا او را به من نشان ندادی نخوری و نیاشامی؟ عمار جواب داد: اگر عاقل باشی نشانت دادم.^۱

صاحب المیزان در بحث روایی در ذیل آیه شریفه به نقل از تفسیر قمی به روایتی اشاره می‌کند که در آن امام علی علیه السلام مصداق «دابة الارض» دانسته شده است.^۲

بنابراین، «دابة» به معنای جنبنده و «ارض» به معنای زمین است و بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند، دابة فقط به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی‌شود، بلکه مفهوم گسترده‌ای دارد که انسان‌ها را نیز در بر می‌گیرد؛ چنان که در آیه ۶ سوره هود می‌خوانیم: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا أَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر خداست» و در آیه ۶۱ سوره نحل آمده است: ﴿وَلَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهِمْ مِنْ دَابَّةٍ﴾؛ اگر خداوند مردم را به خاطر ستم‌هایشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر صفحه زمین باقی نمی‌گذاشت».

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۷-۸، ص ۳۶۶.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۶۷.

اما درباره تطبیق این کلمه، قرآن به طور سربسته از آن گذشته است، گویی بنا بر اجمال و ابهام بوده و لذا یگانه وصفی که برای آن ذکر کرده، این است که با مردم سخن می‌گوید و افراد بی‌ایمان را اجمالاً مشخص می‌کند؛ ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسران، بحث‌های فراوان‌تری در این باره دیده می‌شود.

گروهی به پیروی از برخی روایات، او را انسان می‌دانند؛ انسانی فوق‌العاده، انسانی متحرک و جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش جدا کردن صفوف مسلمین از منافقان و نشانه‌گذاری آن‌هاست؛ حتی از برخی از روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است و می‌دانیم که عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان رمز حکومت و سلطه الهی است و به این ترتیب، او انسانی قدرتمند و افشاگر است.^۱

افزون بر آن، این‌که روایاتی از امام علی (علیه السلام) وارد شده که خود را صاحب عصا و صاحب نشانه‌گذار و دابة الارض معرفی کرده است.^۲

همچنین در زیارت امام علی (علیه السلام) به نقل از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است: «السلام عليك يا عمود الدين و وارث علم الاولين والآخرين وصاحب الميسم...».^۳

با توجه به مجموع آنچه نقل شد، به راحتی می‌توان گفت «دابة الارض» شخصیت انسانی بسیار برجسته‌ای است که برای انجام دادن کاری مهم در آستانه قیامت به زمین باز می‌گردد و در روایات شیعه و سنی وارد شده است که مؤمن و کافر را نشانه‌گذاری و صفوفشان را مشخص می‌کند و با انسان سازگار است.

افزون بر آیه‌های پیش‌گفته، امامیه در استدلال برای رجعت در آخرالزمان به استناد روایات، به این آیه ۳۸ سوره نحل تمسک کرده است: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَوَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد

۱. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۱ و ۵۵۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹.

کردند که خدا کسی را که می‌میرد، برنخواهد انگيخت. آری، [انجام دادن] این وعده بر او حق است؛ لکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند. «آیه مذکور، به استناد سخنی از امام صادق علیه السلام، به رجعت مربوط دانسته شده است. حدیثی که محمد بن یعقوب کلینی، با ذکر سند از ابی بصیر چنین نقل کرده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و آنان با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد، زنده نخواهد کرد؛ بلی البته وعده الهی حق است؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند؛ منظور چیست؟ حضرت فرمود: «ای ابو بصیر! در این باره چه می‌گویی؟» عرض کردم: مشرکان می‌پندارند و سوگند می‌خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند هرگز مردگان را زنده نخواهد کرد. حضرت فرمود: «مرگ بر کسی که چنین سخنی می‌گوید! از آن‌ها بپرس که آیا مشرکان به «الله» سوگند می‌خورند یا به لات و عزی؟!» ابو بصیر می‌گوید: گفتم: فدایت شوم؛ پس برایم معنای آیه را بیان فرما. حضرت فرمود: «ای ابو بصیر! هنگامی که قائم ما به پا خیزد، خداوند گروهی از شیعیان ما را برای یاری او برانگیزد و زنده کند که شمشیرهایشان بر روی شان‌هایشان است. چون این خبر به گروهی از شیعیان ما که نمرده باشند، برسد؛ به یکدیگر می‌گویند: فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آن‌ها با قائم عجل الله فرجه هستند.» این سخن وقتی به گوش گروهی از دشمنان ما برسد، آن‌ها می‌گویند: «ای گروه شیعیان! چقدر دروغ گو هستید؟ این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می‌گویید. نه؛ والله این‌ها که شما می‌گویید، زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت. پس خداوند گفتار آن‌ها را حکایت کرده است و می‌فرماید: و آنان با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد، زنده نخواهد کرد.»^۲

افزون بر آیات یاد شده، در مورد رجعت، به شمار دیگری از آیات استناد شده است که به همین اندازه بسنده می‌شود.

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۴.

۲. ر. ک: عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۹.

اصالت رجعت از منظر روایات

بی‌گمان اثبات اصالت رجعت، پس از بهره‌مندی از آیات قرآن، با استفاده از سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام میسر خواهد بود. در این اثبات، بررسی زمان صدور روایات و تطور آن در مراحل گوناگون، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

برای دستیابی به این مهم، و با توجه به انبوه آثار در دست، به نظر رسید مناسب است به اجمال زیر عنوان مرحله‌هایی به کوتاهی گزارش شود:

مرحله نخست: بیان اجمالی رجعت

در این مرحله که در قرن نخست هجری تحقق یافت، در کنار شمار اندکی از احادیث نبوی در باره رجعت که از سوی پیشوایان پس از آن حضرت گزارش شده است، با بیان یک قاعده کلی هر آنچه را در امت‌های گذشته اتفاق افتاده، برای امت اسلامی نیز ناگزیر دانسته است.

با توجه به ذهنیت مسلم مسلمان بر پایه آیات پرشمار قرآن در باره تحقق رجعت در امت‌های گذشته؛ این بیان گویاترین سخن در باره تحقق رجعت در میان مسلمانان خواهد بود.

مضمون جامع فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره، آن است که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر آینه هر آن چه بر بنی اسرائیل گذشت، بر امت من نیز خواهد گذشت، بدون هیچ کم و کاستی ... سنت‌های پیشینیان، و جب به و جب درباره شما نیز اجرا خواهد شد»^۱.

در جایی دیگر نیز حذیفه بن یمان از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل کرده است:

«همه سنت‌های اهل کتاب، درباره شما بدون خطا تحقق خواهد یافت.» کسی پرسید:

ای رسول خدا! حتی گوساله پرستی؟ حضرت فرمود: «بله»^۲.

از بزرگان شیعه، محمد باقر مجلسی وقوع رجعت را در امت‌های پیشین، به مثابه مقدمه‌ای

برای اثبات رجعت در امت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آخرالزمان دانسته و این‌گونه بیان کرده است:

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۹.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶.

«إِنَّ الرِّجْعَةَ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ. وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ مَا يَكُونُ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَذْوُ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَالْقِدَّةُ بِالْقِدَّةِ» فَيَجِبُ عَلَى هَذَا الْأَصْلِ أَنْ يَكُونَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رِجْعَةٌ؛ هَمَانَا رَجَعْتَ فِي أُمَّتِهَا فِي الْأُمَّةِ السَّالِفَةِ» فرمود: «در این امت تمامی اموری رخ می‌دهد که در امت‌های گذشته رخ داده است».^۱

در تحلیل این سخن باید گفت، این احادیث، اگرچه به گونه‌ای مستقیم به رجعت اشاره نکرده‌اند؛ از آن‌جا که رجعت به عنوان پدیده‌ای خارق‌العاده در امت‌های پیشین به‌طور قطع به وقوع پیوسته است، به استناد این احادیث می‌توان وقوع رجعت در آخرالزمان را امری مسلم و ناگزیر دانست.

افزون بر رسول گرامی اسلام، هر یک از معصومان علیهم‌السلام به فراخور شرایط در حدیثی به رجعت اشاره کرده است؛ مانند آنچه در بخشی از روایت طولانی از امام علی علیه‌السلام نقل شده است:

«... وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْكِرَاتِ وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ الدَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ؛ هَمَانَا مِنْ، صَاحِبِ بَازْغَشْتِهَا وَ دَوْلَتِهَا هَسْتَمِ وَ بَه دَرَسْتِي كَه مِنْ، صَاحِبِ عَصَا وَ نَشَانَه كَذَار هَسْتَمِ وَ جَنْبِنْدَه‌ای كَه بَا مَرْدَمِ سَخْنِ مِي كُوِيْد، مِنْم».^۲

مرحله دوم: بیان تفصیلی رجعت

در این مرحله، با توجه به گسترش نسبی این اعتقاد و نیازهای تفصیلی شیعیان، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با توجه به اوضاع و احوال، از مرحله اجمالی‌گذر و مطالب گسترده‌تری مطرح کردند. از روایات این مرحله به حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام می‌توان اشاره کرد. ایشان درباره قول خداوند: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ»؛ فرمود: «يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيُّكُمْ ﷺ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ الْأُمَّةُ علیهم‌السلام؛ پیامبرتان و امیر مؤمنان و امامان به سوی شما بازمی‌گردند».^۳

از این پس بود که اوضاع مناسب در زمان امامین صادقین علیهم‌السلام، این بیان تفصیلی را به اوج خود رساند؛ به گونه‌ای که شمار روایات رجعت از این دو امام همام از بقیه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بیش‌تر است.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۹.

۲. همان.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴. قمی، تفسیر قمی، ۲، ص ۱۴۷.

از حدیث‌های مشهور امام باقر علیه السلام در وصف و جایگاه رجعت، این حدیث است:

«أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمٌ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ يَوْمٌ الْكَرَّةِ وَ يَوْمٌ الْفَاءِمْ وَ يَوْمٌ الْفَاءِمْ وَ يَوْمٌ الْفَاءِمْ؛ روزهای خدا سه روز

است: روزی که قائم علیه السلام قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت».^۱

روایات این مرحله، گویای آن است که باور به رجعت در میان شیعیان ریشه‌دار است؛ اما به این بحث، که رجعت چگونه تحقق پیدا می‌کند؛ کم‌تر پرداخته شده است (به این مهم در مرحله بعدی بیش‌تر پرداخته شد).

البته مفاد روایات در این مرحله گویای حقایق بیش‌تری از رجعت است و این نخستین بار است که اهل بیت به زوایای گوناگونی از رجعت می‌پردازند.

پس از امام باقر علیه السلام، در عصر امام صادق علیه السلام، این رویه شتاب بیش‌تری به خود گرفت. مفضل بن عمر می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام از قائم یاد کردیم و در مورد این که کسی از اصحاب ما بمیرد، در حالی که منتظر قائم هستند؛ در این موارد از امام صادق علیه السلام پرسیدم؛ امام صادق علیه السلام برای ما فرمود:

«إِذَا قَامَ أُنَى الْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَاءُ أَنْ تُتِّمَّ فِي كَرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ»^۲ هر گاه قائم ظهور کند، در قبر به مؤمن گفته شود: ای فلان! آقایت ظهور کرده است؛ اگر خواهی به او ملحق شوی، برخیز و ملحق شو و اگر خواهی که در جوار کرامت پروردگارت بمانی، بمان».

نیز در حدیثی دیگر، جمیل در باره آیه «إِنَّا لَنُنْصِرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»؛ از آن حضرت چنین نقل کرده است: «ذَلِكَ وَ اللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ فِي أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا وَ الْأُمَّةَ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ»^۳؛ به خدا سوگند! آن [نصرت و یاری] در رجعت است. آیا نمی‌دانی که پیامبران

۱. صدوق، الخصال، ص ۱۰۸.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۵۸.

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۸.

بسیاری در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و امامان پس از آنان هم کشته شدند؟ آن [= نصرت الاهی] در رجعت است».

سخنی دیگر از آن حضرت: «لَيْسَ مِثْلًا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ يَسْتَجِلَّ مُتَعَتَّنَا؛ از ما نیست هر کس به رجعت ما ایمان نیاورد و نیز به حلیت ازدواج موقت [به اعتقاد] ما».^۱
در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت دانسته است: «من أقرَّ بسبعة أشياء فهو مؤمن: ... الإيمان بالرجعة؛ هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است ... و ایمان به رجعت».^۲

از این گفته برمی‌آید که اعتقاد به رجعت، در طول اعتقاد به توحید و همانند آن از ضروریات به شمار می‌آید.

سرانجام فرمایشی از آن حضرت که از آن به عنوان استدلال بر رجعت استفاده می‌شود، چنین است: آن حضرت در باره فرموده پروردگار: «وَيَوْمَ نَخْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»؛ فرمود: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَتَلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَصَّ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ مَحْضَ الْكُفْرِ مَحْضًا»^۳ هیچ یک از مؤمنان نیست که کشته شده باشد، مگر آن که رجعت خواهد کرد، تا [به مرگ طبیعی] بمیرد و هیچ یک از مؤمنان نیست که [به مرگ طبیعی] مرده باشد جز آن که رجعت خواهد کرد تا کشته شود».

مرحله سوم: بیان تحلیلی رجعت

در این مرحله، به اقتضای بحث، دامنه مقوله رجعت، افزون بر روایات، در ادعیه و زیارات وارد شده است.

به عنوان نمونه، در زیارت جامعه کبیره که یکی از جامع‌ترین و پر محتواترین زیارت‌های ائمه است و امام هادی علیه السلام توسط موسی بن عبد الله نخعی روایت کرده‌اند، به امر رجعت ائمه تصریح شده است:

۱. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۷.

۲. حلی، مختصر البصائر، ص ۸۷.

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۱.

«أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ ... مُعْتَرِفٌ بِكُمْ وَ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لَأَمْرِكُمْ ... ؛ و من ... به مقامات شما اقرار و به رجعتتان ایمان دارم؛ بازگشتتان را تصدیق می‌کنم و در انتظار سلطنت و دولتتان به سر می‌برم

خدا همیشه مرا به دوستی شما ثابت دارد و از کسانی قرار دهد که از شما پیروی می‌کنند و در راهتان می‌روند، به نور هدایتتان رهبری می‌شوند، در شمارتان محشور می‌گردند و خداوند در رجعتتان باز می‌گرداندشان ...»^۱.

در بخش‌های دیگر این دعا می‌خوانیم: «... و جعلنی مِّن یَقْتَصُّ آثارکم، و یسلک سبیلکم، و یهتدی بهداکم، و یحشر فی زمرتکم، و یکر فی رجعتکم و ...»^۲.
در بخش پایانی زیارت چنین آمده است: «... و حشرنی فی زمرتکم، و آوردنی حوضکم، و جعلنی فی حزبکم، و أرضاکم عتی، و مکننی فی دولتکم، و أحيانی فی رجعتکم و ...»^۳.

یا زیارت امام زمان علیه السلام که از محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری نقل شده است. این زیارت، در توقیعی از سوی امام عصر علیه السلام، بعد از ذکر پاسخ پرسش‌هایی که از حضرت شده بود، آمده است. موارد زیر، از جمله بخش‌های مهم زیارت است:

«أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَإِنَّ رَجْعَتَكُمْ لَا شَكَّ فِيهَا يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمْنًا مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا؛^۴ شما یقین اول و آخر، و شهادت می‌دهم که رجعتتان حق است و در آن، هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ روزی که اگر کسی از قبل ایمان نیاورده باشد، یا در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، ایمان آن روز، او را نفعی ندهد.

همه مواردی که گفته شد، گویای بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های مناسب برای طرح مباحث اساسی، از جمله بحث «رجعت» است.

در یک جمع بندی کوتاه با بهره از آیات و روایات، به روشنی می‌توان اصل رجعت را اثبات کرد و ادعای وارداتی بودن آن از هر دین و آیین و شخصی را غیر علمی و غیر قابل قبول دانست.

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. همان، ص ۶۱۵.

۳. همان، ص ۶۱۷.

۴. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به روشنی چنین به دست می‌آید:

۱. باور به رجعت به معنای زنده‌شدن مؤمنان خالص و کفار خالص در عصر ظهور مهدی موعود علیه السلام، بر پایه پیشگویی‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام، یکی از باور ویژه‌های شیعه امامیه است که از صدر اسلام تا کنون وجود داشته است.
۲. بزرگان شیعه همواره با استناد به آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام از آن دفاع و به آن از منظر مؤمنان و علاقه‌مندان تأکید کرده‌اند.
۳. این شبهه و اتهام که این اعتقاد وارداتی از سوی یهودی‌ها، مسیحی‌ها، عرب جاهلیت و یا افرادی مانند عبدالله بن سباست؛ همواره در دوره‌های گوناگون با شدت تمام از سوی دانشمندان بزرگ امامیه با قوت پاسخ داده شده است.
۴. شمار فراوانی از دانشمندان بزرگ امامیه، اصالت رجعت را بر پایه قرآن و روایات، به عنوان امری مسلم و غیرقابل انکار و غیرقابل تردید، پذیرفته‌اند.
۵. از اصول بنیادین در باره رجعت این‌که زنده‌شدن گروهی از مردگان در این دنیا از ناشدنی‌ها نیست، همان‌گونه که زنده‌شدن همه انسان‌ها در قیامت شدنی است.
۶. قرآن به عنوان ثقل اکبر، که فراگیرترین منبع برای باورهای دینی به شمار می‌رود؛ در مسئله رجعت نیز به عنوان نخستین منبع بر اصالت رجعت تأکید کرده است.
۷. بی‌گمان اثبات اصالت رجعت پس از بهره‌مندی از آیات قرآن، با استفاده از سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام میسر خواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن ہبۃ اللہ، شرح نہج البلاغہ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۵.
۲. ابن حبان، محمد بن احمد، صحیح، چاپ سوم، مؤسسۃ الرسالہ، بیروت، ۱۴۱۸.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴. ازدی، محمد بن فضل بن شاذان، مختصر إثبات الرجعة، دار الکریم للطباعة و النشر، بیروت، بی تا.
۵. جزری، ابن اثیر، النہایۃ فی غریب الحدیث و الاثر، مؤسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷.
۶. جوہری، ابو نصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، دارالعلم للملایین بیروت، ۱۴۰۷ق.
۷. حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مؤسسۃ النشر الإسلامی قم، ۱۴۲۱.
۸. الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن و غوائلها، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۱.
۹. راغب إصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ذوی القربی، بی جا، ۱۴۱۶ق.
۱۰. زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهدایۃ، بیروت، ۱۳۸۵.
۱۱. سلیمان، خدامراد، بازگشت بہ دنیا در پایان تاریخ، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ق.
۱۲. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، محقق: سید أحمد حسینی، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، دار و مکتبۃ الهلال بیروت، ۱۹۹۸م.
۱۴. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، من لا یحضرہ الفقیہ، انتشارات جامعہ مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، اعتقادات الامامیۃ، کنگرہ شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۶. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، الخصال، جامعہ مدرسین، قم، ۱۳۶۲.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، للطبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳.
۱۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، تہران، ۱۳۷۵.
۱۹. الطوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبہ، مؤسسہ المعارف الاسلامیہ، قم، ۱۴۲۵ق.
۲۰. ظہیر، احسان الہی، الشیعۃ و السنۃ، دار الانصار، مصر، بی تا.
۲۱. عاملی، محمد بن حسن حر، الايقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة، مترجم: احمد جنتی، انتشارات نوید، ۱۳۶۲.

۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، منشورات مؤسسة الاعلمی بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۵. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، بی نا، بی جا، بی تا.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، دار الکتب، قم، ۱۳۶۳
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۹
۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۲۹. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۸۶.
۳۰. مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، مترجم: علیرضا مسجد جامعی، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیة، محقق: حسین درگاهی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چهلم، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۸۰.
۳۳. نور ولی، عبدالعزیز محمد، اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری، دار الخضیری، مدینة النبویة، ۱۴۱۷ق.

جستاری در فهم حدیث آرامش ملائکه بعد شهادت امام حسین با رؤیت «ظَلَّ الْقَائِمُ»

محمد جواد یعقوبیان

چکیده

شهادت امام حسین علیه السلام سبب اندوه و گریه ملائکه شد و خداوند به منظور تسکین و دلداری ایشان، انتقام خون امام حسین علیه السلام توسط قائم را به ملائکه مژده داد. در قسمتی از روایت امام صادق علیه السلام این گونه آمده است: «فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ وَقَالَ بِهِذَا أَنْتَقِمُ لَهُذَا». پژوهشگران به اعتبار وضوح معنای کلمه «ظَلَّ» (سایه)، مفهوم عبارت «اقام الله ظلَّ القائم» را از منظر فقه الحدیثی با توجه به روایات هم خانواده، چندان مورد بررسی و واکاوی قرار نداده‌اند. هدف پژوهش پیش رو آن است که با بررسی مفاد این حدیث و روایات همسو، به تبیین این مهم بپردازیم که مراد از «برپایی سایه قائم برای ملائکه»، این است که خداوند برای ملائکه آثاری از وجود قائم را که ظهور داشته است و یا ظهور خواهد داشت، مانند صورت نورانیه در لوح محفوظ، جسم مثالی یا پشتیبانی قائم با برپایی حکومت حق، بر ملائکه ظاهر کند. این مقاله رسیدن به چنین هدفی را به روش نقلی - تحلیلی دنبال می‌کند. اثبات معنای آثار وجودی قائم در برداشت از مفهوم «ظَلَّ الْقَائِمُ» از نتایج این نوشتار است.

واژگان کلیدی: قائم، ظَلَّ، القائم، ظَلَّ القائم، لوح، جسم مثالی، حکومت.

مقدمه

روایات اهل بیت علیهم السلام از مهم ترین منابع آموزه های دینی است. فهم صحیح معارف مهدوی از روایات، هنگامی قابل استناد و استدلال است که با استمداد از علوم فقه الحدیثی، ما را به فهم آن رهنمود کند. از جمله احادیث مهدوی که فهم آن با بررسی فقه الحدیثی روشن می شود، روایتی است از امام صادق علیه السلام:

«مُحَمَّدُ بْنُ حُمُرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَا كَانَ صَبَّحَتْ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَ قَالَتْ يُفْعَلُ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ قَالَ فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ علیه السلام وَ قَالَ بِهِذَا أَنْتَقِمُ هَذَا؛ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْرَانَ مَي كُويِد: اِمَام صَادِق علیه السلام فَرَمُود: «چون كار حسين علیه السلام چنان شد كه شد، فرشتگان به سوی خدا گریه و شیون كردند و گفتند: با حسين كه برگزیده و فرزند پیامبرت توست، چنین می شود؟! خداوند، سایه قائم علیه السلام را برای آنان به پا داشت و فرمود: برای این شهید به واسطه این قائم، من از آن ها انتقام می گیرم.

اگر چه برخی شارحان احادیث، مانند مجلسی^۲، جیلانی^۳ و استرآبادی^۴ در صدد توضیح بعضی واژگان این حدیث بوده اند؛ توضیحات وافی به فهم حدیث نیست. این مسئله که خداوند بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، سایه قائم را به منظور تسکین ملائکه برایشان بر پا کند؛ اگر چه از مسائل فرعی مهدویت شمرده می شود؛ فهم صحیح آن با توجه به معنای «ظِلّ» از نظر لغت و کاربرد آن در آیات و روایات، با نگاه به روایات همسو و پرداختن به زوایای این حدیث (مانند ارتباط این جمله ترکیبی «اقام الله ظل القائم» با تسکین ملائکه)؛ مورد توجه این نوشتار است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲. مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۷.

۳. جیلانی، شرح أصول الکافی، الذریعة إلى حافظ الشریعة، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴. استرآبادی، الحاشیة علی أصول الکافی، ص ۱۸۵.

۱. بررسی منابع حدیث

اولین منبع این حدیث کتاب کافی است؛^۱ پس از آن، شیخ طوسی آن را در کتاب امالی خود نقل کرده است.^۲ از بین منابع متاخر سید بن طاووس در لهوف^۳ و دو کتاب بحارالانوار، معجم احادیث الامام مهدی^۴ که رویکرد معجم نگاری دارند؛ این حدیث را به نقل از کافی و امالی بیان کرده‌اند.^۵

۲. اختلاف نسخه‌های حدیث

در بخش پایانی این حدیث بین دو نقل کلینی و طوسی اختلاف عبارت اندکی وجود دارد. جمله پایانی در کافی این گونه است: «بِهَذَا أَتَيْتُمْ هَذَا» و در امالی عبارت این است: «بِهَذَا أَتَيْتُمْ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ». این مقدار تفاوت در محتوای روایت تغییری ایجاد نمی‌کند و از این رو، متن ترجیحی به سبب قدمت و شهرت همان نقل کلینی خواهد بود.

۳. اعتبار سنجی

متن حدیث به دو طریق در کافی و امالی از مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ نقل شده است. سند کافی چنین است «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُرَّانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، مَلَقَبٌ بِهِ «العاصمي»، إِيْشَانُ فَرْزَنْدِ أَحْمَدِ بْنِ طَلْحَةَ اسْتِ كِهْ دَرِ نَقْلِ حَدِيثِ فَرْدِي ثَقَّةِ اسْتِ»^۶

۱. همان.

۲. طوسی، امالی، ص ۴۱۸.

۳. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۲۷.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲۱؛ ج ۵۱، ص ۶۷ و خوئی، معجم احادیث الامام المهدی^{علیه السلام}، ج ۵، ص ۷۸.

۵. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۵، ح ۱، ح ۶.

۶. «كان ثقة في الحديث سالما خيرا أصله كوفي» (نجاشی، الرجال، ص، ۹۳، ش ۲۳۲). مراد از سالم بودن این است که در نقل احادیث در سلامت است. شاهدش این است که شیخ طوسی در مورد اسماعیل بن شعیب چنین تفسیر کرده است: «سالما فیما بیرویه».

مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَارِ؛ از چهره‌های سرشناس حدیثی و از بزرگان شیعه در قم، فردی قابل اعتماد و ثقه است؛^۱

مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ؛ کنیه‌اش أبو جعفر و در بین اصحاب از جلالت شأن برخوردار است؛^۲
 علی بن أسباط؛ فرزند سالم، کنیه او «أبو الحسن المقرئ» است؛ اگر چه این فرد فطحی مذهب بود و سپس امامی شد؛ او را از راستگوترین افراد معرفی کرده‌اند؛^۳

سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ؛ فردی کوفی و از افراد مورد وثوق است؛^۴
 مُحَمَّدِ بْنِ حُمُرَانَ؛ در شناخت این شخصیت اختلاف نظر است. نجاشی از محمد بن حمران النهدی یاد می‌کند که دارای کتاب است؛^۵ اما شیخ طوسی از دو شخصیت به این نام یاد می‌کند: یکی النهدی^۶ و دیگری محمد بن حمران اعین^۷ که نجاشی از چنین شخصیتی نامی نبرده است. از طرفی محمد بن حمران، در اکثر روایات به نهدی یا اعین مقید نشده است.^۸ حال باید بررسی کرد که وقتی محمد بن حمران بدون قید در سندی آمده است؛ مراد چه کسی است.

با مراجعه به کتاب‌های روایی معلوم می‌شود ابن ابی عمیر و ابن ابی نجران و علی بن أسباط، از محمد بن حمران، روایت نقل کرده‌اند. از جمله شیخ صدوق از این راوی احادیثی نقل می‌کند و در طریقه‌اش به این راوی در مشیخه از این افراد نام می‌برد: ابن ابی عمیر، محمد بن حسن

۱. «کان وجهها فی أصحابنا القمیین، ثقة عظیم القدر راجحا قلیل السقط فی الروایة» (همان، ص ۳۵۴، ش ۹۴۸).

۲. «جلیل فی أصحابنا، ثقة، عین، کثیر الروایة، حسن التصانیف» (همان، الرجال، ص ۳۳۳، ش ۸۹۶).

۳. «کوفی ثقة و کان فطحیا و کان أوثق الناس و أصدقهم لهجة» (همان، ص ۲۵۲، ش ۶۶۳).

۴. «ثقة، کوفی نخعی عربی، له کتاب» (طوسی، فهرست، ص ۲۲۴، ش ۳۳۳).

۵. نجاشی، الرجال، ص ۳۵۹، ش ۹۶۵.

۶. «کوفی، أبو جعفر، بزاز» (طوسی، الرجال، ص ۲۸۱، ش ۸۴-۴۰۵۹).

۷. همان، فهرست، ص ۴۱۸، ش ۶۳۸.

۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۸۵، ح ۱ و ص ۹۲، ح ۴؛ ص ۱۴۵، ح ۷؛ ص ۱۶۶، ح ۲؛ ص ۴۴۷، ح ۲۵؛ ص ۴۶۵، ح ۶ و...

صفار و صفوان^۱ و از آن جا که در روایتی محمد بن حمران را، به النهدی مقید می‌کند،^۲ و در مشیخه طریق دیگری غیر از آن چه بیان شد، ندارد؛ معلوم می‌شود هر جا از محمد بن حمران حدیث نقل شده، مراد محمد بن حمران النهدی است^۳ که فردی ثقة می‌باشد.^۴

قرائنی بر اعتبار صدور روایت مورد پژوهش می‌توان بیان کرد: تکرار محتوای این حدیث در روایات دیگر،^۵ مخالف نبودن محتوای آن با قرآن و سنت قطعی و نقل روایت با دو سند موثق در دو منبع قدیمی و مشهور کافی و امالی شیخ طوسی؛ از جمله آن قرائن است. بعد از شیخ طوسی، تا قبل قرن یازدهم، تنها سید بن طاووس در اللهوف^۶ روایت را ذکر کرده است.

۴. بررسی محتوایی

محتوای کلی روایت، انتقام از ستمگران، توسط حضرت قائم علیه السلام است که در جواب شیون و ناله ملائکه بعد از شهادت امام حسین علیه السلام و شکایتشان به درگاه الهی از ظلم به امام، خداوند در جواب ایشان می‌فرماید: «قَالَ فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ علیه السلام وَ قَالَ يَهَذَا أَنْتُمْ هَذَا».^۷

۱. «بیان الطريق إلى محمد بن حمران صدوق»، (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۸۹).

۲. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۰۹، ح ۲۲۴.

۳. «من المظان به أن الكتاب لوحيد يسمي بمحمد بن حمران، قد اعتقد النجاشي أنه محمد بن حمران النهدي، و اعتقد الشيخ أنه محمد بن حمران بن أعين، و الظاهر أن ما ذكره النجاشي هو الصحيح... هذا يدل على أن محمد بن حمران الذي ذكره في المشيخة و يروي عنه ابن أبي عمير، هو محمد بن حمران النهدي و أما محمد بن حمران بن أعين، فلم يوجد له و لا رواية واحدة و على ما ذكرنا يترب، أن محمد بن حمران، الوارد في الروايات الكثيرة، هو النهدي الثقة» (خوئی، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۴۷).

۴. «ثقة» (نجاشی، الرجال، ص ۳۵۹، ش ۹۶۵).

۵. «... فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتُمْ مِنْهُمْ» (صدوق، علل الشرايع، ج ۱، ص ۱۶۰). «يَهَذَا أَنْتُمْ هَذَا قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (كليني، الكافي، ج ۱، ص ۵۳۴، ح ۱۹).

۶. سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۲۷.

۷. كليني، الكافي، ج ۱، ص ۴۶۵.

۸. با توجه به روایات مشابه می‌تواند به وجه نامگذاری حضرت به قائم نیز اشاره داشته باشد. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ ثَابِتِ بْنِ دِينَارِ الشَّامِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي قُرَيْبٍ عليه السلام يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مُمَيِّ عَلِيٍّ عليه السلام أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ... فَلَمَّ مُمَيِّ الْقَائِمِ قَائِمًا قَالَ لَنَا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ عليه السلام صَبَّحَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْبُكَاءِ وَ النَّجِيبِ وَ قَالُوا لِمَنْنَا وَ سَيِّدَنَا أَنْتُمْ لَعَنَ قَتْلَ صَفْوَتِكَ وَ

۴-۱. فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ ﷺ

«ظل» در لغت، پوشاندن چیزی توسط چیز دیگر را گویند^۱ که در فارسی به آن «سایه» می‌گویند. این کلمه و مشتقات آن به اعتبار به کارگیری آن در جملات و متعلق ظل در معانی دیگری نیز به کار می‌رود؛ مانند: عزّت، مناعت طبع، فراخی زندگی^۲، رحمت^۳، نزدیکی^۴، التجا و پناه بردن^۵. در بعضی آیات و روایات معانی ذکر شده، مورد توجه مفسران و محققان قرار گرفته است؛ چنان‌که در آیه «فَسَقَىٰ لَهُمَا تَمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ»^۶؛ برای آن دو آب کشید؛ سپس به طرف سایه برگشت؛ «وَ ظِلِّ مِنْ يَحْمُومٍ. لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ»^۷؛ که سایه‌ای از دود مراد است؛ معنای لغوی آن مورد توجه است و در آیه: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ»^۸؛ به معنای عزت است^۹، و تعبیری مانند «ظِلَّ اللَّهُ، ظِلَّ العرش»^{۱۰} و ظِلَّ المؤمن^{۱۱} که در روایات بسیاری به کار رفته‌اند؛ معنای مناسب در این موارد

→

ابن صُفْوَيْكَ وَ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ قُرْؤًا مَلَائِكَتِي فَوَعَزَّتِي وَ جَلَّالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْمَلَائِكَةِ فَسَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَامَ يُصَلِّي فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ» (صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۰).

۱. «الظاء و اللام أصل واحد، يدل على ستر شيء لشيء، وهو الذي يُسَمَّى الظل» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۴۶۱).
 ۲. «يعتبر بالظل عن العزّة و المنعة، و عن الرفاهة»، قال تعالى: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ» (مرسلات: ۴۱)، (اصفهانى، راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۳۵).

۳. «سبعة في ظلّ العرش: أى في ظلّ رحمة» (ابن اثير، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، ج ۲، ص ۹۴).
 ۴. «الإفلال: الدُّنُو»، (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۱۵). «أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ أَظَلَّكُمْ شَهْرٌ عَظِيمٌ؛ عَلَيْكُمْ وَ دَنَا مِنْكُمْ، كَأَنَّهُ أَلْقَى عَلَيْكُمْ ظِلَّهُ» (همان).

۵. «اسْتَظَلَّ بِفَيْئِهِ أَى التَّجَا إِلَيْهِ وَ هُوَ كُنَايَةٌ» (بحرانی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۱۵).
 ۶. قصص: ۲۴.

۷. واقعة: ۴۳ و ۴۴.
 ۸. مرسلات: ۴۱.

۹. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۳۵.
 ۱۰. «ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ رَجُلٌ زَوَّجَ أَحَاهُ الْمُسْلِمَ أَوْ أَخَذَمَهُ أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا» (مسائل على بن جعفر و مسترکاتها، ص ۳۴۳).

۱۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَرْضُ الْقِيَامَةِ نَارٌ مَا خَلَا ظِلُّ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ صَدَقَتَهُ تُظِلُّهُ». (كلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳).

پناه، حمایت، تنعم، نعمت، آسایش، آسودگی است؛ چنان که مجلسی در توضیح حدیث «مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخَيِّفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»؛^۱ می گوید: «مراد از ظل، پناه و پشتیبان است».^۲

به کارگیری این واژه در کلام عرب و اراده معانی مختلف از آن باعث شده که بعضی محققان در کاربرد ظل، معنای جامعی در نظر بگیرند که قابل تطبیق بر معانی مختلف باشد. در کتاب «تحقیق فی الفاظ القرآن» این گونه آمده است: «ظل به آثار گسترش یافته مادی یا معنوی وجود یک شیئی یا یک شخص گفته می شود»^۳ و به حسب کاربرد ظل در کلام و متعلق آن، اثر متفاوت است و معنای مناسب با آن اراده می شود. در آیه «فَسَقَىٰ هُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ»^۴ و «وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الغَمَامَ وَانزَلْنَا»^۵؛ به معنای سایه گسترش یافته است که از آثار شیئی مقابل خورشید به حساب می آید و در آیات «هُنَّ مِنَ فوقِهِمْ ظُلُلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلُلٌ»^۶ و «فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ وَظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ»^۷ و «هُنَّ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكُونُونَ»^۸؛ ظل، در این موارد، از سنخ عالم آخرت است و معنای مناسب بهشت و جهنم از آن اراده شده است؛ چنان که در آیه «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ»^۹؛ مراد از ظل رحمت الاهی است.^{۱۰}

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. «المراد بالظل الكنف أي لا ملجأ ولا مفرج إلا إليه قال الراغب الظل ضد الضح وهو أعم من النور و يعبر بالظل عن العزة و المناعة و عن الرفاهة قال تعالى: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ﴾ أي في عزة و مناعة و أظنني فلان أي حرسني و جعلني في ظله أي في عزه و مناعته ﴿وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾ كناية عن غضارة العيش» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۱۱، ص ۵۴).

۳. «أن الأصل الواحد في المادة: هو انبساط آثار الوجود و الشخصية، مادياً أو معنوياً» (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۶۶).

۴. قصص: ۲۴.

۵. بقره: ۵۷.

۶. زمر: ۱۶.

۷. واقعه: ۴۳.

۸. یس: ۵۶.

۹. مرسلات: ۴۱.

۱۰. «فلا بد أن يكون هذا الظل من سنخ عالم الآخرة و مناسباً للنار و الجنة» (مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۶۷).

با توجه به آن چه از معنای ظل بیان شد، معنای اولیه «ظَلَّ الْقَائِمُ» در عبارت «فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ ﷺ» عبارت است از: «خداوند سایه قائم را به پا داشت»؛ اما از آن جا که حضرت پا به عرصه وجود دنیایی نگذاشته است لذا به ظاهر، قائمی وجود ندارد تا خداوند به سایه او اشاره کند. بنابراین، معنای سایه اصطلاحی اراده نشده است، بلکه یکی از معانی استعمالی کنایه‌ای مقصود است؛ یعنی مقصود از اقامه سایه قائم، نشان دادن یکی از آثار وجودی حضرت است. بر همین اساس، بعضی شارحان گفته‌اند: ظَلَّ الْقَائِمُ، یعنی صورت منقوش در لوح محفوظ (که از جمله آثار وجودی حضرت در آن عالم است) و یا این که مراد جسم نورانی است که جایگاه بدن را دارد.^۱ بعضی نیز به بدن مثالی تعبیر کرده‌اند^۲ و بعضی محققان گفته‌اند مراد از ظَلَّ الْقَائِمُ، صورتی شبیه قائم است که از احوال ایشان حکایت دارد و یا این که مراد روح مقدس قائم است و یا شبه و خیالی همچون جن که به ظاهر دیده نمی‌شود.^۳

با دقت در معانی که برای «ظَلَّ الْقَائِمُ» بیان شد، مشخص گردید، مقصود از ظَلَّ الْقَائِمُ، معنای کنایه‌ای ذکر شده مورد توجه است و لذا نگارنده معتقد است همان گونه که از ترکیب ذکر شده معانی مانند صورت منقوش، خلقت شیء نورانی یا جسم مثالی محتمل است؛ معنای کنایه‌ای دیگری دور از ذهن نخواهد بود که گفته شود مراد از اقامه ظَلَّ الْقَائِمُ برای ملائکه، این باشد که خداوند یکی از مهم‌ترین آثار وجودی قائم را که برپایی حکومت حق است، به ملائکه نشان داده باشد و چنان که بیان شد، یکی از معانی استعمالی ظل، پشتیبانی و حمایت است؛^۴ آن گونه که در روایت مراد از ظَلَّ اللَّهُ همین معنا است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخَفِّهُ بِهَا

۱. «يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْمُرَادُ مِنَ الظَّلِّ صُورَتَهُ الْمَنْقُوشَةَ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ، وَيَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ نَفْسَهُ الْمَخْرُوجَ كَمَا مَرَّ، وَيَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ آتَةً جِسْمَانِيَّةً نُورَانِيَّةً نَزَلَتْ بِمَنْزِلَةِ الْبَدَنِ» (استرآبادی، الحاشیة علی أصول الكافي، ص ۱۸۵).

۲. «يَدُلُّ عَلَى الْبَدَنِ الْمِثَالِي» (جیلانی، شرح أصول الكافي، الذريعة إلى حافظ الشريعة، ج ۲، ص ۱۰۷ و مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۷).

۳. «صُورَةٌ خَلَقَتْ شَبِيهَةً بِهِ، حَاكِيَةً لِأَحْوَالِهِ أَوْ رُوحَهُ الْمَقْدُوسَةَ، قَالَ فِي الْقَامُوسِ: الظل الخيال من الجن وغيره يبري، ومن كل شيء شخصه» (مجلسی، مرآة العقول، ج ۵، ص ۳۶۷).

۴. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۵۳۵.

أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»؛^۱ مجلسی در توضیح می‌گوید: «مراد از ظل، پناه و پشتیبان است».^۲

نتیجه این که در «اقام الله لهم ظلَّ القائم»؛ مقصود از برپایی سایه قائم برای ملائکه، این است که خداوند آثاری از وجود قائم را که ظهور داشته و یا خواهد داشت، برای ملائکه ظاهر می‌کند که این آثار وجودی می‌تواند صورت نورانیه حضرت در لوح محفوظ یا جسم مثالی ایشان و یا حمایت و پشتیبانی قائم به واسطه برپایی حکومت حق در دوران ظهور باشد.

۴-۲. قَالَ بِهِذَا أَنْتَقِمُ لِهَذَا

«انتقام» در لغت، انکار نفس شیء یا عیب آن را گویند به عقاب کردن کسی یا گروهی؛ و مناسبتش با ریشه لغوی، این است که وقتی طرف دیگر عقاب می‌شود، گویی با عقاب و مؤاخذه انکار می‌گردد و لذا به آن «انتقام» گویند.^۳

چگونگی این انتقام و متعلق آن، مبنی بر این که چه کسی و چه جریانی باشد، محل بحث و گفت‌وگو می‌تواند قرار گیرد. روایت مذکور به نقل کلینی به چگونگی انتقام اشاره‌ای ندارد و در نقل شیخ طوسی در امالی تنها به متعلق انتقام قائم، که ستم‌کنندگان به امام حسین هستند، اشاره دارد: «بِهِذَا أَنْتَقِمُ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ»^۴ با توجه به فاصله شدن زمان جنایت قاتلان و نبود آنان هنگام ظهور، چگونگی انتقام قائم علیه السلام از قاتلان امام حسین علیه السلام محل گفت‌وگو است.

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. «المراد بالظل الكنف أي لا ملجأ ولا مفرج إلا إليه قال الراغب الظل ضد الضح وهو أعم من النور ويعبر بالظل عن العزة والمناعة وعن الرفاهة قال تعالى: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ﴾؛ أي في عزة ومناعة وأظلني فلان أي حرسني وجعلني في ظله أي في عزه ومناعته ﴿وَوُدَّخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾؛ كناية عن غضارة العيش» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۵۱).

۳. «النون والقاف والميم أصيلٌ يدلُّ على إنكار شيءٍ وغيبه... أَنْتَقِمُ: أَنْكَرْتُ عَلَيْهِ فِعْلُهُ الْإِنْتِقَامُ، كَأَنَّهُ أَنْكَرَ عَلَيْهِ فَعَاقَبَهُ» (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۴۶۴).

۴. طوسی، امالی، ص ۴۱۸.

با توجه به روایات رجعت، با این مفاد که کافران محض به دنیا برگشت داده می‌شوند؛ بعضی شارحان هم تصریح کرده‌اند که قاتلان امام حسین علیه السلام جزء برگشت‌کنندگان هستند.^۲ بنابراین، انتقام از قاتلان امام حسین علیه السلام به برگشت قاتلان و کشته‌شدن دوباره ایشان خواهد بود که این، انتقام از جریان باطل است، با این توضیح که قرآن کریم به انتقام از مجرمان و حاکمیت جریان حق در مواردی اشاره دارد. به عنوان نمونه: «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ»^۳ با تأکید می‌فرماید: «البتة ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت» و در جای دیگر این‌گونه آمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ و پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم؛ آن‌ها با دلایل روشن به سراغ قوم خود رفتند؛ ولی هنگامی که اندرزاها سودی نداد، مجرمان را مجازات کردیم؛ و یاری مؤمنان، همواره حقی بر عهده ما است»؛ و در جریان وعده برپایی حکومت حق در پایان تاریخ، به آثار انتقام الاهی اشاره دارد، چرا که از مهم‌ترین اهداف برپایی چنین حکومتی این است تا خوفی را که توسط ستمگران در طول تاریخ با کشتار مظلومان و امثال آن به راه اندازی شده است، به امنیت و آرامش تبدیل کند.^۴ سنت امداد مؤمنان: «وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ یکی از راه‌هایش انتقام است. لذا انتقام از جریان باطل، ستم‌پیشگان و سرکوبی آنان، با استفاده از قدرت و توانایی‌ها، امری روا و پسندیده و وعده الاهی است: «فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ»^۵؛ مپندارید

۱. «حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ - وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مِنْ مَحْضِ الْإِيمَانِ مَحْضًا - وَمَنْ مَحْضَ الْكُفْرِ مَحْضًا» (قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۱).

۲. «هذا يدل على رجوع قتلة الحسين في زمان القائم علیه السلام كما يأتي التصريح به ان شاء الله» (حر عاملی، الإیقاظ، ص ۲۴۳).

۳. سجده: ۲۲.

۴. روم: ۴۷.

۵. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵).

۶. ابراهیم: ۴۷.

که خداوند وعده‌ای را که به پیامبرانش داده است، تخلف می‌کند. قطعاً خداوند شکست ناپذیر و صاحب انتقام است.»

این قسمت از حدیث که می‌گوید: «قَالَ بِهَذَا أَنْتَقِمُ هَذَا»؛ به سنت و وعده الهی اشاره دارد که خداوند توسط قائم از جریان باطلی که امام حسین را به شهادت رساند، انتقام می‌گیرد؛ آن گونه که در روایتی دیگر، امام زمان علیه السلام، خود را مجری این وعده و سنت الهی معرفی می‌کند: «انا بقية الله في ارضه و المنتقم من اعدائه؛ من باقی مانده خدا در روی زمین و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم.»^۱ بعضی روایات دیگر نیز بدون نام بردن از فردی خاص، به انتقام از گروه و جریان‌های باطل تحت عنوان خون خواه امام حسین، انتقام از جباران و طاغوتیان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام اشاره دارد:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَمَّا ضُرِبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام بِالسَّيْفِ فَسَقَطَ رَأْسُهُ... حَتَّى يَقُومَ ثَائِرُ الْحُسَيْنِ عليه السلام»^۲ «... هُوَ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ الَّذِي يَقْتُلُهُ ابْنُكَ يَزِيدُ وَ هُوَ الثَّائِرُ بِدَمِ أَبِيهِ»^۳ «... يَا مُحَمَّدُ أَمَهْلُهُمْ رُوَيْدًا لَوْفَتِ بَعَثِ الْقَائِمُ عليه السلام فَيَنْتَقِمُ لِي مِنَ الْجَبَّارِينَ وَ الظَّوْغِيبِ - مِنْ فُرَيْشٍ وَ بَنِي أُمَيَّةَ وَ سَائِرِ النَّاسِ»^۴ «وَ هَذَا الثَّائِرُ مِنْ عَشْرَتِكَ يَا مُحَمَّدُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَ الْمُنتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي»^۵

دعای ندبه نیز به این مطلب اشاره دارد که قائم نه تنها منتقم خون امام حسین علیه السلام است، بلکه او از تمام قاتلان انبیای الهی و فرزندان ایشان انتقام می‌گیرد: «این الطالب بذحول الانبیاء و ابناء الانبیاء؛ کجاست منتقمی که خون پیغمبران و اولاد پیغمبران را مطالبه می‌کند؟!» بنابر این، از مهم‌ترین اهداف برپایی حکومت حق، قبل از قیامت، انتقام از مجرمان است. در نتیجه احتمال دوم که مراد انتقام از جریان باطل باشد، معنای عامی دارد که احتمال اول را هم شامل می‌شود؛ چرا که رجعت خود قاتلان نیز یکی از وجوه انتقام به حساب می‌آید و آیات قرآن و شواهد روایی که بیان شد، همین احتمال دوم را تقویت می‌کند.

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۸۴.

۲. همان، الأمالی، ص ۱۶۸ و کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۷۰.

۳. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۷۷۵.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۶.

۵. طوسی، الغیبة، ص ۱۴۸.

نتیجه‌گیری

زمانی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، ملائکه از این شهادت و ستم رفته برایشان اندوهگین شدند و لذا خداوند انتقام خون امام حسین علیه السلام را به ایشان وعده داد. در قسمتی از روایتی که از امام صادق علیه السلام در این زمینه آمده است، این عبارت ملاحظه می‌شود: «فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ وَقَالَ بِهِذَا أَنْتَقِمُ هَذَا». روایت مورد پژوهش در کتاب کافی و امالی شیخ طوسی آمده و از جهت سندی موثق و قابل اعتماد است و آثار متأخر بحارالانوار و معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام آن را به نقل کلینی و شیخ طوسی آورده‌اند. نقل حدیث در دو منبع قدیمی و مشهور و اسناد موثق آن، عدم مخالفت با قرآن و سنت و همسویی روایات دیگر با محتوای آن؛ سبب وثوق به صدور روایت است.

معنای عبارت «فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلَّ الْقَائِمِ علیه السلام»؛ آن است که خداوند سایه و شبی از حضرت قائم علیه السلام را برای ملائکه به پا داشت. کلمه «ظل» به آثار مادی و معنوی به دست آمده از وجود یک شیء گفته می‌شود که سایه اصطلاحی یکی از آن معانی است و از آن جا که مراد از «ظِلَّ الْقَائِمِ» نمی‌تواند معنای اصطلاحی سایه باشد، معانی مختلف کنایه‌ای برای ظِلَّ الْقَائِمِ از سوی محققان بیان شده است. گفته‌اند مقصود از ظل، سایه، صورت منقوش در لوح محفوظ و یا یک جسم نورانی است که از آثار وجودی حضرت در عوالم مختلف است. البته معنای کنایه‌ای دیگر که محتمل است، این که عبارت مذکور، به حکومت حضرت قائم اشاره دارد که از آثار وجودی قائم به شمار می‌رود. عبارت «قَالَ بِهِذَا أَنْتَقِمُ هَذَا»، به سنت و وعده الهی اشاره دارد که خداوند توسط قائم از جریان باطلی که امام حسین علیه السلام را به شهادت رسانده است، انتقام می‌گیرد. این وعده و سنت انتقام از جریان باطل با برپایی حکومت صالحان است که یکی از اهداف مهم برپایی حکومت عدالت و حق در پایان تاریخ است.

منابع

قرآن کریم.

– صحیفه سجادیه

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، محقق: محمود محمد، طناحی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷.
۲. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق: هارون، عبد السلام محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، محقق: جواد قیومی اصفهانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق: جمال الدین میر دامادی، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع. دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۵. استرآبادی، محمد امین، الحاشیة علی أصول الکافی، دارالحدیث، قم، ۱۴۳۰ق.
۶. جیلانی، رفیع الدین محمد بن محمد مؤمن، شرح اصول الکافی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۹ق.
۷. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ق (بر اساس نرم افزار رجال الشیعه و جامع فقهی).
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۹. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.
۱۰. —، علل الشرائع، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵.
۱۱. —، کمال الدین و تمام النعمة، محقق: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۹۵.
۱۲. —، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۳. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، مصحح: حسینی اشکور، احمد، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
۱۴. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، مؤسسة البعثة، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.

۱۵. —، الغيبة، مصحح: عباد الله تهران و علی احمد ناصح، دار المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
۱۶. —، فهرست كتب الشيعة و اصولهم، مصحح: عبدالعزيز طباطبائي، مكتبة المحقق الطباطبائي، قم، ۱۴۲۰ق.
۱۷. قمی، علی بن ابراهيم، تفسير القمی، مصحح: طيب موسى جزائری، دار الكتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
۱۸. كلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، مصحح: علی اكبر غفاری و محمد آخوندی، دار الكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق.
۱۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي الاصول و الروضة، مصحح: شعرانی، ابوالحسن، المكتبة الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۲ق.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۱. —، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول صلى الله عليه وآله وسلم، محقق: هاشم رسولى محلاتی، دارالكتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ق.
۲۲. مصطفوی، حسن، التحقيق فی كلمات القرآن الكريم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران، ۱۳۶۸.
۲۳. مؤسسه معارف اسلامي، معجم الأحاديث الإمام المهدي عليه السلام، مسجد مقدس جمكران، قم، ۱۴۲۸ق.
۲۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۵. هلالی، سلیم بن قیس، كتاب سلیم بن قیس، الهادی، قم، ۱۴۰۵ق.

بررسی سیره رفتاری سردار سلیمانی در الگودهی در جامعه منتظر

حجت حیدری چراتی^۱؛ مرضیه عیوضی^۲

چکیده

«انتظار فعال و پیش‌برنده» در همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی، عامل رشد و اصلاح، مقاومت و پیشرفت، بیداری و حرکت و از مؤلفه‌های انقلاب آفرین و ریشه اصلی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام است. برای جهت دادن و یافتن مسیر صحیح انتظار سازنده و پویا، به افرادی به کمال رسیده و دارای منش و رفتاری با فرهنگ اصیل اسلامی نیازمند هستیم. از این رو، مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و تکیه بر اطلاعات کتابخانه‌ای، به بررسی سیره رفتاری سردار سلیمانی در الگودهی جامعه منتظر پرداخته و اصول رفتاری فرهنگی و سیاسی ایشان را به عنوان الگوی مطلوب جامعه دینی و ارزشی مطالعه کرده است. نتیجه این نوشتار آن است که برای حرکت صحیح افراد جامعه به سمت جامعه آرمانی مهدوی به الگوهای مؤثر، اصیل و منتظرانی واقعی و عمل‌گرا، همانند سردار قاسم سلیمانی نیازمند هستیم و به منظور تداوم مسیر کمال آفرین ایشان، لازم است جامعه نخبگان به آگاهی بخشی جمعی بپردازند.

واژگان کلیدی: غیبت، جامعه، الگوبرداری، الگو، منتظر، سردار سلیمانی.

۱. مدیر گروه پژوهشی نقد فرق انحرافی مرکز تخصصی مهدویت قم. hojatheidari@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد دانش اجتماعی مسلمین (دانشگاه تهران). me.eyvazi@yahoo.com

مقدمه

«انتظار»، یکی از مهم‌ترین و پرارزش‌ترین وظایف شیعه در عصر غیبت ولی عصر^{علیه السلام} است. در جامعه منتظر، عموم ارتباطات و اقدامات مردم، بر اساس فرهنگ انتظار و آینده‌نگری دینی تعریف شده است و مردم در این جامعه برای تحقق اهداف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود در تلاشند تا جامعه را در مسیر رسیدن به محوریت انتظار سازنده قرار دهند. در روایات مهدوی چنین تصریح شده است: «جامعه منتظر قبل از ظهور، جامعه‌ای است که مہیای ظهور امام عصر است و مهم‌ترین ویژگی آن، بلوغ اجتماعی می‌باشد.»^۱ جامعه منتظر، مجموعه‌ای است از جامعه‌ای ملی، منطقه‌ای و یا جهانی که نه تنها چشم به راه آینده موعود است، بلکه افراد منتظر در این جامعه در همان راه و مسیر گام برمی‌دارند و نه تنها به آن سمت گرایش و میل عمومی دارند، بلکه کنش‌ها و عملکردها و رویکردهایشان در همان سمت و سو قرار دارد. جامعه منتظر، نمونه و مدل کوچک‌تر جامعه موعود جهانی است که تحقق آن در تمام ادیان آسمانی وعده داده شده است.^۲ از این رو، یکی از راهکارهای نزدیک شدن به این هدف، پروراندن الگوی مناسب و پویاست که از نیازهای اساسی این‌گونه جوامع می‌باشد.

بر این اساس، احساس الگوخواهی فطری و درونی از یک سو و مشاهده سیر تکاملی به کمال رسیدگان از سوی دیگر، انسان را وا می‌دارد تا برای رسیدن سریع‌تر به کمال مطلوب، روش و سیره آن تکامل یافتگان را الگوی خویش قرار دهد و تلاشی آگاهانه و هدفدار برای هماهنگی و انسجام رفتاری با الگوی خویش در پیش گیرد. به طور کلی، روش الگویی، به عنوان تربیت عملی بر جان انسان‌ها می‌نشیند و در نفوس آن‌ها نفوذ می‌کند. الگوهای عقیده و عمل مردم، کسانی خواهند شد که کارگزاران و متخصصان این امر معرفی می‌کنند و کسانی خواهند بود که در

۱. سهرابی، مهدویت و فلسفه تاریخ، ص ۱۹۵.

۲. کارگر، چشم‌انداز جامعه منتظر در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله، ص ۶۴.

نهادینه کردن اهداف و برنامه‌های مورد نظر بایستی مورد توجه قرار گیرند؛ زیرا اگر الگوهای جامعه، انسان‌هایی ذی صلاح باشند، مردم در راه صواب خواهند افتاد.

حال، وسایلی که در مسیر رسیدن به رشد و ترقی یاری‌کننده انسان می‌باشد، الگوها و قهرمانانی هستند که مراحل از کمال و منزلگاه‌هایی از رشد را پیموده‌اند؛ چرا که با توجه به همسانی نسبی استعداد‌های افراد مختلف، مردم جامعه می‌دانند زمینه دستیابی به آن مقامات و درجات وجود دارد، و می‌توانند قدم در راه بگذارند. قهرمانان مذهبی و ملی، جملگی الگوهای ابنای بشر می‌باشند که همانند پلکانی برای رشد، زمینه‌ساز پیشرفت کل جامعه می‌شوند.^۱ قهرمان در هر فرهنگ و نظام ارزشی، اسطوره عینی و مجسم آرمان‌های آن جامعه است. افراد در وجود قهرمانان، به دنبال جنبه‌های انسانی آرمان‌ها و اسطوره‌های خویشند و آن‌ها را مدل فرهنگی و الگوی رفتار و منش خود می‌شمرند. قهرمان یک ملت، ارزش‌های حاکم بر جامعه‌اش را در حد اعلا در خود پرورش داده و به تجسم نظام ارزشی جامعه تبدیل شده است.^۲

سردار قاسم سلیمانی، به عنوان یکی از قهرمانان و اسطوره‌های به نام این مرز و بوم است که با نهادینه کردن ارزش‌های اسلامی در وجود خود و خودسازی‌های معنوی توانست مرزها را بشکند و درجهان پرآوازه شود. انسان به عنوان فرد منتظر در جامعه دینی، به دنبال معرفی فاکتورهای بنیادی جامعه منتظر با نوع عملکرد رفتاری خود و نشان دادن الگویی محسوس اسلامی در عصر معاصر و نبود ظاهری امام معصوم؛ تصویری از بایسته‌های تبدیل افراد آزاده جهان به عناصری مؤثر بر وصل کردن دوران غیبت به عصر ظهور را ترسیم کرده است. در این نوشتار، به دنبال درک این مهم هستیم که چگونه شهید سلیمانی با نوع عملکرد خود توانست در ایجاد و شکوفاکردن استعداد‌های درونی و به کار گرفتن امکانات بیرونی به الگویی همه جانبه در جامعه‌ای منتظر چه در عرصه معنویات و یا اخلاقیات، سیاست و اجتماع و یا در میدان‌های جنگ و مبارزه تبدیل شود. مقاله حاضر در پی پاسخگویی به برخی سؤالات است؛ از

۱. عباسی‌مقدم، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، ص ۵۹.

۲. همان، ص ۶۵.

جمله: ۱. چگونه سیره رفتاری سردار سلیمانی بر الگودهی جامعه منتظر مؤثر است؟ ۲. عوامل مؤثر بر ایجاد و رشد خصایص کمک‌کننده در رشد فردی چیست؟ ۳. چگونه شناساندن الگو و قهرمان برای ملت، به خصوص نسل جوان برای پیشبرد اهداف جامعه دارای اهمیت می‌باشد؟ ۴. برای تحقق جامعه منتظر نیازمند چه الگوهایی هستیم؟

این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی و توجه به اسناد و منابع دست اول و منابع مختلف با گردآوری کتابخانه‌ای در صدد پاسخگویی به سؤالات مذکور می‌باشد.

مطالعات مختلفی در زمینه الگوسازی و اهمیت تربیت در قشرهای مختلف جامعه صورت گرفته و مقالات و پژوهش‌های متعددی در این زمینه ملاحظه می‌شوند. همین‌طور چندین کتاب در زمینه زندگی نامه سردار سلیمانی بعد از شهادتشان به رشته تحریر درآمده است؛ اما مطلبی از منظر اسوه بودن سردار نگاشته نشده است. از جمله کتاب‌هایی که در اهمیت الگو به نگارش درآمده‌اند، کتاب «نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت»، نوشته مصطفی عباسی مقدم است که در سال ۱۳۷۱ و در سازمان تبلیغات اسلامی به چاپ رسیده است، کتاب حاضر در پانزده فصل، به اهمیت الگو از جنبه‌های مختلف پرداخته و به تفصیل آن را بازگو کرده است. همچنین کتاب «از چیزی نمی‌ترسیدم»، زندگینامه خودنوشت سردار سلیمانی از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷ به عنوان منبعی دست اول می‌باشد و می‌توان از سیره رفتاری ایشان به عنوان الگویی مستند برداشت کرد و دور از توصیفات دیگران استنباطی مستقیم از رفتارشان داشت. کتاب مذکور در سال ۱۳۹۹ توسط نشر مکتب حاج قاسم به چاپ رسیده است.

مفاهیم نظری

به منظور درک مفاهیم و کلمات به کار رفته در مقاله، برخی از کلمات را که دارای معانی متعددی هستند و نیز تعاریف آن واژه‌ها را اجمالاً بیان می‌کنیم؛ از جمله الگو، الگودهی، الگوپردازی.

الگو: این واژه در روانشناسی، جامعه‌شناسی و ارتباطات بسیار به کار می‌رود که علاوه بر معنای طرح و برنامه قابل اجرا و تکرار، به معنای نمونه انسانی ارزش‌ها و هنجارها و اخلاقیات می‌باشد.

«الگو، معنای مدل، گونه و هنجار از آن برمی‌آید، الگو چیزی است شکل گرفته در یک گروه اجتماعی، به این منظور که به عنوان راهنمای عمل در رفتارهای اجتماعی به کار آید»^۱.

الگو دهی: به معنای ارائه الگوهای مثبت و واقعی است؛ یعنی الگوهایی که در خارج تحقق یافته و قابل مشاهده‌اند و توجه به الگوهای مطلوب و بیان و توصیف ویژگی‌های آنان است.^۲

الگو برداری: بخش مهمی از آنچه فرد یاد می‌گیرد، از طریق تقلید یا الگو برداری به دست می‌آید. به گفته بندورا، یکی از نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی، نوعاً یادگیری انسان از راه مشاهده پیامدهای رفتار سرمشق یا الگو حاصل می‌شود و از آن‌جا که انسان به طور دائم در معرض تجارب گوناگون الگو برداری قرار می‌گیرد؛ می‌توان گفت: غالب اصول وقواعدی که رفتار انسان را هدایت می‌کنند، از چیزی شبیه الگو برداری انتزاعی به وجود می‌آیند.^۳ الگو برداری همواره به صورت تقلید نیست؛ در سن بالاتر و قدرت شناختی الگوپذیر، تقلید جای خود را به استنباط و انتخاب می‌دهد و نقش تجزیه و تحلیل و گزینش بر اساس آن، بیش‌تر می‌شود.^۴

نشانه‌های الگوی منتظر

«جامعه موعود»، جامعه مورد طلب انسان‌های پاک سرشت است که خدامحوری، عدالت، آرامش و صلح و امنیت از مؤلفه‌های بارز آن است و افراد چنین جامعه‌ای از نظر فکر و اندیشه و تفکر متعالی‌اند. ترسیم جامعه منتظر به الگوی تمام عیار جامعه اسلامی و مهدوی نیازمند است و در این زمینه باید در عرصه حاکمیت برنامه‌ها و قوانینی متناسب با تفکر مهدویت وضع و اجرا شوند.

از صدر اسلام، همواره موضوع مهدویت و ظهور امام زمان علیه السلام مطرح بوده که این مسئله در دوران قبل از انقلاب اسلامی بیش‌تر جنبه تئوری و نظریه‌پردازی داشته است و در صورت به

۱. بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۲۶۰.

۲. نساجی زواره، روش‌های تربیت الگویی در کلام وحی و عترت، ص ۴۵.

۳. هرگنهان، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ص ۴۴۹.

۴. مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۲۱۲.

وجود آمدن حکومت‌های مهدوی، نتوانستند در مجامع گسترده‌تری به معرفی و لزوم برقراری جامعه مهدوی موفق شوند و ماندگار بمانند. از این رو، در مقطعی از زمان بودند؛ اما به تاریخ پیوستند. بر این اساس، جامعه مهدوی به صورت عینی برای جوامع گذشته قابل ترسیم نبود و دنیا نیز در مقابل آن عکس‌العملی نشان نمی‌داد تا این‌که با به ثمر نشستن انقلاب اسلامی، به خصوص با استفاده از مهم‌ترین آموزه‌های مهدویت، از جمله داشتن انتظاری پویا و نظریه ولایت فقیه، با استفاده از مجراهای ارتباطی گسترده امروزی، وجود جامعه مهدوی را با راهکارهایی پویا به جهان معرفی کند و محوریت آموزه‌های اسلامی و تربیت نسلی نو با هدف زمینه‌سازی برای ظهور منجی، جامعه برای ماندگاری آرمان‌های اسلامی با دیدگاه انتظاری فعال و اثرگذار به وجود الگوهایی با بصیرت عمیق، شجاع، عمل‌گرا و همین‌طور مورد احترام و ارزشی برای قشرهای مختلف مردمی نیازمند بوده است. افرادی که دارای مؤلفه‌های خودسازی فردی و در عین حال، فعال اجتماعی هستند، نمونه‌های الگویی مناسبی برای معرفی جمعیت الگوپذیر هستند. از مثال‌های بارز آن که در سال‌های اخیر به مردم معرفی شدند و نشانگر افراد وظیفه‌نگر منتظر دوران غیبت هستند و در پی آمادگی روانی و روحی برای منتظر و زمینه‌ساز انتظاری فعال بوده‌اند، نیروهای مدافعان حرم، به خصوص متولی به وجود آورنده آن، حاج قاسم سلیمانی است که علاقه‌مندی به ایشان، در هر دسته از افراد جامعه به واسطه عمل به وظایف دینی در قلب‌ها نفوذ کرد و این علاقه‌مندی در روز تشییع و خاکسپاری ایشان مشهود بود. از نشانه‌های الگویی منتظر در این نوشتار به طور کلی می‌توان به زندگی جهادی حاج قاسم اشاره کرد که حتی با نبودنش، همه جا حضور داشته و نقشی از زمینه آمدن امام عصر علیه السلام را به تصویر کشیده است.

شهید سلیمانی در همه عرصه‌ها، از دفاع مقدس گرفته تا جبهه مقاومت و مبارزه با داعش و عوامل مستکبران جهانی، همواره به عنوان الگوی اصیل اسلامی در پیشبرد جامعه به سمت مهدویت و منتظر بودن سعی و تلاش داشته است.

۱. شاخصه‌های الگوی جامعه منتظر

۱-۱. گسترش ارزش‌های دینی

از دیدگاه اسلام، ارزش‌ها یک سلسله اصول کلی، ثابت و مطلق‌اند که تحت هیچ شرایطی تغییر نمی‌کنند؛ اما مصداق آن‌ها تغییرپذیر است. از این منظر، ملاک کلی ارزش اخلاقی، مصلحت عمومی فرد و جامعه و مصلحت واقعی انسان است؛ یعنی هر چیز که موجب کمال واقعی انسان است، نه چیزی که دلخواه افراد و مورد خوشایند آن‌هاست. البته اگر ملاک اصلی ارزش در اسلام، «کمال نهایی» باشد، مصداق آن قرب الاهی است.^۱ از آن‌جا که یکی از مشخصات دوران ظهور، برپایی ارزش‌های اسلامی با تمام توان می‌باشد، می‌توان یکی از شاخصه‌های جامعه منتظر را برپایی این ارزش‌ها برشمرد. ارزش هنگامی مفهوم می‌یابد که الگوی رفتاری مشخص با وضع معیشتی معینی از دیدگاه فردی و یا جمعی، نسبت به الگو و وضعی دیگر، از برتری ویژه‌ای برخوردار باشد. بدین ترتیب، هر نظام ارزشی همواره دربرگیرنده بنیادی پا برجا از باورهاست که الگوهای ویژه‌ای از رفتار یا اوضاع مشخصی از زندگی را شایسته متابعت و دارای اهمیت می‌شمارد.^۲ فرهنگ اسلامی نیز سلسله‌ای از باورها و ارزش‌ها و شیوه‌های رفتاری خاص شکل گرفته بر اساس آن باورها و ارزش‌ها شکل می‌گیرد؛ به دلیل خاستگاه اصلی خود، رنگ و روی دینی و روح و محتوای اسلامی یافته است؛ به گونه‌ای که اسلامیت، هرگز و در هیچ وضعیتی از نهاد آن جداشدنی نیست.^۳ در جامعه متعهد و ملتزم به دین، عامل دین و انگیزه‌های دینی می‌تواند خاستگاه فرهنگ و ارزش‌های آن جامعه باشد.^۴ در چنین جامعه‌ای، مبانی، اصول و ارزش‌های دینی آن‌چنان با فرهنگ عجین می‌گردد که ممکن است به پدیده عینیت دین، فرهنگ و ارزش‌ها بینجامد.^۵

۱. همان، تهاجم فرهنگی، ص ۵۶.

* Norman. 1975, p.4

۳. همان، ص ۱۰۲-۱۰۴.

۴. رهنمایی، آسیب شناسی فرهنگی، ص ۱۲۹.

۵. همان، مبانی ارزش‌ها، ص ۳۵.

ارزش‌ها، مهم‌ترین و اساسی‌ترین عامل در نظام اعتقادی و بازخوردهای انسان به شمار می‌آیند. وقتی فرد، ارزشی را پذیرفت، آن ارزش برای وی هدف می‌شود و در جهت‌گیری او نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. از دیدگاه سردار سلیمانی نیز پاسداشت ارزش‌های دینی و گسترده شدن مبانی انقلاب و اسلام در بستر جهانی تحت سرسپردگی ولایت فقیه در دوران غیبت از اصول اصلی تفکراتشان بوده است؛ چنان که در وصیت نامه ایشان خطاب به علما و مراجع آمده است:

جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه، میراث امام خمینی علیه السلام هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست، و شما حضرات معظم، با بیاننان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان از ایشان، جامعه را جهت دهید.^۱

برای الگوشدن و ماندن در مسیر ارزش‌ها و پررنگ‌شدن اعتقادات و ارزش‌های دینی لازم است، وظیفه‌انگارانه تلاشی سخت داشت و برای دستیابی به تحقق آرمان‌ها و اهداف جامعه مهدوی، اخلاص‌مند زمینه‌ساز ظهور در دوران غیبت بود. سردار سلیمانی اسوه اخلاص در اجرای وظیفه و نگاهبانی از ارزش‌های اعتقادی و دینی بود و از هر آنچه خدشه‌ای برای رسیدن به رضایت ولی عصر علیه السلام می‌بود، پرهیز می‌کرد و نهادینه کردن این خصایص، نامی ماندگار از ایشان به جای گذاشت.

خبرش را از چند ماه قبل داده بود. وقتی پشت بلندگو ایستاد و در حالی که دست‌هایش را مقتدرانه تکان می‌داد، گفت: «تنها دوماه مانده تا پایان داعش». حالا وعده حاجی محقق شده بود... جشن این پیروزی را در حرم حضرت معصومه علیها السلام تدارک دیدیم. از حاجی هم دعوت کردیم بیاید. سه ساعت مانده بود مراسم شروع شود. داشتم این برنامه‌ها را با دفتر حاجی هماهنگ می‌کردم که زبانم یکهو باز شد به چیزی که نباید می‌گفتم: «از حاجی هم می‌خواهیم تقدیر کنیم». همین یک جمله پای حاجی را برای

۱. شیرازی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ص ۷۱.

آمدن بست. برنامه را لغو کرد و نیامد. کس دیگری را جای خودش فرستاد. حاجی برای دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام تقدیر و تشکر نمی خواست؛ وظیفه اش می دانست.^۱

۱-۲. انتظار همراه با عمل

نشستن، سکون، دست رو دست گذاشتن، بی تفاوت بودن، قعود صرف و به زبان آوردن پیوسته واژه های تکراری، چیزی است که عامه افراد جامعه از انتظار می دانند؛ در حالی که این برداشت نه انتظار است و نه مقدمه ای برای آن. انتظار زمانی معنا پیدا می کند که علاوه بر معنای لغوی آن، با مجاهدت و عمل در رفتار انسان ها همراه باشد؛ نه این که در انتظار فقط نوعی حالت روحی و روانی داشته باشیم. امام صادق علیه السلام این معنا را چنین بیان فرموده است:

هر کس که خوشحال می شود از یاران قائم باشد، باید منتظر باشد و با پرهیزکاری و اخلاق نیکو عمل کند و با چنین حالتی منتظر باشد که هرگاه بمیرد و پس از مردنش قائم به پا خیزد، پاداش او همچون کسی خواهد بود که دوران حکومت آن حضرت را درک کرده باشد. پس بکوشید و منتظر باشید. گوارایتان باد ای گروه رحمت شده!^۲

البته باید توجه داشت، اگرچه در این روایت رعایت احکام شرعی مورد نظر بوده است؛ می خواهیم پرهیزکاری را به عملگرایی کلی که جزئی از اجرای احکام شرعی است تعمیم دهیم. مجاهدت های چهل ساله سردار، گواه بر نگرش پویا و عملگرایانه ایشان در میدان های مختلف بوده است؛ به طوری که گستره فعالیت ایشان به مرزهای ایران منحصر نبوده و به واسطه مطابقت حرف با عمل در منش ایشان، محبوبیت فرامرزی برای خود و نظام اسلامی به ارمغان آورده و دیدگاه منتظر بودن و ایجاد زمینه را برای ظهور معنایی دیگر داده است. سردار به تنهایی یک لشکر بود. مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق می گوید:

۱. طهماسبی و همکاران، کلیپ تصویری موجود در آرشیو مؤسسه فرهنگی حماسه ۱۷ و سخنرانی شهید حاج قاسم سلیمانی در اجلاس جهانی روز مساجد، ص ۱۹۷.
۲. «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَابِسِ الْأَخْلَاقِ وَهُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَقَامَ الْقَائِمُ بَعْدَ كَانٍ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجِدُوا وَانْتَظِرُوا هَنِيئًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعَصَابَةُ الْمُتْرَحِمَةُ» (نعمانی، الغيبة، ۱۳۹۷، ص ۲۰۰).

همه می‌دانند که داعش به دروازه‌های اربیل رسیده بود و بیم آن می‌رفت که شهر هر آن (عن قریب) اشغال شود. من پس از حمله داعش با آمریکایی‌ها، ترک‌ها، انگلیس، فرانسه و حتی عربستان تماس گرفتم که همه مقامات این کشورها در جواب گفتند که فعلاً هیچ کمکی نمی‌توانند بکنند... فوراً با حاج قاسم تماس گرفتم و اوضاع را دقیقاً شرح دادم. حاج قاسم به من گفت: من فردا صبح، بعد از نماز صبح اربیل هستم. به او گفتم فردا دیر است، همین حالا بیاید. حاجی گفت: کاک مسعود فقط امشب شهر را نگه دار... در عرض چند ساعت ورق برگشت... ما بعدها یک فرمانده داعش را اسیر کردیم و از او پرسیدیم چگونه شد شما که در حال فتح اربیل بودید، به یکباره عقب نشستید؟! این اسیر داعشی به ما گفت: نفوذی‌های ما در اربیل به ما خبر دادند قاسم سلیمانی در اربیل است. لذا روحیه افراد ما به هم ریخت و عقب نشستیم.^۱

در انتظار منجی بودن لازم است در میدان باشی و اهل عمل؛ و صرفاً عقیده داشتن و اهل تفکر بودن نمی‌تواند این دوران را به پایانش نزدیک کند. نمونه‌های عملگرایی سردار بسیار است که در چند کتاب که در وصف دلاوری‌های ایشان به رشته تحریر درآمده، به تفصیل آمده است و در این مختصر، معرفی شخصیت الگویی و قهرمانانه ایشان نمی‌گنجد. توجه عمیق بر نوشتارها بیش از گذشته حسرت فقدانشان را به رخ می‌کشاند و مایه بسی افتخار برای ماست که چنین بزرگ‌مردی در میدان‌های عمل پیشرو زمینه‌سازی برای ظهور منجی را راهبری کرده است.

۲. شاخصه سیاسی

۲-۱. دخالت در سیاست

در تاریخ شیعه، انتظاری که اراده انسان بر آن مؤثر باشد، کم‌تر برای فعال‌سازی و تحرک سیاسی و اجتماعی شیعیان، استفاده شده است و عمدتاً به صورت رویکردی آرمان‌گرایانه در اذهان شیعیان، جای گرفت و نوعی بی‌اعتنایی به اوضاع و احوال سیاسی-اجتماعی پدید آورد و حتی این

۱. بنی‌لوحی، این مرد پایان ندارد؛ زندگی جهادی سرباز اسلام شهید قاسم سلیمانی، ص ۲۱۵.

نگرش تقویت می‌شد که هر نوع مبارزه و تلاش برای تشکیل حکومت در عصر غیبت، ممنوع است؛ اما امام خمینی علیه السلام معتقد بود که خود اندیشه انتظار فرج، واجد خصلت انقلابی و فعال جویانه است که این خصلت باید درصدد نفی ظلم و ستم برآید.^۱ در دید استراتژیک امام، مفهوم غیبت، منتظر را به انزوا نمی‌کشاند و او را از مسئولیت‌های اجتماعی نمی‌رهاند. همه رفتارها و همه مواضع امام، حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام خمینی در بیان ارتباط معنویت و سیاست، نظر اسلام را مبنا و روح و اساس کار خود قرار داده بود و باور داشت در تمام ارکان برنامه‌ریزی قدرت سیاسی باید دین و دنیا با هم رابطه داشته باشند. نگرش سردار نیز برگرفته از تفکر استاد و رهبرش، امام خمینی است که در ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ فرمودند: «والله اسلام تماشای سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن، از اسلام سرچشمه می‌گیرد.»^۲ در چنین رویکردی، عصر غیبت نیز به معنای عصری نیست که از انسان مسئولیت اجتماعی را سلب کند، بلکه به معنای مسئولیت مردم در تعیین سرنوشت، ایمان به رهبری، زندگی معنوی و اجتماعی خود و تعیین رهبری است که بتواند، جانشین رهبری امام عصر علیه السلام باشد. افرادی همچون سردار سلیمانی برای پیشبرد اهداف عالی اسلامی همواره در تمام عرصه‌هایی که نیازمند قدرت‌نمایی شیعیان و اثبات سیاسی بوده است، حضور داشته‌اند و با درک قلبی و عقلانی به دفاع از نظام اسلامی، به ویژه نماد نظریه امام خمینی علیه السلام یعنی «ولایت فقیه» به عنوان سردمدار انتظار سیاسی در عصر غیبت می‌پرداخت. سردار با تبعیت از ولایت فقیه، اصول صحیح رفتار سیاسی را به نمایش می‌گذاشت و در جمع رزمندگان و پیشکسوتان دفاع مقدس استان کرمان این‌گونه می‌گوید:

ما امروز هرچه داریم از آن انقلاب و امام علیه السلام است و این عزت عمومی را مدیون خط امام و استمرار راه و خط امام توسط مقام معظم رهبری هستیم. ثروتی گرانقدر از ثروت رهبری وجود ندارد و این ثروت با هیچ ثروتی قابل مقایسه نیست. در کشور نباید کلامی بر خلاف سیاست‌ها و منویات مقام معظم رهبری گفته شود و اگر هم گفته شود و اعتراضی صورت

۱. رک: آل نبی، انقلاب اسلامی آغاز ظهور یا زمینه ساز ظهور، ۱۳۹۶

۲. شیرازی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ص ۵۰.

نگیرد در گناه آن سهیم هستیم. وظیفه ما این است صف ضدانقلاب را تفکیک کنیم. امروز ضد انقلاب وارد این خیمه شده است. ما باید ضدانقلاب را بشناسیم. با تفکیک خودی از غیر خودی با همین صداها و حرکات است. به حرف‌ها و دغدغه‌های رهبری عزیز توجه کنیم. این که می‌فرمایند جذب حداکثری و دفع حداقلی، توجه کنیم...^۱

در جایی دیگر می‌گوید:

«امام حوزه‌های علمیه را از عزلت‌نشینی خارج و وارد سیاست کرد و همچنین نظمی فولادین را پایه ریزی کرد و لذا مسیر روحانیت را تغییر داد و این تنها مربوط به روحانیت اسلام نبود و برای روحانیت مسیحیت نیز کلمات بلیغی را مطرح کردند.^۲»

بر این اساس، از منظر سردار فرد منتظر دفاع از ولایت فقیه، که یکی از ارکان مهم سیاسی در دوران غیبت می‌باشد و صریح‌تر، اطاعت از ولی فقیه و حمایت از ایشان، نه به عنوان مسئله‌ای شخصی، بلکه، مسئله‌ای سیاسی - دینی در این دوران می‌باشد و وظیفه منتظران واقعی توجه عمیق و آگاهانه به این موضوع می‌باشد. از این رو، سردار در هر فرصتی از ولایت فقیه، به عنوان رکن اصلی برای رسیدن به جامعه مهدوی و ظهور ولی عصر^ع دفاع کرده و در این میدان، همچون سپری نفوذناپذیر و منتظری واقعی به وظیفه خود عمل می‌کرد و به واسطه مقبولیت جمعی و الگوبرداری از سکنات ایشان، به عنوان فردی صالح به نهادینه کردن آن در جامعه می‌پرداخت.

۲-۲. وحدت و انسجام

نظم و انسجام و یکدستی در زندگی و کار، از ارزش‌های انسانی و از جمله رموز کامیابی است. انسان‌های موفق برنامه دارند و بر اساس اصول مشخص، حرکت می‌کنند. انقلاب‌های رهایی بخش و سازمان یافته، کم‌تر با شکست روبه رو می‌شوند. انسجام بایستی شاخصه اساسی جامعه منتظر باشد. امیر مؤمنان، علی^ع اصحاب امام زمان^ع را این گونه می‌ستاید: «قلب‌های‌شان

۱. گروه فرهنگی تقدیر، سردار دل‌ها (خاطرات و زندگی شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی)، ص ۸۲.

۲. همان، ص ۸۳.

همانند آهن فولادین است که اگر اراده کنند کوهی را از جا برکنند، می‌توانند. زی و هیأت و لباسی یکسان دارند؛ گویا پدرشان یکی بوده است.^۱ یکی از ابزار ولوازم تشکیل حکومت الهی، ایجاد وحدت، همدلی بین مسلمانان در سراسر جهان است و یکی از مؤلفه‌های اصلی تحقق آن، جهانی‌بودن می‌باشد. یکی از بایستگی‌های امروز جامعه اسلامی و حتی جامعه بشری رسیدن به انسجام، وحدت و همدلی است که آموزه مهدویت از ظرفیت‌ها و توانایی‌های فراوانی برای این وحدت و انسجام بخشی برخوردار است. این انتظار در مکتب اسلام رنگ و بوی جدی‌تر و اطمینان بخش‌تری دارد و قدر مشترک همه اندیشه‌ها و مکاتب اسلامی است. همچنین نیاز به تشکیل حکومت واحد جهانی و رفع مشکلات و سختی‌های جامعه و تسریع در رسیدن به جامعه آرمانی دین، یکی دیگر از ظرفیت‌های اساسی مهدویت در وحدت بخشی است. حضرت ولی عصر^ع می‌فرماید: «اگر شیعیان ما - که خداوند آنان را به اطاعت خویش موقّق گرداند - در وفای به عهد الهی همدل و هم پیمان می‌شدند، سعادت دیدار ما از آنان به تأخیر نمی‌افتاد.»^۲ راهبرد جامعه اسلامی زمینه‌ساز ظهور در دوران غیبت، وحدت و انسجام است و دیدگاه افراد بایصیرتی همانند سردار سلیمانی در میدان، پیشرونده در به وقوع پیوستن حادثه بزرگی است که ملت‌ها و مستضعفان جهانی منتظر آنند. سردار تصمیم می‌گیرد با نگاه جهانی و وحدت‌بخش، بسیج بزرگ سربازان اسلام را در جهان راه‌اندازی کند و این نگاه در پرتو آموزه‌های امام خمینی بوده است که می‌فرماید: «امروز، جهان تشنه فرهنگ اسلام و ناب محمدی است و مسلمانان، در یک تشکیلات بزرگ اسلامی، رونق و زرق و برق کاخ‌های سفید و سرخ را از بین خواهند برد.»^۳ در به وجود آمدن غائله منحوس داعش، مجاهدت و پیروزی‌ها، مرهون برپایی وحدت و انسجام و ایجاد روحیه خودباوری بین گروه‌های مختلف نظامی بود که سرچشمه آن فکر سردار سلیمانی

۱. «قلوبهم مثل زبر الحديد لو هموا بازاله الجبال لزالوها عن موضعها. الذي واحد و اللباس واحد كما أبأؤهم اب واحد» (کورانی، معجم احادیث الامام المهدي، ص ۹۴).

۲. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ، عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ مَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا».

۳. شیرازی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ص ۹۸.

بود. به واسطه فکر ایشان حزب‌الله تقویت شد، حشدالشعبی به وجود آمد، فاطمیون و زینبیون و حیدریون و لشکر امام حسین علیه السلام ایجاد شد، دفاع وطنی سوریه رونق گرفت و از درون آن‌ها حماسه‌های بزرگ آفریده شد. آقای متکی، وزیر اسبق امور خارجه ایران می‌گوید:

برای نخستین بار در تاریخ اسلام، حاج قاسم مبدع طرحی شد که بحث دفاع از حرم را بین‌المللی کند، و ما دیدیم که یکباره فاطمیون، زینبیون، علویون از کشورهای مختلف، هرکدام بیرقی از اهل بیت را در دست گرفته و به دفاع از اهل بیت، در جبهه عراق جنگیدند و عنصر مقاومت، به عنوان اکسیری در کالبد منطقه گسترش یافت.^۱

سردار ورای نگاه به یک کشور و منطقه با گسترش دیدگاه خود در سطح جهان، الگویی کم‌نظیر برای تمام مسئولان، چه در عرصه نظامی و یا غیر آن می‌باشند که اینان می‌توانند با به‌کار گرفتن تمام پتانسیل‌ها و امکانات به سمت جهانی متحد و منسجم برای مقابله با مفسد و جنگ‌افروزی‌های دشمنان باشند و با عملکرد مثبت خود قدمی بلندتر به سمت تحقق ظهور حضرت صاحب‌الزمان بردارند و مظلومان و مستضعفان را از یوغ ستمکاران نجات بخشند؛ همان‌گونه که سردار سلیمانی زمینه این اتحاد را ایجاد کرد.

۳. شاخصه‌های فرهنگی

اسوه و الگو بودن اسلامی در جامعه‌ای که منتظر منجی و عدالت‌گستری در جهان است؛ مستلزم آن است که چندین شاخصه را در نظر گرفت؛ از جمله توجه به شناخت الگو، خودسازی شخصیتی الگو و همت برای هدایت جامعه به سمت صلاح و نیکی و اهمیت مبارزه با مناسبات فساد از لحاظ فکری و فرهنگی؛ زیرا برای ساختن و پروراندن نسلی پویا و کوشا در زمینه سازی جامعه‌ای پر تلاش و آماده برای تجلی حکومت جهانی منجی، به زدودن انحرافات و مفسد نیازمند هستیم و سردمداران این عرصه خود به عنوان پیشرو و الگو هستند. تلاش برای احیای ارزش‌های دینی در کنار مبارزه با فساد و انتظار همراه با عمل توسط سرمشق‌های مورد اعتماد

۱. همان، ص ۹۹.

افراد جامعه در اعتلای فرهنگ اصیل اسلامی پیش‌رونده به سوی تحقق جامعه مهدوی امری اجتناب‌ناپذیر است. سردار سلیمانی نیز برای ساختن و جامه عمل پوشاندن به اهداف والای مهدوی، حدود چهل سال در میدان‌های مختلف، مقتدرانه ایستادگی کرد و با توجه به اخلاص در کردار و رفتار و منش، به شدت در قلب‌ها نفوذ کرد؛ به طوری که امروزه شاهد محبوبیت ایشان در میان قشرهای متفاوت در سنین گوناگون و در بستر جهانی هستیم.

۳-۱. شناخت الگو

تمایل به پیروی از دیگران، در کسب رفتارها که این تمایل، از جنبه‌های روانی افراد است؛ به مسئله الگوها مرتبط می‌باشد. افراد به دلیل همین تمایلات روانی به الگوها توجه دارند و سعی می‌کنند رفتار و کردار و منش و حتی گفتار الگوها را سرمشق قرار دهند. الگوها محل توجه و اعتنای فراوان افراد هستند و با توجه به مراتبی که هر یک دارد، از اهمیت بیش‌تر یا کم‌تری نسبت به یکدیگر برخوردار است که در یک مورد خاص از رفتار یا در زمینه‌های متعدد رفتاری نمونه دیگران است. هر کس یا هر چیز را که قدری شایسته الگو بودن باشد و یا چنین نشان دهد، به الگویی برمی‌گزینند.^۱ انسان‌ها دارای نیازها و ابعاد گوناگونی هستند که ارائه بهترین الگو در هر زمینه می‌تواند به تحقق فرهنگ مطلوب که در این جستار رسیدن به جامعه منتظر و زمینه‌ساز ظهور است، کمک کند. گاه نیاز است که الگوهای پسندیده معرفی شوند تا هم فرصت سنجش برای افراد فراهم آید و هم کسانی که از تشخیص سره از ناسره ناتوان هستند، این امکان را بیابند تا با معیاری درست و کامل در مسیر صحیح گام بردارند. خداوند در قرآن به عنوان برنامه زندگی سعادت‌مند انسان‌ها، دو نوع الگو: «عام» (به معنای قابلیت تعمیم به موضوعات و رفتار در افراد متفاوت و با سلیق مختلف) و «خاص» (به معنای قابلیت تعمیم در وضعیتی خاص و نمونه‌ای) را معرفی می‌کند که عبارتند از: ۱. برای نمونه الگوی عام می‌توان آیه ۲۱ سوره احزاب را عنوان کرد که رسول اکرم ﷺ را نمونه اسوه حسنه و جامع الگوهای بشری

۱. عباسی‌مقدم، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، ص ۷۱.

برای تمام ادوار و افرادی با ایمان راستین معرفی کرده است؛^۲ در نمونه برای الگوی خاص، در سوره یوسف آیه ۱۱۱، حضرت یوسف^۱ را الگویی معرفی می‌کند که برای ما به تعبیری می‌تواند تمثیلی از دوران غیبت ولی عصر باشد؛ زیرا با غیبت حضرت یوسف از دیدگان حضرت یعقوب، الگویی از فرد منتظر را به تصویر می‌کشد. همچنین در آیاتی دیگر، مثل سوره تحریم آیات ۱۱ و ۱۲، حضرت آسیه و حضرت مریم^۲ را الگویی شایسته می‌شناساند.^۳ حال این‌که در دوران غیبت، علاوه بر الگوهای قرآنی، افرادی در این دوران با تبعیت از گذشتگان نیک‌سرشت در زمان نبود ظاهری امام معصوم علیه السلام می‌توانند آیین‌های از انسان‌های کامل باشند. با نظر به همین الگوهای موردی و تطبیق رفتاری آن‌ها با افرادی در دوره معاصر، می‌توان الگوهای نزدیک‌تر به نسل معاصر، عناصری چون سردار سلیمانی را معرفی کرد. انسان‌ها برای این‌که به شخصیت درست و سالم دست یابند و در مسیر کمالی و رشد، حرکت کنند، باید الگوهای مناسبی را دارا باشند. این جاست که فرهنگ سازی از راه الگوسازی می‌تواند نقش خود را به خوبی ایفا کند.

سردار سلیمانی نیز برای تبدیل شدن به الگوی اسلامی و آمادگی برای تأثیر بر پیشبرد جامعه منتظر به سمت تحقق آرمان‌های مهدوی، لازم بود از همان ابتدای رشد و پرورش در محیطی با آموزه دینی باشد تا با نهادینه شدن اندیشه‌های دینی و اصیل در فکر و جانش آیین رفتار مناسبی برای الگوبرداری باشد. سردار از روزهای سخت کودکی و در عین حال، مأنوس بودن با روضه سیدالشهدا این‌گونه می‌گوید:

۱. «لقد كان في قصصهم عبرة لأولي الألباب»؛ به راستی که در بیان داستان ایشان، برای صاحبان اندیشه، عبرت کامل خواهد بود» (یوسف: ۱۱۱).

۲. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَخَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَوَجِّلْهُ عَنِّي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ مَرْيَمَ ابْنَتِ آلِي أَحْمَدَ فَوَجَّهْنَا...»؛ و باز خدا برای مومنان؛ [آسیه] زن فرعون را مثل آورد هنگامی که [از شوهر کافرش بیزار] جست و [گفت: خدایا! من از قصر فرعون و عزت دنیوی گذشتم] تو خانه‌ای در بهشت برای من بنا کن و مرا از شر فرعون کافر و کردارش و از قوم ستمکار نجات بخش و مریم دختر عمران را که عفاف و پاکدامنی ورزید...» (تحریم: ۱۱ و ۱۲).

۳. مصباح یزدی، جامی از زلال کوثر، ص ۷۷.

سید محمد آمده بود. سید روضه می خواند. سالی سه تا چهار ماه خانه ما می ماند. بهترین غذا مال او بود؛ پدر و مادرم خیلی به او احترام می کردند... همیشه در خانه ما مهمان بود...^۱ پدرم اهل نماز بود. شاید در آن وقت چند نفر نماز می خواندند؛ اما پدرم به شدت تقید به نماز اول وقت داشت. نماز صبح را از روی ستاره و نماز ظهر را از روی سایه تشخیص می داد... به حلال و حرام همین گونه بود. همه اهل عشیره مان او را به درستی می شناختند. زکات مالش را، چه در گندم و جو و چه در گوسفندها، به موقع به سید محمد می داد... رفتار پدرم و مادرم و توجه آن ها به این مسائل، مارا بدون دانستن حقیقت و دین و اصول و فروع آن، علاقه مند به دین کرده بود.^۲

سردار سلیمانی با پرورش یافتن در چنین خانواده ای، با زمینه و بستر مذهبی توانست جانش را تقویت کند و در هر دوره از زندگی پر برکتش با برگزیدن الگوهایی شایسته، چراغ مسیر هدایت را پیش روی خود روشن کند و با ادامه و بسط خودسازی درونی به الگویی شایسته و مکتب ساز در جهت آموزه های اهل بیت (علیهم السلام) و اثرگذار در دوران غیبت تبدیل شود.

۲-۳. خودسازی در بستر جامعه

خودسازی فردی و اجتماعی سردار سلیمانی به دلیل آثار فکری و ارزشی که در بُن فکری افراد جامعه می گذارد و برای هدایت اندیشه در جای جای زندگی گروه های مختلف قابل تأمل می باشد. برای اصلاح رفتاری افراد و تلاش برای بالابردن ظرفیت ها و استعداد های فردی، به خصوص در بین افرادی که به عنوان الگو در جامعه مورد توجه و الگو برداری تیپ های شخصیتی متفاوت هستند؛ جزو ضرورت های ایشان به شمار می رود. بالابردن مهارت و تجربه و دانش و معنویت و به دست آوردن بصیرت اجتماعی، تخصص حرفه ای و سلامت جسمی؛ همه مصداق خودسازی است. کسانی که اخلاق و اخلاص و سلامت نفس را در حد مطلوب دارا هستند؛ ولی توانایی اداره حتی یک حرکت اجتماعی را ندارند و نمی توانند از خود اثر خدمت مناسبی ارائه کنند؛ نیروهای

۱. سلیمانی، از چیزی نمی ترسیدم؛ زندگی نامه خودنوشت قاسم سلیمانی از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷، ص ۳۴ و ۳۷.

۲. همان، ص ۳۷-۳۸.

شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف اسلام نیستند. از سوی دیگر، کسانی که واجد همت‌های بزرگ هستند و با سخت‌کوشی و تلاش، دانش و مهارت و کارآیی خود را بالا برده، لیاقت پذیرفتن مسئولیت‌های سنگین اجتماعی را کسب کرده‌اند؛ ولی در بند هوا و هوس هستند و از ایمان و اخلاق و انسانیت کم بهره‌اند نیز نمی‌توانند رضایت کامل امام عصر^{علیه السلام} را تأمین کنند.^۱ تلاش به منظور تهذیب نفس و صفای روح و جان، دلیلی اساسی بر لطافت و معنویت درونی است و با قوت و نیرو بخشیدن درونی، به تبع آن می‌توان در زندگی اجتماعی اصلاحات مهمی را برای تعالی روح جامعه به ثمر نشانند. سردار از همان نوجوانی و جوانی علاوه بر اهتمام بر فریضه واجب و جلای روح و روان و اعتقادات دینی به ورزش و بر سلامت جسم نیز توجه داشت. ایشان می‌گوید:

صدای اذان بلند شد. از دوران کودکی نماز می‌خواندم؛ اگر چه خیلی از قواعد آن را درست نمی‌دانستم. صدای نماز پدرم یادم است... نماز خواندم. به یاد زیارت «سیدخوشنام، پیرخوشنام» دهمان افتادم. از او طلب کردم و نذر کردم: اگر کار خوبی گیرم آمد، یک کله قند داخل زیارت بگذارم...» بعد از مدتی، شروع به ورزش کردم، اول به گود زورخانه عطایی رفتم. بعد هم به زورخانه جهان... همه از من بزرگ‌تر بودند، اولین کلاس کاراته در کرمان، برای اولین بار، توسط مرحوم وزیر تاسیس شد. من جزو جوان‌هایی بودم که وارد شدم. سر جمع سی نفر بودیم. کمر بند سبز را پشت سر گذاشتم. در بین این دو ورزش، هفته‌ای دو روز هم وزنه‌برداری و زیبایی اندام کار می‌کردم.^۲

۳-۳. مبارزه با فساد فکری و فرهنگی

مبارزه با انحرافات اخلاقی، اجتماعی و کاهش میزان جرائم و پلیدی‌ها، و افزایش روحیه خیرخواهی و تعاون و صداقت و پاکی، یکی از آرمان‌های بزرگ و جدی رهبران سیاسی، اجتماعی و مذهبی بوده و هست. انسان در اجتماع و فرهنگ سالم نیز، زبونی و زشتی و مطرود بودن عناصر پلید را شاهد است و عزت و محبوبیت عناصر پاک را می‌بیند و با توجه به طبیعت

۱. گرچه در مواردی می‌توان لیاقت آنان را به خدمت اهداف دین گرفت و البته با نظارت بر آنان، از مفاسدشان در امان بود.

۲. سلیمانی، از چیزی نمی‌ترسیدم؛ زندگی‌نامه خودنوشت قاسم سلیمانی از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷، ص ۴۶ و ۵۲.

الگویابی و قهرمان جویی خود، عشق پاکان و نفرت بدان در جاننش نفوذ و لذا سعی می‌کند با الگو گرفتن از رفتار و منش پاکان و یکتاشدن با آن‌ها به کمالات ایشان نایل آید. این موضوع به طور حتم عامل دوری از برخی انحرافات خواهد بود.^۱ برای قرار دادن انسان‌ها در مسیر رشد و یا برای جلوگیری از کجروی‌ها و انحرافات، مفیدترین و سازنده‌ترین اقدام را زمانی انجام داده‌ایم که قلب و اندیشه گروه بدکار و بداندیش را واکاوی کنیم و مظاهر پلیدی را از درون آن برگیریم و آن‌گاه الگوهای پاک و صالح و اندیشه‌های تابناک و صائب را در کانون جانشان جایگزین کنیم.^۲ به رغم فساد فرهنگی که در جامعه پیش از انقلاب وجود داشت، راهکارهای مختلفی برای مقابله با آن نیز بوده که هر فردی به واسطه نوع اندیشه و برداشت رفتاری از الگوهای خود می‌توانست از به دام افتادن در این ورطه خود را نجات دهد؛ از جمله سردار چنین اشاره می‌کند: «ورزش و اعتقاد به ودیعه^۳ گذاشته دینی از پدر مادرم، باعث شد به رغم شدت فساد در جامعه؛ اما به سمت فساد نروم. حرف‌های حاج محمد و آقاسیدمجتبی تأثیر زیادی بر من گذاشت.^۴» انجام فعالیت‌های متنوع در هر میدانی با تفکر متناسب با همان عرصه و وسعت دیدگاه سردار سلیمانی از او فردی مؤثر ساخت که توجه بسیاری از طیف‌های فکری را جلب کرد و مدل عملکردی ایشان، دلیلی بر جلوگیری از به وقوع پیوستن بسیاری از محرمات و فسادها شد؛ زیرا سردار سلیمانی خود الگوی مبارزه با فساد جهانی و جذب حداکثری نیرو برای آماده‌سازی زمینه ظهور ولی عصر^ع بودند. در همین زمینه، سردار با سعه صدر با برخی از گرایش‌های افراد جامعه در دسته‌های سیاسی و یا اجتماعی و یا با دیدگاه‌های فرهنگی، که در بعضی موارد با موازین اسلامی مخالف بوده‌اند، دیدار داشته و بدین ترتیب از به وجود آمدن عناد و غرض‌ورزی علیه اسلام و جامعه مهدوی که نوعی از فساد درونی است، مبارزه می‌کردند. برای نمونه:

۱. عباسی مقدم، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، ص ۱۷۰.

۲. ق. واثقی، امام، الگوی امت، بی‌تا، ص ۱۰۱.

۳. امانت، این جا امانت الاهی مورد نظر است.

۴. سلیمانی، از چیزی نمی‌ترسیم؛ زندگی‌نامه خودنوشت قاسم سلیمانی از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷، ص ۵۲.

مشتاق می‌رفت در دل مردم. با همه دم‌خور می‌شد. احوال این را می‌پرسید، گره کار آن را باز می‌کرد. با یکی سلفی می‌گرفت به یکی هدیه می‌داد. نه به تیپ و قیافه نگاه می‌کرد نه به گرایش سیاسی طرف‌گلیه داشت. از آن‌هایی که خط‌کش می‌گذارند و مردم را دسته‌بندی می‌کنند. صریح و بی‌پرده درد دلش را گفت: این که در جامعه مدام بگوییم این بی‌حجاب، این باحجاب، این این‌جوریه، اون اون‌جوریه، این چیه، این راسته، این اصلاح‌طلبه، این اصول‌گراست. خب چه کسی را می‌خواهید حفظ کنید؟ آقا همه این‌ها مردم ما هستند. همه بچه‌های شما متدینند؟ همه نماز شب خوان هستند؟ نه! هرکسی ادعا بکند همه یکی هستند، اشتباه می‌کند. خب، پدر خانواده در این جور مواقع چه کار می‌کند؟ پدر همه این‌ها را جذب می‌کند....

یک جای دیگر هم گفته بود:

همون دختر کم‌حجاب دختر منه، دختر ما و شماست. نه دختر خاص من و شما؛ اما جامعه ماست... بعد از شهادتش دخترهای حاجی آمده بودند برای تشییع؛ همه دخترهایش، باحجاب و کم‌حجاب. بغض در گلویشان، نم چشم‌هایشان حرف‌ها داشتند. می‌گفتند: انگار که پدرمون رو از دست دادیم. عکس سردار رو گرفته بودند توی دستشان. می‌گفتند: به عشق این مرد آمده‌ایم. به عشق سردار دل‌ها، به عشق حاجی که امنیتمون رو مدیونش هستیم.^۱

سردار را به حق می‌توان الگویی ملی یاد کرد که با رفتار و گفتار خود در افکار و دل‌های افراد جامعه وارد شد و بدون توجه به گرایش‌های متنوع همه را پذیرفت و به مثابه فردی منتظر و دلسوز در پی هدایت افراد بسیاری به جبهه ولی عصر علیه‌السلام کوشا بود.

۱. طهماسبی، کلیپ تصویری موجود در آرشیو مؤسسه فرهنگی حماسه ۱۷ / سخنرانی شهید حاج‌قاسم سلیمانی در اجلاس جهانی روز مساجد، ص ۲۲۳.

نتیجه گیری

جامعه منتظر دارای جمیع خصایصی است که بتواند سکان آن را به سمت صلاح و پیروزی برد؛ از جمله رعایت ورع و اخلاق اسلامی، لیاقت درک حضور امام، غلبه بر هر نوع از تردیدها و تزلزلها، تلاشهای مجاهدانه، حراست از دیانت و ارزشهای معنوی، هوشیار در برابر فتنهها، تهدیدها و آشوبهای دشمنان، یکپارچه و دارای وحدت و انسجام و همدلی و به طور کلی، جامعه منتظر جامعه‌ای آینده‌نگر است و با چشم‌اندازهای فرهنگی و سیاسی خود را جامعه آرمانی عصر ظهور قرار می‌دهد و زمینه ساز عصر ظهور و حکومت موعود و مهدوی است. در چنین بستری افرادی مانند سردار قاسم سلیمانی با تاسی از پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) و حرکت در مسیر پاسداشت از ارزشها، خود به الگویی همه جانبه و تأثیرگذار بر جانهای افراد جامعه تبدیل می‌شود. از نوشتار حاضر این نتایج را شاهد هستیم:

۱. قهرمان در هر فرهنگ و نظام ارزشی، الگوی عینی و مجسم آرمانهای آن جامعه است. افراد برای پیدا کردن الگو و تطبیق مدل فرهنگی و رفتار و منش خود، با الگوهای مورد نظرشان به دنبال ارزشها و آرمانهای قهرمانان خود هستند؛ زیرا قهرمان و الگوی شاخص هر ملت، ارزشهای حاکم بر جامعه‌اش را در بهترین حالت در خود پرورانده و مجسمه‌ای از نظام ارزشی فرهنگ اصیل خود شده است. سردار سلیمانی اگر توانست الگوی فردی منتظر و عملگرا در عصر غیبت و در عین حال محبوب در بین سلیقه‌های مختلف فکری باشد؛ به آن معناست که ارزشهای دینی، اجتماعی و فرهنگی حقیقت‌جویان را در خود تحقق بخشیده است؛ و لذا مجموعه‌ای از ارزشها و آرمانهای متعالی است.

۲. الگوی اسلامی بودن، یعنی جمیع فضایل اخلاقی و آگاهی‌ها و مهارت‌های فردی و اجتماعی مختلف داشتن است. چند بُعدی بودن، در تمام رفتار و سکنات سردار سلیمانی موج می‌زد. هنگام جنگ و رزم بی‌باکانه در خط مقدم جبهه‌ها بر دل دشمن می‌تاخت و نامش لرزه بر پیکره منحوس دشمن می‌افکند و در زمان دیدار با خانواده شهدا و بازماندگان ایشان، خاکسارانه و متواضعانه در خدمت آنها بود.

۳. اسوه اسلامی بودن، به دلیل متخلق بودن به صفات متنوع از منظر اول، نوعی تضاد و تعارض را به رخ تماشاگران می‌کشد؛ اما فردی که الگویی چند بُعدی (از حیث شاخصه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی) برای افراد جامعه می‌شود، با ایجاد هماهنگی میان صفات خود، شخصیت خویش را به منظومه‌ای فکری و اخلاقی تبدیل می‌کند که گویا میان اجزای هیچ تعارضی وجود ندارد. به عبارت دیگر، هر چه دایره صفات نیکو و فضایل الگوی اصیل اسلامی گسترده‌تر باشد، شعاع نفوذ و تأثیر او نیز وسیع‌تر خواهد بود و اسوه‌ای که جامع کمالات است و انسان‌های طالب کمال را بیش از دیگران جذب و هدایت می‌کند.

۴. در این میان، جامعه نخبگان که معرفی‌کننده افراد آگاه در جامعه هستند، خود موظف‌اند همچون سردار سلیمانی که الگو و شاخصی مکتب‌ساز برای زمینه‌سازی ظهور حضرت ولی عصر^{علیه السلام} از فرهنگی اصیل و اسلامی بود، منتظری فعال و با بصیرت و آگاه در دوران غیبت باشند و منش منتظران واقعی و مخلص را با ثبت آثار و نوشتن کردار و در نهایت عمل کردن به گفتارشان به نسل‌های آینده منتقل کنند و تداوم بخش راه ایشان باشند.

منابع

۱. آل نبی، سید محسن، انقلاب اسلامی آغاز ظهور یا زمینه ساز ظهور، گنجینه معارف، مشهد ۱۳۹۶.
۲. بنی لوحی، سیدعلی، این مرد پایان ندارد؛ زندگی جهادی سرباز اسلام شهید قاسم سلیمانی، انتشارات راه بهشت، چاپ هجدهم، تهران، آذر ۱۳۹۹.
۳. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، مترجم: باقرساروخانی، نشر کیهان، چاپ چهارم، تهران ۱۳۸۰.
۴. رهنمایی، سیداحمد، مبانی ارزش‌ها، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۹۶.
۵. رهنمایی، سیداحمد، آسیب شناسی فرهنگی، مجله معرفت، شماره ۳۱، آذر و دی ۱۳۷۸.
۶. سلیمانی، قاسم، از چیزی نمی‌ترسیدم؛ زندگی‌نامه خودنوشت قاسم سلیمانی از ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۷، نشر مکتب حاج قاسم، تهران، زمستان ۱۳۹۹.
۷. سهرابی، فرامرز، مهدویت و فلسفه تاریخ، آینده روشن، قم ۱۳۹۸.
۸. شیرازی، علی، شاخص‌های مکتب شهید سلیمانی، ناشر: خط مقدم، چاپ سی و یکم، قم ۱۳۹۹.
۹. طهماسبی، عالمه؛ موسوی، لیلا؛ قربانی، مهدی، سلیمانی عزیز؛ کلیپ تصویری موجود در آرشیو مؤسسه فرهنگی حماسه ۱۱۷/ سخنرانی شهید حاج قاسم سلیمانی در اجلاس جهانی روز مساجد، ناشر: حماسه یاران، چاپ دوازدهم، تهران، تابستان ۱۳۹۹.
۱۰. عباسی‌مقدم، مصطفی، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، قم، زمستان ۱۳۷۱.
۱۱. ق. واثقی، امام، الگوی امت، کتاب فروشی امیری، بی‌تا.
۱۲. کارگر، رحیم، چشم‌انداز جامعه منتظر در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حفظه‌الله، دوفصلنامه علمی-تخصصی جامعه مهدوی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
۱۳. کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدی، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم ۱۴۱۱.
۱۴. گروه فرهنگی تقدیر، سردار دلها؛ (خاطرات و زندگی شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی)، انتشارات تقدیر، اصفهان ۱۳۹۹.
۱۵. مصباح یزدی، محمد تقی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، ناشر: مؤسسه امام خمینی، قم ۱۳۷۶.

۱۶. _____، تهاجم فرهنگي، مؤسسه‌ی آموزشي و پژوهشي امام خميني، قم، ۱۳۷۶.
۱۷. _____، جامعه و تاريخ از ديده‌گاه قرآن، شركت چاپ و نشر بين‌الملل، قم، ۱۳۹۱.
۱۸. _____، جامي از زلال كوثر، مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني، قم، ۱۳۸۵.
۱۹. مفيدی، فرخنده، نقش الگودهی معلم در جریان تعليم و تربيت کودکان دوره ابتدایی، مجموعه مقالات دومين سمپوزيم جايشگاه تربيت در آموزش و پرورش دوره ابتدایی، انتشارات تربيت، تهران، ۱۳۷۲.
۲۰. نساجی زواره، اسماعيل، روش‌های تربيت الگویی در كلام وحی و عترت، مکتب اسلام، شماره ۱۱، ۱۳۸۴.
۲۱. نعمانی، محمد، الغيبه، ناشر: مکتبه الصدوق، محل انتشار: تهران، ۱۳۹۷.
۲۲. هرگنهنان، بی، آر، و همکاران، مقدمه‌ای بر نظریه‌های يادگيري، ترجمه علی‌اکبر سيف، نشر دانا، تهران، ۱۳۷۴.

ایثار و جهاد زمینه‌ساز ظهور، در فرهنگ انتظار و مکتب شهید سلیمانی

مرتضی حسن پور^۱

چکیده

در زمینه‌سازی ظهور، «ایثار» و «جهاد» نقش اساسی دارند. این دو عنصر در فرهنگ انتظار و روایات مهدویت مورد تأکید قرار گرفته‌اند. ایثار و جهاد در مکتب شهید سلیمانی نیز برگرفته از فرهنگ ناب شیعی است؛ که در پرتو حکومت ولایت فقیه، نایب عام امام عصر^{علیه السلام} و اعتقاد به آن، در این زمینه اقداماتی بسیار مهم را انجام داد. با کنکاش در روایات مهدوی، ایثار و جهاد زمینه‌ساز ظهور، شاخص‌هایی دارند. ایثار مال، از خودگذشتگی و بذل جان، مقدم داشتن خواسته‌های ولی، مطیع محض ولایت بودن، مقاومت و هجرت؛ از جمله شاخصه‌های فرهنگ انتظار است که در مکتب شهید سلیمانی نیز دیده می‌شود. نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، در صدد بررسی شاخصه‌های ایثار و جهاد زمینه‌ساز ظهور در فرهنگ انتظار و مکتب شهید سلیمانی است.

واژگان کلیدی: انتظار، زمینه‌سازی، مکتب شهید سلیمانی، جهاد، ایثار، ظهور.

مقدمه

به تصور برخی افراد، «ظهور» طبق اراده الهی، خود به خود و بدون زمینه‌سازی و آمادگی به سرانجام می‌رسد؛ در حالی که تحقق این وعده الهی، آمادگی آحاد جامعه را می‌طلبد و مستلزم بسترسازی و زمینه‌سازی است. روایاتی چند^۱ نیز بر این امر دلالت دارند.^۲ آمادگی و حضور مردم در صحنه، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عاملی است که رخداد ظهور را ضرورت می‌بخشد؛ زیرا اولاً، رخداد ظهور حجت‌های الهی، در تاریخ به وقوع می‌پیوندد و تاریخ خاستگاه آن است؛ ثانیاً، هدف رخداد ظهور حجت‌های الهی کمال‌رسانی بشر و ساماندهی جوامع بشری است. بر این اساس، برای تحقق ظهور حجت‌های الهی، باید موطن و بستر ظهور که همان تاریخ و جوامع بشری است؛ از پیش به آمادگی جامع و کامل رسیده باشد و مردم برای یاری حجت الهی به صورت فراگیر، در صحنه حضور داشته باشند.^۳ مقام معظم رهبری نیز آماده‌سازی هر فرد از سوی خودش و زمینه‌سازی را از لوازم انتظار می‌داند و می‌فرماید: «انتظار لازمه‌اش آماده‌سازی خود هست. بدانیم که یک حادثه بزرگ واقع خواهد شد و همیشه منتظر باشید».^۴

برای مقدمه‌سازی و در واقع زمینه‌سازی ظهور، دو عنصر نقش اساسی دارند: «ایثار» و «جهاد». این دو عنصر، همیشه و در همه دوران کارساز بوده است؛ لکن اهمیتش در بحث زمینه‌سازی ظهور دو چندان می‌شود؛ به دلیل این که دشمن، در نبرد نهایی حق و باطل، تمام امکانات خود را بسیج می‌کند تا ظهور رخ ندهد و یا آن را منحرف کند، و مبارزه با آن، قطعاً بدون ایثار و جهاد و شهادت طلبی میسر نمی‌شود. برخی روایات نیز بر این نکته دلالت دارند.^۵

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۷ و گنجی، محمد بن یوسف، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، ص ۴۹۰.

۲. ر.ک: سلیمیان، مردم و زمینه‌سازی ظهور، ص ۲۲۰ و آیتی، مشرق موعود، شماره ۱۹، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۱۰.

۴. خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، روشنای آینده، ص ۲۵۰.

۵. «عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ: ذَكَرَ الْقَائِمُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ أَرْحَى بَالًا مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ قَالُوا وَكَيْفَ قَالَ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمُنَا عليه السلام لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْعَلَقُ وَالْعَرَقُ وَالنَّوْمُ عَلَى الشُّرُوحِ وَمَا لِبَاشِ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا الْغَلِيظُ وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَسْبُ» (نعمانی، الغبیه، ص ۲۸۵).

با توجه به این نکته، و نیز توجه به بیانات امامین انقلاب، انقلاب اسلامی ایران گامی بسیار بلند در زمینه‌سازی ظهور می‌باشد و در این میان، رزمندگان اسلام، به ویژه جبهه مقاومت نقشی اساسی در این زمینه ایفا کرده است. در این تحقیق با توجه به فرهنگ انتظار، مؤلفه‌های ایثار و جهاد زمینه ساز را در مکتب شهید سلیمانی مورد بررسی قرار می‌دهیم و قبل از آن شناسایی مفهوم چند واژه، تحت عنوان مفهوم شناسی:

۱. زمینه‌سازی

انقلاب جهانی امام مهدی عج، همانند پدیده‌ها و قیام‌های دیگر به مقدمات و بسترهایی نیاز دارد. از اجرای همه کارهایی که برای بسترسازی این انقلاب بزرگ صورت می‌گیرد، می‌توان به عنوان «زمینه‌سازی» یاد کرد. حرکت‌های اصلاح‌گرانه و تحول‌آفرین، زمانی به نتیجه می‌رسند که برای آن‌ها زمینه‌سازی‌های بایسته فراهم شده باشد و گروهی باورمند، پاک‌باخته و فداکار، آن را یاری کنند و به پیش ببرند.^۱ بنابراین، مقصود از «زمینه‌سازی»، تلاش برای ایجاد مقدمات و تلاش برای مهیا کردن مقدماتی است که ظهور را نزدیک‌تر می‌کند و صرف آمادگی، بدون اجرای رفتار و تلاش در مسیر مقدمه‌چینی ظهور، زمینه‌سازی ظهور شمرده نمی‌شود.^۲ با توجه به تعریف مذکور، مراد از زمینه‌سازی ظهور در این نوشتار، هر گونه فعالیت در مسیر تهیه کردن مقدمات و آمادگی برای ظهور امام دوازدهم عج است.

۲. ایثارِ زمینه‌ساز

«ایثار» به معنای برگزیدن و مقدم داشتن چیزی است.^۳ این مقدم داشتن یک چیز بر چیز دیگر، یا مقدم داشتن کسی بر خود؛ می‌تواند جهت مثبت داشته باشد، مانند آیه «وَيُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَاَلَوْ كَانَتْ بِهٖمْ خَصٰصَةٌ»^۴ و هم جهت منفی دارد؛ مانند کسانی که دنیا را بر آخرت خود بر

۱. سلیمیان، مردم و زمینه‌سازی ظهور، ص ۲۴.

۲. آیتی، زمینه‌سازی ظهور؛ چیستی و جرایبی، ص ۲۰.

۳. طریحی، مجمع‌البحرین، ص ۱۹۸ و ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث والاثار، ج ۲، ص ۲۲.

۴. «وَأَن هَا رَا بَر خُود مَقْدَمٌ مِّی دَارَنَد هَر چَند خُودشَا ن سِیَا ر نِیَا زَمَنَد بَاشَنَد» (حشر: ۹).

می‌گزینند: «بَلْ تُؤْتَوْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»^۱. در نوشتار حاضر، ایثار، به همان معنایی است که در علم اخلاق مطرح است؛ یعنی مقدم داشتن دیگران بر خود؛ در عین این که خود به آن شیء نیاز دارد، و این برگزیدن، انتخابی آگاهانه و از روی اختیار و با قصد قربت انجام می‌شود. ایثار زمینه‌ساز، به معنای مقدم دانستن دیگران بر خود در امور مالی و نیز از خودگذشتگی و فداکاری‌های (بذل جان) است که در مسیر زمینه‌سازی ظهور انجام می‌گیرد تا جهان را برای پذیرش حکومت عدل جهانی امام مهدی عج مهیا کند.

۳. جهادِ زمینه‌ساز

«جهاد» از ریشه «جهد» است و «جهد» به معنای مشقت و زحمت و همچنین به معنای توان و طاقت است.^۲ در اصطلاح، جهاد، مبارزه با دشمن در راه خدا، با هدف گسترش اسلام یا دفاع از آن است.^۳ در مقاله حاضر، مراد از جهادِ زمینه‌ساز، جهادی است که با انگیزه آمادگی برای ظهور با دشمنان صورت می‌گیرد.

۴. مکتب شهید سلیمانی

«مکتب» در لغت، به معنای مکانی است برای آموزش دیدن و علم‌آموزی.^۴ در اصطلاح، مکتب، طرحی جامع و منسجم است که در ضمن جهان بینی و دستورالعمل‌هایی که ارائه می‌کند، بشر را به طرف کمال و هدفش راهنمایی می‌کند.^۵

مکتب شهید سلیمانی، از مکتب حضرت امام راحل و مقام معظم رهبری جدا نیست و مکتب آن دو رهبر حکیم و بزرگ انقلاب اسلامی نیز غیر از مکتب تشیع و انتظار نیست. شاهد این

۱. اعلی: ۱۶.

۲. راغب أصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۰۸.

۳. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ص ۳.

۴. طریحی، مجمع البحرین، ص ۱۵۶.

۵. کریم خانی، اسرار سلیمانی، ص ۹.

مطلب فرموده مقام معظم رهبری است: «سردار سلیمانی نمونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود. او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند.»^۱ همچنین منظور از مکتب شهید سلیمانی آن نیست که ایشان به عنوان یک عالم و فقیه دستورهایش لازم‌الاجرا باشد؛ چرا که استنباط احکام اسلامی از شئون فقیه و علمای دینی است، بلکه مراد این است که شهید سلیمانی آنچه را از مکتب تشیع و انتظار و از شاگردی دو امام انقلاب اسلامی ایران آموخته بود، از دل و جان عامل بود و با اخلاص تمام، و با بصیرت و آگاهی و اطاعت محض از امامین انقلاب در تحقق ایده‌ها و فرمان‌های آنان تلاش می‌ورزید و با این روحیه خدمت بسیار بزرگی برای جمهوری اسلامی و زمینه‌سازی ظهور انجام داد.

الف) ایثار زمینه‌ساز در فرهنگ انتظار و مکتب شهید سلیمانی

از نظر عقل و نقل و تجربه، بدون از خودگذشتگی و ایثار یارانی فداکار، هیچ انقلابی به سرانجام نمی‌رسد. مقام معظم رهبری در این مورد چنین می‌فرماید:

پیروزی انقلاب‌ها و قیام‌ها متکی به داشتن یاران فداکار است و با از خودگذشتگی شیعیان مخلص پیروزی‌های فراوانی به دست می‌آید، و در صورت عدم ایثار پیشرفتی حاصل نمی‌شود.^۲

در این جا به برخی از مهم‌ترین شاخصه‌های ایثار زمینه‌ساز ظهور، اشاره می‌شود:

۱. ایثار در مال

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هرکس یک درهم در راه امام [زمان علیه السلام] خرج کند، فضیلت آن یک درهم از دو میلیون درهم در کار خیر دیگر بیش‌تر است.»^۳ هزینه مالی در مسیر مهدویت و زمینه‌سازی ظهور، زمانی اهمیت بیش‌تری پیدا می‌کند که ملاحظه می‌کنیم دشمن و مخالفان

۱. خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۸/۱۰/۱۳.

۲. خامنه‌ای، همان، روشنایی آینده، ص ۳۴.

۳. کلینی، کافی، ص ۲۶۰.

دین برای ضربه زدن به دین اموال فراوانی صرف می‌کنند. در دورانی که مسابقه تجمل‌گرایی، مدگرایی و تشریفات است؛ هنر مؤمن و شیعه واقعی آن است که از هزینه‌های مورد نیاز خود بگذرد و اموال خود را در مسیر دین خرج کند.
آیت الله بهجت فرمودند:

رؤسا و مبلغان مذاهب باطله برای کسانی که داخل دین و مذهب باطل آنان می‌شوند، پول صرف می‌کنند؛ ولی ما می‌گوییم داخل شدن در دین حق، پول صرف کردن نمی‌خواهد؛ در حالی که صرف کردن پول برای این‌که افراد ضعیف النفس و الایمان و الاعتقاد از دین خارج نشوند و گرگ‌ها آن‌ها را پاره نکنند، اشکال ندارد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند:

صله دادن از اموال خود به آل محمد را فرو مگذارید، هر که داراست به قدر دارایی‌اش [صله دهد] و هر که نادر است به فراخور توانش [صله دهد]. هر که می‌خواهد خداوند مهم‌ترین حاجت‌هایی را که از خدا می‌خواهد برآورده کند، از مال خود، آن چه را بیش‌تر از همه مورد نیاز اوست به آل محمد و شیعیان آنان صله دهد.^۲

وقف مهدوی، عقیقه برای سلامتی امام عصر علیه السلام و تقسیم بین فقرا، خرید و توزیع کتاب‌های مهدوی در اماکن عمومی، صرف کردن پول در مؤسسات و مراکز علمی، آموزشی و فرهنگی که در ترویج امر امامت و مهدویت و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام تأسیس شده‌اند؛ از مهم‌ترین موارد صله مورد نظر امام هستند.

یکی دیگر از موارد ایثار، کمک مالی به شیعیان نیازمند است. امت اسلامی به منزله یک خانواده است. همه مؤمنان از هر گروه و صنفی و در هر جای جهان که باشند، برادر و خواهر یکدیگر هستند و آن گونه که انسان در برابر برادر و خواهر نسبی‌اش مسئول است، در قبال مسلمانان دیگر نیز مسئولیت دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

۱. محمودی، در مسیر ظهور توقف ممنوع، ص ۹۸ (به نقل از: در محضر بهجت، ج ۱، ص ۱۶۵).

۲. «لَا تَدْعُوا صِلَةَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ أَمْوَالِكُمْ، مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَعَلِ قَدْرَ غِنَاهُ، وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَعَلِ قَدْرَ فَقْرِهِ، فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يَقْضِيَ اللَّهُ لَهُ أَهَمَّ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ فَلْيَصِلْ آلَ مُحَمَّدٍ شِعْتَهُمْ بِأَحْوَجِ مَا يَكُونُ مِنْ مَالِهِ» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۲۱۵).

«هر کس شب را به روز برساند و به امور مسلمانان بی تفاوت باشد از آنان نیست و هرکس بشنود مردی فریاد می‌زند مسلمانان! به دادم برسید و جوابش را ندهد و به او کمک نکند، مسلمان نیست».^۱

امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: «به خدا و رسول و به ولایت ما اهل بیت ایمان نیاورده است کسی که مؤمنی نزد او آید برای حاجتی و در صورت او نخندد. پس اگر بر آوردن حاجت او ممکن است، انجام دهد؛ و الا در نظر بگیرد و عهده‌دار شود که حاجت او را روا کند و هر گاه چنین نکرد، هیچ دوستی بین ما و او وجود ندارد».^۲

لذا لازم است منتظران و زمینه‌سازان ظهور برای ایثار مال در ترویج فرهنگ مهدویت و زمینه‌سازی ظهور از دیگران پیشی بگیرند.

ایثار در مکتب شهید سلیمانی، به گونه‌ای بود که آسودگی برای شهید معنا نداشت. هیچ کس از شهید سلیمانی توقع نداشت در حالی که به شدت درگیر بحران منطقه است، برای رفع گرفتاری مردم سیل زده به خوزستان و ایلام سفر کند؛ اما او نه تنها خود، بلکه مواکب اربعین که خود او تشکیل داده بود و حشد الشعبی را با وجود آن که به اندازه کافی نیروی ایرانی وجود داشت، وارد کار کرد.^۳ همچنین در سیل اهواز، به یکی از مسئولان شهر در مورد کسی که خانه‌اش را از دست داده بود، سفارش کرد و گفت: «ایشان خانه و کاشانه‌اش را در سیل از دست داده؛ اگر می‌توانید خانه‌ای با وسایل برایش فراهم کنید من تمام مبلغش را پرداخت می‌کنم».^۴

۱. «مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي «يَا لَلْمُسْلِمِينَ» فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۴).

۲. «مَا آمَنَ بِاللَّهِ وَلَا بِرَسُولِهِ وَلَا بِوَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مَنْ أَتَاهُ الْمُؤْمِنُ فِي حَاجَةٍ لَمْ يَضْحَكْ فِي وَجْهِهِ فَإِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ قَضَائُهَا وَإِنْ لَمْ تَكُنْ عِنْدَهُ تَكَلَّفَهَا لَهُ حَتَّى يَفْضِيَهَا لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ فَلَا وَلايَةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ» (دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۷۷).

۳. کریم خانی، سردار سلیمانی، ص ۲۰۱.

۴. گروه نویسندگان، مالک زمان، ص ۹۸.

۲. بذل جان و گذشتن از زندگی در راه دین

فدا کردن جان و هستی خود برای دین، بهترین و بالاترین مصداق از خودگذشتگی است؛ چنان که آیه ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾؛ بعضی از مردم جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند؛ به همین مطلب نظر دارد و در مورد ایثار و از خودگذشتگی علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۲ امیر المؤمنین علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرماید:

جاهایی من در کنار پیغمبر ماندم و جانم را سپر بلای او کردم که قهرمانان و شیرمردان در آن جا پایشان می‌لرزید و به عقب نشینی مجبور می‌شدند.^۳

منتظران در این مرحله لازم است به مرحله‌ای از بلوغ فکری رسیده باشند که در راه ایجاد آمادگی برای ظهور از جان و هستی خود بگذرند.

در یکی از زیارت‌های سید الشهداء علیه السلام آمده است:

وَبَدَلٍ مُّهِجَتُهُ فِيكَ لَيْسَتْ تُقَدَّرُ عِبَادَتُكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ الْجَهَالَةِ وَ الْعَمَى وَ الشُّكِّ وَ الْإِزْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى؛ و خون قلبش را در راه تو داد تا بندگانت را از گمراهی و نادانی و نابینایی و شک و دودلی به دروازه هدایت، در آورد و نجات دهد.^۴

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

هر کس که در راه ما خون، نثار و بذل و لقای خدا را توطین نفس خویش می‌کند؛ پس آماده کوچیدن با ما باشد؛ چه ما ان شاء الله بامداد فردا حرکت می‌کنیم.^۵

این گونه روایات نشان‌دهنده آن است که دین اسلام و تشیع با ایثار، فداکاری و از خودگذشتگی‌های اهل بیت علیهم السلام و یاران خالص آن‌ها قرین بوده است.

۱. بقره: ۲۰۷.

۲. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۱.

۳. شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۳۱۱.

۴. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۸۸.

۵. «مَنْ كَانَ بَادِلًا فِيْنَا مُهْجَتُهُ وَ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيُرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي زَاجِلٌ مُّصِحِّحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» (ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۱).

این روایت نشان می‌دهد که نبود یارانی جهادی و اهل ایثار، موجب عدم قیام آن حضرت می‌باشد.

سدیر، یکی از یاران امام صادق علیه السلام، علت عدم قیام را از آن حضرت سؤال می‌کند؛ آن حضرت در جواب با اشاره به گله گوسفندی می‌فرماید: سوگند به خدا اگر شیعیان من به اندازه تعداد این بزغاله‌ها بودند، خانه نشینی برایم روا نبود و قیام می‌کردم.^۱ سدیر می‌گوید: از مرکب پیاده شدم، کنار آن بزغاله‌ها رفتم و آن‌ها را شمردم، هفده رأس بودند.^۲

در مورد ظهور امام مهدی علیه السلام نیز وجود چنین یارانی فداکار و از خودگذشته امری ضروری است و چنان که شیخ مفید در زمینه علت عدم ظهور آن حضرت می‌فرماید: «چون آن حضرت یارانی ایثارگر ندارد تا او را یاری کنند؛ ظهور نکرده است.»^۳ لذا برای ظهور و قیام حضرت ولی عصر علیه السلام به وجود یارانی فداکار و از خود گشته نیاز است که اوصاف آنان در روایات ذکر شده است که در ادامه به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود. گرچه این روایات در مورد اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام هنگام ظهور است؛ ویژگی‌های مذکور در روایات می‌توانند الگویی برای منتظران و جامعه منتظر باشند تا آمادگی برای ظهور را فراهم کنند.

در در وصف یاران مهدی علیه السلام فرموده‌اند:

يَحْفُونَ بِهٖ يَقُوْنَهٗ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوْبِ؛ در میدان رزم، گرد وجود او [= حضرت مهدی علیه السلام] می‌چرخند و با جان، حفاظتش می‌کنند. اصحاب حضرت افرادی هستند که «فِيهِمْ رِجَالٌ لَا يَتَأَمُّونَ اللَّيْلَ هُمْ دَوِيٌّ فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوِيٍّ التَّحْلِ يَبِيْتُونَ قِيَامًا عَلَى أَظْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ

۱. «والله لو كان لي شيعة بعدد هذه الجداء ما وسعني القعود».

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۴۳.

۳. «كان المعلوم أنه لا يقوم بالسيف إلا مع وجود الأنصار واجتماع الحفدة والأعوان ولم يكن أنصاره عند وجوده متبهيئين إلى هذا الوقت موجودين ولا على نصرته مجتمعين ولا كان في الأرض من شيعته طرامن يصلح للجهاد وإن كانوا يصلحون لنقل الآثار وحفظ الأحكام والدعاء له» (مفید، ج ۴، ص ۱۳).

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

عَلَىٰ خِيُولِهِمْ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لُيُوثٌ بِالنَّهَارِ؛ مردانی که شب را نمی‌خوابند و در حال نماز هستند؛ مثل زنبور عسل بیتوته و شب زنده‌داری می‌کنند در حال قیام و نماز، و صبح هنگام بر اسبان خود همانند شیرانی نیرومند هستند.» آن‌ها کسانی هستند که آرزوی شهادت در راه خدا را دارند: «يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَمُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ آنان افرادی شهادت طلبند، آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند.

این شاخصه در مکتب شهید سلیمانی وجود دارد. به عنوان نمونه، عبارتی از سخنان شهید قاسم سلیمانی در زمان دفاع مقدس این گونه است:

برادرانی که این جا آمدند، این‌ها نیامدند که برگردند؛ حتی نیامدند که سالم برگردند بروند خانه‌هایشان و حتی این یک ننگ است برای ما که از این‌جا از توی این جنگ سالم برگردیم؛ همه آمده‌اند که جزء آن یاران ۷۲ تن حسین علیه السلام باشند. این افراد روزی که توی این جنگ آمدند، قسم خوردند که از همه چیزشان بگذرند از پدر، مادر زن و بچه، همه این‌ها دنیا برای خودشان دیگر مطرح نمی‌شود.^۳

۳. مقدم داشتن خواسته‌های ولی و رهبر

یکی دیگر از شاخصه‌های ایثار زمین‌ساز، آن است که چنین ولایت‌مدارانی منتظران حقیقی هستند و در همه جا از خواسته‌های خود می‌گذرند، و خواسته‌های امام خویش را بر نیازهای خود مقدم می‌دارند.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به این سؤال که چرا سلمان را زیاد یاد می‌کند، فرمودند:

به دلیل سه ویژگی: خواسته امیرالمؤمنین را بر خواسته خود مقدم می‌داشت؛ دوم این که محرومان و فقرا را دوست می‌داشت و بر ثروتمندان ترجیح می‌داد؛ و سوم علم و عالمان را گرامی می‌داشت. سلمان، عبد صالح خدا، حق‌گرا و مسلمان بود و از مشرکان نبود.^۴

۱. همان.

۲. همان.

۳. لطف الله زادگان، عبور از مرز، ج ۱، ص ۴۵۶ (دیجیتال نور).

۴. «أَتَدْرِي مَا كَثُرَتْ ذِكْرِي لَهُ قَلْتُ: لَا. قَالَ: لِثَلَاثِ خِلَالٍ: أَحَدُهَا: إِثَارَةُ هَوَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام عَلَىٰ هَوَىٰ نَفْسِهِ، وَ الثَّانِيَةُ: حُبُّهُ لِلْفُقَرَاءِ وَ اخْتِيَارُهُ لِإِيَّاهُمْ عَلَىٰ أَهْلِ الشَّرْوَةِ وَ الْعَدْوِ، وَ الثَّالِثَةُ: حُبُّهُ لِلْعِلْمِ وَ الْعُلَمَاءِ» (طوسی، الامالی، ص ۱۳۳).

رهبر انقلاب در مورد این ویژگی شهید سلیمانی می‌فرماید:

اهل حزب و جناح نبود؛ لکن به شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابی‌گری، خط قرمز قطعی او بود... به شدت پایبند به انقلاب، به خط مبارک و نورانی امام راحل علیه السلام بود.^۱

شهید حاج قاسم سلیمانی نیز به این مسئله توجه داشته است. به عنوان نمونه، در جلسه‌ای که در مورد بررسی مشکلات عمومی جبهه و جنگ در زمان دفاع برگزار شده بود، برنامه‌ریزی سلیقه‌ای و عدم انسجام را عامل بسیاری از مشکلات ذکر می‌کند.^۲ برنامه‌ریزی سلیقه‌ای، یعنی برنامه‌ای که با اهداف حکومت و رهبر جامعه در مسیر جهاد همخوانی ندارد.

۴. ترویج روحیه ایثار و شهادت طلبی در جامعه

یکی دیگر از شاخصه‌های ایثار زمینه‌ساز، آن است که دارنده این شاخصه تلاش می‌کند جامعه را به ایثار تشویق و ترغیب بکند تا جامعه نیز با داشتن روحیه ایثار و از خودگذشتگی در مقابل دشمنان بایستد و زمینه ظهور را فراهم کند، و برای رسیدن به این امر، هم سخن گفتن نیاز است و هم عمل. برای ترویج روحیه ایثار در جامعه توجه به راهکارهای ذیل مهم است:

یکم. یکی از راه‌های ترویج روحیه ایثار، توجه به اصل قداست «عدالت محوری» و تنفر از ظلم است. عدالت خواهی و گرایش به عدالت به عنوان فضیلتی اخلاقی از خواست‌های فطری و طبیعی بشر است و در نهاد و فطرت همه انسان‌ها وجود دارد. در واقع، گرایش و میل به عادل بودن افراد و عادل بودن جامعه، از جمله آرمان‌های بشری است که در نهاد او نهفته است. هدف اجتماعی بعثت تمامی انبیای الهی اقامه قسط و عدل بوده است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.»^۳ البته عدل کلی و فراگیر در عصر ظهور محقق خواهد شد. بر اساس

۱. خامنه‌ای، علی، بی‌تا، ج ۴۲، ص ۵۶.

۲. انصاری، مهدی، جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس، ص ۲۵۶ (دیجیتالی نور).

۳. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۵۲).

روایات، عدالت‌گستری از اهداف مهم قیام مهدی موعود^ع است؛ اعتقاد به امامی که با ظهور خودش تعهد هیچ حاکم ستمگری را بر عهده نخواهد داشت و با مظاهر مختلف و چهره‌های گوناگون ظلم و ستم مبارزه می‌کند. چنین باوری موجب می‌شود تا در مردم عصر غیبت نیز انگیزه لازم برای مبارزه با ظلم و جور و تحقق جامعه‌ای عادل ایجاد شود.^۱

بر این اساس، در فرهنگ مهدویت، گسترش عدالت یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های حکومت امام عصر^ع است و لذا در برخی از ادعیه، لقب «والعدل المنتظر^آ» برای آن حضرت به کار رفته است. همچنین در روایاتی گسترش عدل در جامعه در زمان ظهور بیان شده است.^۳ لذا توجه به این مسئله برای ترویج روحیه شهادت طلبی بسیار کارساز می‌باشد.

دوم. «ارزش دانستن شهادت در جامعه»، یکی دیگر از راه‌های مؤثر بر ایجاد روحیه ایثار و جهاد در جامعه است؛ خصوصاً توجه دادن جامعه به آیاتی که شهید را پس از شهادت زنده می‌داند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ [ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند» و نیز آیه شریفه: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ»؛ به کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگوئید، این‌ها زنده‌اند».

سوم. یکی دیگر از راه‌های ترویج روحیه ایثار و شهادت، «رفع شبهات و کج فهمی‌های مرتبط با آن» است، مثل این که شهادت با خودکشی چه تفاوتی دارد و برخی شبهه‌ها و در واقع آسیب‌های دیگر.^۶ شهادت امتیاز ویژه‌ای است که شهید بر اساس اختیار آگاهانه خود و به قصد تقرب به

۱. ر.ک: ملکی راد، مهدویت و سبک زندگی، ص ۲۰۰ به بعد.

۲. طوسی، مصباح‌المتجهج، ج ۲، ص ۵۸۰ (دعای افتتاح).

۳. «مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجُورًا» (ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغيبة، ص ۸۱).

۴. آل عمران: ۱۶۹.

۵. بقره: ۱۵۴.

۶. ر.ک: جانعلی‌زاده چوبدستی، چالش‌های ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه، نشریه مطالعات فرهنگی و

ارتباطات، شماره ۱۴، بهار ۱۳۸۸.

خدا، جان خود را فدای آرمان‌های الهی می‌کند و این، به هیچ وجه؛ با کشته شدن برای خود یا کسب اعتبار اجتماعی همسان نیست.^۱

ب) جهادِ زمینه‌ساز در فرهنگ انتظار و مکتب شهید سلیمانی

روحیه جهاد و مبارزه با موانع انسانی، یکی از مواردی است که در ایجاد آمادگی برای ظهور نقش کلیدی دارد، و در ماهیت انتظار نیز حماسه و جهاد نهفته است.^۲ در مسیر فراهم کردن مقدمات ظهور، دشمن با تمام توان خود مبارزه می‌کند. لذا برای برقراری عدالت جهانی به دست امام عصر علیه السلام جهاد لازم است. مهم‌ترین مؤلفه‌های جهادِ زمینه‌ساز عبارتند از:

۱. مطیع محض امام و ولی زمان بودن

برای پیشرفت جامعه، علاوه بر داشتن نقشه راه، دو امر اساسی دیگر مهم است: یکی وجود رهبری لایق و دیگر مردمی مطیع و فرمان بردار. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»؛ مردم به ضرورت باید حاکمی داشته باشند، نیکوکار باشد یا بدکار.^۳

با توجه به این نکته، امامان معصوم علیهم السلام برای عصر غیبت، نمایندگانی را برگزیدند تا شیعیان در هیچ برهه‌ای از زمان، خلاء رهبری را احساس نکنند و با پیروی از رهبران الهی به حیات طیبه دست یابند. در ضمن حدیثی از حضرت مهدی علیه السلام به این مهم اشاره شده است:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ و اما در رویدادهای زمانه، به راویان حدیث ما رجوع کنید. آنان، حجت من بر شمایند و من، حجت خدا بر آنانم.

بر اساس روایتی، امام باقر علیه السلام به مردمی که دور کعبه طواف می‌کردند نگاهی کرد و فرمود:

۱. همان.

۲. ر. ک: ملایی، حسن، سبک زندگی منتظرانه، ص ۳۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۴. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۴.

در زمان جاهلیت نیز مردم به همین وضع طواف می‌کردند. همانا مردم دستور دارند که طواف کنند و سپس نزد ما کوچ کنند و ولایت و دوستی خود را به ما اعلام کنند و یاری خود را در اختیار ما گذارند. سپس این آیه را خواند: «و دل‌های مردم را هواه‌خواه آنان بگردان!»^۱

از این‌گونه روایات روشن است که پذیرش و قبولی اعمال مردم در گرو پذیرش و نصرت اهل بیت علیهم‌السلام است. اگر کسی جایگاه امام، صفات امام و نیابت عامه را نشناسد، چه بسا به دلیل جوّزدگی و هیجانانگ، احساسی شود و همراه مجاهدان به جهاد بپردازد؛ لکن با بروز کم‌ترین شبهه‌ای از سوی مخالفان رنگ ببازد؛ کما این‌که در صدر اسلام، خوارجی که در لشکر امام علی علیه‌السلام حضور داشتند و با دشمن زمان خود (لشکر معاویه) در حال جنگ بودند؛ در آن موقع حساس و سرنوشت‌ساز که در حال رسیدن به چند قدمی پیروزی بودند؛ لغزیدند.

گفتنی است که اطاعت از ولیّ امر در امور دیگر هم مصداق دارد؛ لکن در مسئله ایثار و جهاد بسیار مهم‌تر است؛ زیرا زمینه‌سازان در این‌جا به این نکته به صورت ویژه‌ای نگاه می‌کنند و لذا ایثار در این عرصه به صورت شاخصه‌ای مهم برایشان به حساب می‌آید.

بر اساس روایتی از زراره به نقل از امام باقر علیه‌السلام:

«اسلام بر پنج چیز بنا شده است: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت.» زراره می‌گوید: گفتم: کدام از این‌ها برتر است؟ امام فرمود: «ولایت برتر است؛ زیرا ولایت کلید همه است، و والی، راهبر به آن‌هاست... اگر مردی همه شب عبادت کند و هر روز روزه بدارد و همه مالش را صدقه دهد و همه عمرش حج کند؛ ولی ولایت ولیّ خدا را نداند تا پیرو او گردد و همه کارش بر اساس راهنمایی او باشد؛ او را بر خدای عز و جل حق ثوابی نیست و از اهل ایمان نباشد».^۲

۱. ابراهیم: ۳۶.

۲. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أَمْرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْتَوُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَايَتَهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصَرِّبَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ «فَأَجْعَلْ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» اسْت. (کلینی، الکافی ج ۱، ص ۳۹۲).

۳. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيْ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ... لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِمِجْمَعِ مَالِهِ وَ

بنابراین، در جهادِ زمینه‌ساز، شناخت جایگاه امام و رهبر و نیز اهداف و منظومه فکری ایشان نقش اساسی دارد و بدون آن، رسیدن به هدف ممکن نیست. این شاخصه نیز در مکتب شهید سلیمانی مطرح است. شهید سلیمانی در بیانی خطاب به رزمندگان این عقیده خود را این گونه بیان می‌دارد:

«خودتان می‌دانید که بزرگ‌ترین اصل اسلام، ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ است. ما اگر نتوانیم از خدا اطاعت کنیم، یا مثلاً از فرماندهان اطاعت کنیم، مسلمان نیستیم. ما این مسئله برایمان جا افتاده این مسئله را قبول داریم.»^۱ ایشان همچنین می‌گوید: «من فقط سرباز ولایت هستم و تنها افتخارم خدمت به مردم است.»^۲ ایشان در جایی می‌گوید: «همین که لیاقت سربازی ولایت را دارم از خدا سپاسگزارم.»^۳

وی همین جمله را برای سنگ قبرش انتخاب کرد.

۲. مقاومت و پایداری

استقامت و پایداری به عنوانی یکی دیگر از شاخصه‌های جهاد زمینه‌ساز است. در آیاتی از قرآن کریم بر این مهم تاکید شده است: ﴿فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ﴾؛ پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند [باید استقامت کنند].^۴ در آیه‌ای دیگر در مورد صبر در برابر اذیت دشمنان آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۵؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [در برابر مشکلات و

→

حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَآيَةَ وَ لَى اللَّهُ فَيُؤَالِيَهُ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزَّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَأَكَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ» (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸).

۱. لطف الله زادگان، عبور از مرز، ج ۱، ص ۴۵۶ (دیجیتالی نور).

۲. گروه نویسندگان، نشر شهید ابراهیم هادی، ۱۳۹۹، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۸۵.

۴. هود: ۱۱۲.

۵. آل عمران: ۲۰۰.

هوس‌ها] استقامت کنید و در برابر دشمنان، پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید.» امام باقر علیه السلام در مورد این آیه شریفه فرمودند: بر انجام دادن واجبات صبر کنید و در مقابل دشمنانتان پایدار باشید و از امام منتظر علیه السلام دفاع کنید.^۱

در روایات، صبر و استقامت منتظران این گونه وصف شده است:

«طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ طُوبَى لِلْمُتَّقِينَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ^۲؛ خوش به حال آن‌ها که در غیبت آن حضرت پایدارند؛ خوش به حال کسانی که در راه روشن خود ثابت قدم می‌مانند.» در حدیثی دیگر آمده است: «انْتَظِرُوا الفَرَجَ بالصَّبْرِ عِبَادَةً؛ انتظار فرج با شکیبایی، عبادت است».^۳

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به اصحاب خود فرمودند:

«پس از شما، کسانی می‌آیند که بر هر یک از آنان اجر پنجاه نفر همچون شما را خواهند داد.» اصحاب گفتند: ما در غزوات بدر، احد و حنین با شما بودیم و آیاتی درباره ما نازل شد؛ پس چرا به آنان پنجاه برابر ما ثواب داده می‌شود؟ حضرت فرمودند: «آنان در وضعیتی دشوار خواهند بود که اگر شما در آن وضعیت باشید، تحمل و استقامت آنان را نخواهید داشت».^۴

در برخی روایات ویژگی یاران امام مهدی علیه السلام این گونه بیان شده است:

پرچم‌های سیاه از طرف مشرق ظاهر می‌شود و آن چنان با اهل فتنه می‌جنگند و مبارزه می‌کنند و آن‌ها را می‌کشند که تا آن موقع هیچ گروهی بداندانان نجنگیده باشد و هیچ قومی را بداندانان نکشته باشند.^۵

۱. «إِصْبِرُوا عَلَى أَدَاءِ الْفَرَاغِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُتَنَتِّظِرَ» (نعمانی، الغيبة، ص ۱۹۹).

۲. خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۶۰.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۵.

۴. «سَبَّأَنِي قَوْمٌ مِنْ بَعْدِكُمُ الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنْهُمْ لَهُ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ خَنَّا مَعَكَ يَبْدُرُ وَأُحْدٍ وَ حُنَيْنٍ وَ نَزَلَ فِينَا الْقُرْآنُ فَقَالَ إِنَّكُمْ لَوْ تَحَمَّلُوا لِمَا جُمِلُوا لَمْ تَصْبِرُوا صَبْرَهُمْ» (طوسی، الغيبة، ص ۴۵۶).

۵. «و عن ثوبان رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «...ثم تجيء الزايات السود من قبل المشرق فيقتلونهم قتالا لم يقتله قوم» (مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۹۰).

۳. هجرت

در قرآن کریم ایمان را همراه هجرت و جهاد از وصف مؤمنان حقیقی می‌داند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»؛ آن‌ها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جان‌هایشان در راه خدا جهاد کردند، مقامشان نزد خدا برتر است؛ و آن‌ها پیروز و رستگارند».

هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه، هجرت امیرالمؤمنین علیه السلام از مدینه به کوفه، هجرت امام حسین علیه السلام از مکه به کربلا و هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه به طوس آثار و برکات بی شماری داشت.^۲ در روایتی که امام سجاد علیه السلام در آن ویژگی‌های مردم عصر غیبت را بیان می‌کند، از جمله امتیازهای مردم زمان غیبت را تلاش برای تبلیغ دین معرفی کرده است. آن حضرت در وصف منتظران به ابو خالد می‌فرماید: «... أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِرًّا وَ جَهْرًا»؛ آنان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما و داعیان به دین خدای تعالی در نهان و آشکارند.» تبلیغ دین می‌تواند مصداقی از مصادیق زمینه‌سازی به شمار آید؛ زیرا دعوت به دین، به معنای ایجاد معرفت در مردم و عمل به همه ابعاد معرفتی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی دین است. آمادگی و زمینه‌سازی نیز غیر از این نیست و تبلیغ دین و زمینه‌سازی، لازم و ملزوم یکدیگرند.^۴ این ویژگی در مکتب شهید سلیمانی دیده می‌شود که در دفاع مقدس، بعد در سوریه و عراق و کشورهای دیگر در حال مبارزه با دشمن بود تا این که در کشور عراق به دست دشمن شقی به شهادت رسید.

→

[%d8%b1%d8%a7%d9%87%da%af%d8%b4%d8%a7%db%8c%db%8c-%d8%af%d8%b1-%d8%aa%d8%a7%d8%b1](#)

۱. توبه: ۲۱.

۲. محمودی حسن، در مسیر ظهور توقف ممنوع، ص ۶۱ (با کمی تصرف).

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۰.

۴. ر.ک: ملکی راد، محمود، مهدویت و سبک زندگی، ص ۲۲۵.

نتیجه‌گیری

با کنکاش در روایات مهدوی ایثار و جهادِ زمینه‌ساز ظهور، شاخصه‌هایی دارد. ایثار مال، از خودگذشتگی و بذل جان، مقدم داشتن خواسته‌های ولی، مطیع محض ولایت بودن، مقاومت و هجرت؛ از جمله شاخصه‌های فرهنگ انتظار است که در مکتب شهید نیز دیده می‌شود. لذا نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، شاخصه‌های ایثار و جهادِ زمینه‌ساز در فرهنگ انتظار و مکتب شهید سلیمانی را به رشته تحریر در آورد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۷.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۹.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، جامعه مدرسین، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۸.
۶. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، دار المرتضویة، چاپ اول، نجف اشرف، ۱۳۵۶.
۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، الشریف الرضی، چاپ اول، قم، ۱۴۲۱ق.
۸. اسحاقی، سید حسین، مؤلفه های مدیریت جهادی، نشر هاجر، چاپ اول، قم، ۱۳۹۳.
۹. اکبری مزدآبادی، علی، حاج قاسم - جستاری در خاطرات حاج قاسم، یا زهرای علیها السلام، چاپ ششم، تهران، ۱۳۹۴.
۱۰. انصاری، مهدی؛ یزدان فام، محمود، جنگ محدود ایران و آمریکا در خلیج فارس، مرکز اسناد دفاع مقدس، تهران، ۱۳۸۷.
۱۱. آصفی، محمد مهدی، انتظار پویا، بنیاد فرهنگی امام مهدی موعود ﷺ، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۴.
۱۲. آیتی، نصرت الله، زمینه سازی ظهور؛ چیستی و چرایی، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۱۹، سال ۱۳۸۶.
۱۳. حیدر جانعلی زاده چوبدستی، چالش های ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه، نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، شماره ۱۴، بهار ۱۳۸۸.
۱۴. خامنه ای، علی، بیانات، بی نا، بی جا، بی تا.

۱۵. —، روشنای علم، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۶.
۱۶. —، بیانات، (نرم افزار حدیث ولایت - نور).
۱۷. —، جاودانه تاریخ، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۸.
۱۸. —، روشنای آینده، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۷.
۱۹. —، مرگ تاجرانه، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷.
۲۰. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم - الدار الشامیة، چاپ، اول، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. زهرا رضائیان، نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب‌ساز حاج قاسم سلیمانی، نشریه ره توشه، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۹.
۲۲. سلیمیان، مردم و زمینه‌سازی ظهور، مرکز تخصصی مهدویت، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۴.
۲۳. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، جامعہ مدرسین، چاپ اول، قم، ۱۴۲۰ ق.
۲۴. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق الصبحی صالح، هجرت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
۲۵. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، مؤسسة آل البيت (علیهم‌السلام)، چاپ اول، قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۶. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، دار الثقافة، چاپ اول، قم، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. قمی، عباس، کلیات مفاتیح الجنان، اسوه، چاپ اول، قم، بی تا.
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دار الکتب، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۰. کریمخانی، احمد، اسرار سلیمانی، (نویسندگان - مجموعه مقالات)، خط مقدم، قم، ایران، ۱۳۹۹.
۳۱. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول، مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامية، ایران، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. گروه نویسندگان، مالک زمان، نشر شهید ابراهیم هادی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۹.
۳۴. لطف الله زادگان، علیرضا، عبور از مرز، مرکز اسناد دفاع مقدس، تهران، ۱۳۸۷.

۳۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربی، چاپ، دوم، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۳۶. محمودی، حسن، در مسیر ظهور توقف ممنوع، کتاب جمکران، چاپ سوم، قم، ۱۴۰۱.
۳۷. مفید، محمد بن محمد (شیخ مفید)، رسائل فی الغیبة، نشرالمؤتمر العالمی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. —، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق.
۳۹. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام، مسجد مقدس جمکران، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۸ ق.
۴۰. ملایی، حسن، سبک زندگی منتظرانه، قم، مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۹۵.
۴۱. ملکی راد، محمود، مهدویت و سبک زندگی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۰.
۴۲. مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام، ماهنامه درس‌های از مکتب اسلام، شماره ۷۰۷، قم، ۱۳۹۹.
۴۳. موسوی، سید محمد، مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی در دفاع از حریم اهل بیت، نشریه مطالعات بیداری اسلامی، شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۸.
۴۴. مؤلفان، موسسه آینده روشن، مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکتترین مهدویت، آینده روشن، قم، ۱۳۸۸.
۴۵. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت ۱۴۰۴ ق.
۴۶. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، مکتبة الصدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ ق.

پژوهشنامه موهود

سال چهارم / شماره ۸ / پاییز و زمستان ۱۴۰۱

دو فصلنامه علمی-ترویجی پژوهشنامه موعود

سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۴

نقد و بررسی مفهوم شهادت (خط سرخ) و انتظار (خط سبز) در رباعیات دهه هشتاد

منصور نیک پناه^۱

چکیده

نگرش امیدوارانه به آینده در تمدن‌های جاودان دنیا، اصلی مهم تلقی می‌شود. در مکتب اسلام نیز این نظریه از ابتدا به عنوان اصل پذیرفته شده است. از آن جا که ادبیات و شعر فارسی گنجینه فرهنگ و ارزش‌های این سرزمین هستند، چنین دیدگاهی را در خود منعکس کرده‌اند. این مقاله بر آن است تا با بررسی رباعیات دهه هشتاد که مفاهیم انقلاب و جنگ به کمال در آن‌ها به پختگی رسیده‌اند، نگرش به آینده را با مفاهیم و مضامین آخرالزمانی بررسی کند. برای رسیدن به این هدف، سروده‌های رباعی سرایان معروف که در این دهه به سرایش اشعار پرداخته‌اند، بررسی و تحلیل می‌شود. با بررسی‌های انجام شده مشخص گردید که موضوع کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام به عنوان محرک این انقلاب، بلکه جهان تشیع و ظهور امام عصر علیه السلام و تلاش برای بسترسازی ظهور به عنوان چشم‌انداز امید آفرین از بن‌مایه‌های پر بسامد رباعیات این دوره تلقی می‌شوند. این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای انجام پذیرفته است.

واژگان کلیدی: رباعی، دهه هشتاد، عاشورا، ظهور، شهادت، انتظار.

۱. مقدمه

«ادبیات» ملت‌های مختلف، گنجینه ارزش‌ها و باورهای هر قوم را در خود ذخیره کرده است. ادبیات و شعر فارسی با توجه به گستردگی، عمق و تأثیرگذاری، جایگاه شاخص به نسبت سایر زبان‌ها دارد و البته نگرش ایرانیان نیز به شعر از بار ارزشی برخوردار است. استدلال سخنوران به بیت و ابیات شعری، گاه جانشین ده‌ها عبارت منشور و سخنان مطول و مفصل می‌گردد. رباعی از آن دست قالب‌هایی است که از ابتدای رواج شعر فارسی چهره نشان داده و در هیچ دوره‌ای از ادوار ادبیات، ضعف و فتور اساسی به آن وارد نشده است؛ اما در دوره معاصر با توجه به کوتاهی و سریع بودن این قالب و استقبال عامه مردم از سخنان کوتاه و مختصر، بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است. درونمایه عمومی رباعیات در سیر تاریخی ادب فارسی همواره بار ارزشی و حکمی داشته است. از همین رو، اکثر شاعران فاخر و ارزشمند زبان فارسی رباعی هم سروده‌اند. نشان این قالب را در اشعار سعدی، حافظ، مولوی، سنایی، عطار و شاعران دیگر، به خوبی می‌توان ملاحظه کرد و البته شعری هم داریم که صرفاً در همین قالب طبع آزمایی کرده‌اند. رباعی معاصر، به ویژه رباعیاتی که در دهه هشتاد سروده شده‌اند نیز بار معنایی و فرهنگی خود را نشان داده‌اند؛ از جمله این درونمایه‌های ارزشمند دو مقوله کربلا و ظهور است.

نهضت عاشورا به‌رغم این که در مقطع کوتاه و با کمیت پایین افراد دخیل در آن به نسبت بسیاری از حوادث تاریخی به انجام رسیده است؛ اما در کلیه ارکان جامعه بشری تأثیر شگفت و شگرفی داشته است که نه تنها مسلمانان را تحت تأثیر قرار داده، بلکه جهانی را متوجه خود کرده است. این تأثیرگذاری با وجود گذشت زمان نه تنها کم‌تر نشده است، بلکه هر چه از تاریخ وقوع آن بیش‌تر فاصله می‌گیریم، ابعاد و زوایای جدیدی به خود می‌گیرد که برای پیروان و معتقدان به این نهضت، انگیزش و محرک‌های جدید عرضه و برای منکران و معاندان نظام اسلامی دغدغه و التهاب تازه به تازه ایجاد می‌کند.

حضرت سیدالشهدا به حق مظهر ایثار و استقامت می‌باشند که هرگز به ذلت و خواری تن نداد و این خود موجب جاودانگی او و مکتب وی گردید. شاعران و نویسندگان از قدیم‌ترین زمان تا عصر حاضر درباره سالار شهیدان، حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام اشعاری سروده‌اند که بازگوکننده احساس و اندیشه آن‌ها می‌باشد. آنان با سروده‌هایشان عظمت و بزرگی نهضت حضرت را مورد توجه قرار دادند. «نخستین مرثیه‌های جانگداز کربلا را خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام و ام البنین، مادر حضرت ابوالفضل با چشمانی اشکبار و تافته از غم سرودند»^۱.

از طرف دیگر، یکی از محوری‌ترین و بنیادی‌ترین اندیشه‌های مکتب اسلام، اعتقاد به ظهور منجی آخر الزمان است که تمام فرقه‌ها و نحله‌ها، اعم از اسلامی و غیر آن به گونه‌ای به آن عقیده دارند. این اعتقاد به رغم تأخیر در بروز، از منظر پایه‌ریزی بر هر اندیشه دیگری تقدم دارد؛ به گونه‌ای که در اسلام از زمان بعثت پیامبر عظیم‌الشان سنگ بنای آن نهاده شد. در اسلام، عقیده به مهدویت و ظهور منجی، کانون مشترکی است که حتی فرقه‌های افراطی به آن ورود پیدا کرده، به اظهار نظر پرداخته‌اند. مهدویت آن قدر در جامعه اسلامی مورد عنایت واقع شده که در احادیث متواتر و مکرر روایت گردیده است.

این تأکیدات به مذهب و گرایشی خاص محدود نیست.^۲ در این مقاله با توجه به این دو محور کلیدی اسلام که به عنوان «خط سبز» و «خط سرخ» از آن یاد می‌شود، به بررسی رباعیات متاخر زبان فارسی می‌پردازیم و بازتاب این دست سروده‌ها را در شاعران دهه هشتاد ادب فارسی که نسل بعد از انقلاب اسلامی است، بررسی می‌کنیم.

رباعی همواره از قالب‌های شعری مورد توجه ایرانیان بوده و در هیچ دوره‌ای از شعر فارسی قالب رباعی به طور کامل محو نشده است. این قالب، بنا به تحولات سیاسی، اجتماعی و مذهبی، وضعیت مختلفی به خود پذیرفته است. این مضامین رباعیات عمدتاً حول محور مباحث فلسفی، عارفانه و عاشقانه دور می‌زند. با بروز انقلاب اسلامی ایران و در پی آن، جنگ

۱. احمدی بیرجندی، انسان دوستی در اسلام، ص ۱۴.

۲. میانجی، انتظار، ص ۶۳-۶۴.

تحمیلی، برخی از درونمایه‌های جدید وارد عرصه شعر فارسی گردید. از مهم‌ترین این درونمایه‌ها، مضمون شهادت و عاشورا و همچنین انتظار و ظهور است که در ایجاد روحیه آزادی خواهی و غرور ملی و مذهبی و از طرفی ایجاد فضای امید و نشاط تأثیر گذار است. بر همین اساس است که موشه یعلون^۱، وزیر دفاع سابق رژیم صهیونیستی چنین اظهار نظر کرده است: «ایران مذهبی و مهدی باور از داعش بسیار خطرناک‌تر است و اولویت اول آمریکا و اسرائیل، باید ایران باشد.»^۲ از طرف دیگر، با عنایت به گستردگی برنامه‌ها و سرگرمی‌ها در عصر جدید و رجوع کاربران به قالب‌های فشرده و کوتاه، قالب رباعی در شعر مورد نظر قرار می‌گیرد؛ لیکن این‌که آیا مضمون شهادت و انتظار در رباعی مورد توجه شعرا قرار گرفته، از مواردی است که در این مقاله مورد مطالعه قرار می‌گیرد. با بررسی و نقد وضعیت رباعی و بازتاب مضامین مذکور، شور شعر و عمق آگاهی رباعی سرایان را برای مبارزه با دسیسه‌های مستکبران متوجه می‌شویم. لذا رباعی سرایان، به ادای وظیفه خود در این باب پرداخته‌اند.

۱-۱. سیر رباعی در دوران معاصر

دوره‌های سیر رباعی در ادامه جدول زیر دیده می‌شود:

دوره اول: قرون سوم تا پنجم؛ شاعران: ابوسعید ابوالخیر و عبدالله انصاری، رویکرد رباعی: عشق و مدح؛
دوره دوم: قرون ششم و هفتم؛ شاعران: سنایی، خیام، عطار و مولوی، رویکرد رباعی: فلسفه، عرفان، عشق؛

دوره سوم: قرون هشتم و نهم؛ شاعران: حافظ، جامی، سلمان، اهلی و فدایی، رویکرد رباعی: اندیشه‌های خیام و صوفیانه؛

دوره چهارم: قرون ده - دوازده؛ شاعران: بیدل، رضی، طالب و سحابی، رویکرد رباعی: خلق معانی تازه؛
دوره پنجم: قرون دوازده - چهارده؛ شاعران: هاتف، آذر و صباحی، رویکرد رباعی: اندیشه‌ها و تصاویر تکراری؛

* Moshe Ya'alon

۲. یعلون، <http://www.latimes.com>

دوره نیمایی: دهه سی تا هفتاد، شاعران: نیما، کسرابی، اوجی و امین پور، رویکرد رباعی: عشق عارفانه، فرهنگ شیعی؛

دوره معاصر: دهه هفتاد و هشتاد، شاعران: جلیل صفر بیگی و بیژن ارژن، رویکرد رباعی: زندگی روزمره مردم.^۱

در سیر شعر هر دوره، «رخدادهای اجتماعی» بر جریان شعر تأثیر به سزایی دارد. تفاوت شعر این دوره (اشعاری که در دهه هشتاد سروده شده‌اند) با اعصار دیگر، در نحوه نگرش شاعر به اجتماع است. «رشد روزافزون جمعیت، مشکلات شهری و بی‌عاطفگی، جذابیت پول و بورژوازی، فن آوری و مدرنیته و تبعات آن بخشی از مسائل این اجتماع است.»^۲ «نرخ بیکاری و مشکلات اقتصادی بخشی دیگری از این مشکلات است.»^۳ تغییرات سریع ناشی از صنعت و تکنولوژی روی دیگر تغییرات است. «زندگی روزانه افراد به وسیله تغییرات صنعت گرایی تحت تأثیر قرار می‌گیرد»؛^۴ «تکنولوژی شاید مهم‌ترین عامل ایجاد دگرگونی اجتماعی و فرهنگی می‌باشد.»^۵ این دوره با عنایت به پدیده‌های اجتماعی نامناسب، از قبیل دلزدگی از زندگی، کم‌رنگ شدن روابط اجتماعی، معضلات شهری، فقر و نابسامانی اجتماعی، سبب روی آوردن شعرا به مسایل عرفانی و مذهبی برای امید بخشیدن جامعه می‌گردد.

۱-۲. ضرورت تحقیق

جهان غرب با محوریت صهیونیست‌ها برای شناخت، نقد و تحلیل اندیشه‌های اسلامی، به منظور ضربه زدن به برگزاری گردهمایی‌های مختلف اقدام می‌کند و از صرف هزینه در این زمینه ابایی ندارد.

۱. میرافضلی، در آستانه تازه شدن...، ص ۱۵.

۲. وحدت، رویارویی فکری با مدرنیته، ص ۲۶۴.

۳. بیکی، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۰۱.

۴. گیدنزمن، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۱۳.

۵. کوئن، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ص ۴۵.

در دسامبر ۱۹۸۶ در دانشکده تاریخ دانشگاه تل آویو زیر نظر صهیونیسم، کنفرانسی با حضور سیصد شیعه شناس ظرف سه روز، سیصد مقاله مبتنی بر عمده‌ترین متد تحقیقی ارائه شد. به قول مارتین کرامل، شیعه شناس، هدف اصلی شناخت مفاهیم محوری در تمدن شیعه اثنا عشری و انقلاب اسلامی بود.^۱

معاندان اسلام، در پی انجام تحقیقات متعدد به برنامه‌ریزی برای انحراف مسلمین، خصوصاً تشیع از باورها و سنت‌های اصیل اقدام می‌کنند. از مهم‌ترین ابزارهای که به خدمت گرفتند، ابزار رسانه بود. ارتباط رسانه‌ها با مخاطب، نوعی دیکتاتوری مطلق است؛^۲ یعنی آنچه را مایل است، دیکته می‌کند و ذهن مخاطب را همسو با اهداف خود پیش می‌برد. رادیو، تلویزیون، سینما و جراید و ... از جمله ابزار آن‌هاست. در این میان، هالیوود با بنیانگذاری نظریه پردازان صهیونیستی، «در سال، هفتصد فیلم تولید می‌کند و سالانه ۱۶ میلیارد دلار سود خالص دارد و نزدیک به ۷۸٪ سینماها و تلویزیون‌های جهان را تغذیه می‌کند».^۳ اساساً جریان مسیحی- صهیونیستی موجود در آمریکا بر این دیدگاه استوار است که حمایت از اسرائیل بر اساس دستورهای انجیل است که سرانجام آن به جنگ بزرگ (آرماگدون) و سلطنت هزار ساله منتهی خواهد شد. در این میان، دست‌اندرکاران سینما، به ویژه اهالی هالیوود از این احساس تمایل، بیش‌ترین بهره را برده و در این عرصه پیشگام شده و با ساخت فیلم‌های گوناگون با موضوعات متنوع و جذاب، ابتکار عمل را در دست گرفته‌اند. طبق آمار اعلام شده در فاصله سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۵، از ۲۲ فیلم پر فروش جهان، ۱۹ مورد به نحوی به موضوع آخرالزمان پرداخته‌اند.

۱. بلخاری، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، ص ۹۳-۹۴.

۲. ر.ک: هوارد سلزام، اخلاق و پیشرفت، ارزش‌های نوین در جهان انقلابی، ص ۴۷؛ احد فرامرزی قراملکی، اخلاق حرفه‌ای، ص ۱۰۳-۱۱۵ و سروش محلاتی، دین و دیکتاتوری، ص ۱۹۳-۱۹۶.

۳. عبدی پور، نقش اجتماعی انتظار، ص ۱۳۰.

به طور تقریبی، از سال ۲۰۰۶ به بعد، بیش از ۶۰ درصد محصولات هالیوود در ارتباط با مسئله منجی و آخرالزمان بوده‌اند و در این میان، نکته جالب توجه این است که در حال حاضر، به طور متوسط هر هفته یک برنامه، اعم از سریال، فیلم، مستند و یا کارتون درباره آخرالزمان در دنیا اکران می‌شود.^۱ تلاش مستمر نظریه‌پردازان غربی بر این است که چهره منجی آخر الزمان مسلمین را مخدوش کرده است؛ چرا که از ایران هراسناکند: «نوسترا داموس: از جانب ایران (پریشیا) بیش از یک میلیون پرهیزکار به بیژانس و مصر به سوی شمال هجوم خواهند آورد».^۲

در همین زمینه برای انحراف مسلمین و ایجاد اختلاف، شیعه انگلیسی و اسلام آمریکایی راه انداخته‌اند. نشر اهانت و لعن علنی به مقدسات مذهب اهل تسنن و فحاشی به خلفا و بعضی زنان پیغمبر ﷺ به نام تشیع، تلاش برای ایجاد اختلاف و دودستگی بین افراد هیأتی و عزاداران ائمه اطهار، نشر مطالب علیه حکومت اسلامی و امام خمینی و امام خامنه‌ای و اصل ولایت فقیه، تکفیر و زندیق خواندن علما و عرفا، از جمله آیت الله بهجت و شهید مطهری، حمایت از بعضی از شبکه‌های معاند، مثل شبکه سلام، قمه زنی و پخش کردن آن در رسانه‌ها با عنوان عزاداری حسینی^۳ که باعث وهن در مذهب تشیع شده است، سگ نامیدن عزادار و محب اهل بیت قلاده بستن و پارس کردن توسط این عزاداران در هیأت‌ها و عزاداری‌هایشان؛ از جمله اقدامات این گروه‌ها می‌باشد. این، در حالی است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «شیعه من کسی است که مانند سگ عوعو نمی‌کند و مانند کلاغ طمع نمی‌ورزد».^۴

رباعی از قالب‌های موجر و کوتاه زبان فارسی است و امروزه که میل انسان‌ها به کوتاه و سریع سخن گفتن است؛ نماد مناسبی برای بررسی فضای مذهبی حاکم بر ادبیات فارسی است. در این هجوم و شیبخون بی‌رحمانه جهان استکبار، «شعر و ادبیات» یکی از سپرهای دفاعی است. به نظر می‌رسد

۱. بلخاری، هالیوود و مهدویت، AmpShow، <https://article.tebyan.net>

۲. اعرجی، پیشگویی‌های نوستراداموس، ص ۱۲۹.

۳. شاه کرمی، روزنامه.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۱۵۰.

ادبیات فارسی در دهه اخیر این حساسیت را درک کرده است و ضمن این‌که قالب رباعی حیات مجدد گرفته، رباعیات آیینی جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است؛ علی‌الخصوص رباعیات عاشورایی و آخرالزمانی جلوه زیبایی سروده‌های دهه اخیر است. لذا با توجه به برنامه‌ریزی و تهاجم فرهنگی غرب برای استحاله مسلمین از ارزش‌های ناب (تکرار تجربه اندلس) ضرورت حساسیت شاعرانی که طلایه داران فرهنگی جامعه محسوب می‌شوند، احساس می‌گردد. به نظر می‌رسد جامعه شعری کشور با نقد درست از نیازهای فرهنگی کشور، به بیان این ضرورت‌ها پرداخته است.

۱-۳. سابقه تحقیق

با بررسی‌های صورت گرفته در خصوص محور تحقیق، مشخص گردید که هیچ کار علمی در مورد ارتباط رباعی و حماسه عاشورا و مسیر انتظار صورت نگرفته است؛ لیکن مقالاتی که گویای ارتباط شعر و ادبیات با این دو حادثه می‌شود، نمونه‌هایی ملاحظه می‌گردند. از نگارنده تا کنون دو مقاله با محور انتظار و شعر منتشر گردیده است که عبارتند از: «تجلی مهدویت و انتظار در شعر وحشی بافقی» و «بازتاب فضای ظهور منجی موعود در عرصه شعر فارسی» که هر دو در نشریه عصر آدینه در شماره‌های ۱۶ و ۱۷ به چاپ رسیده‌اند. همچنین «میلاد حضرت مهدی در اشعار اهل سنت»، به کوشش جعفر خوشنویس، در نشریه انتظار موعود چاپ شده است. در زمینه ارتباط ادبیات فارسی، به ویژه شعر با حادثه عاشورا و کربلا آثاری به یادگار مانده است؛ از جمله «عاشورا در آینه شعر فارسی»، اثر مهدی شادکام اوغانی یا مقالات چند بخشی کربلا و عاشورا در شعر فارسی به کوشش محمد کاظم کاظمی از این دست کارهاست.

۱-۴. مبانی نظری

شعر امتیاز و شاخصه ایرانیان در ادوار مختلف و در جهان است و رباعی اصیل‌ترین قالب شعر فارسی است، که خاستگاه آن را اشعار هجایی پیش از اسلام می‌دانند. رباعی از زمان شکل‌گیری تاکنون دوره‌های پرفراز و نشیبی را پشت سر نهاده است. در این قالب، شاعران به نامی طبع آزمایی کرده‌اند که خیام از مشهورترین آنان است. رباعی سرایان در ادوار مختلف به سرودن

شعر در این قالب پرداخته‌اند که عموماً بر محور مضامین فلسفی دور می‌زند. پس از خیام، رباعی دچار افت و خیزها و نوساناتی در مضامین شد. در دهه هشتاد، تغییرات شگرفی به تبعیت از انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس روی داد که مهم‌ترین آن، بازگشت به مضامین فلسفی خیام و در عین حال شعر شهادت و انتظار است که با دو نماد ذیل ملاحظه می‌شود:

خط سرخ: با اشاراتی که قبل از این گذشت، منظور از «خط سرخ»، راه پیمودن در مسیر آزادی و دوری از ذلت و سرسپردگی در برابر ظالمان و مستکبران است که با محوریت حرکت امام حسین علیه السلام و یارانش در روز عاشورا به عنوان نقطه عطفی در تاریخ مبدل می‌گردد.

خط سبز: «خط سبز» خط امید، نشاط و آرزو خواهی مسلمانان و به طور خاص ایرانیان است که قبل از اسلام نیز در آیین‌های ایرانی سابقه داشته است و بعد از اسلام با دکتین مهدویت و ظهور و قیام منجی آخر الزمان، موج شعف و کمال طلبی جریان پیدا می‌کند.

۲. بازتاب مضامین عاشورایی و مهدوی در رباعی دهه هشتاد

با توجه به فضای حاکم بر جامعه جهانی و سیاست‌های جهان استکبار برای تهاجم به مسلمانان؛ شعرای فارسی به گوشزد کردن عناصر مذهبی و اتخاذ تدابیر مناسب برای مقابله با این تهاجم فرهنگی اقدام کرده‌اند. قبل از ورود به مضامین عاشورایی و مهدوی، به عنوان عناصر تهاجمی و تدافعی مسلمانان در برابر غرب به چند موضوع مشابه که در این دهه رونق پیدا کرد، اشاره می‌کنیم:

- بازگشت به فضای عرفانی

توصیه برای پناه بردن به خدا و استمداد از عشق الهی در این دهه، رونق و افزایش بیش‌تری گرفته است.^۱ دعوت خلاق به بازگشت به عشق الهی و استمداد از درگاه حق، از این دست توصیه‌هاست:

برخیز که راه رفته را برگردیم	با عشق به آغوش خدا برگردیم
در عرش صدای «ارجعی»	یا ایتها النفس بیا برگردیم ^۲

۱. جمشید بیگی، سیر رباعی دهه هشتاد...، ص ۴۰.

۲. توکلی، م عرفان پور، پاییز بهاریست که عاشق شده است، ص ۱۰.

- استمداد از شهدا

با وجود این که جامعه ایران از فضای جنگ و شهادت فاصله گرفته است؛ یاد شهدا و ذکر خاطرات آن‌ها و آرزوی شهادت می‌تواند به احیای آن فضا کمک کند:

جانم به فدای مرگ بی همتایت تو هستی و نیست خالی از تو جایت
ای کاش مرا در آتشت می‌دیدي ای کاش به مرگ می‌شدم همپایت^۱

بعضاً دیده می‌شود که در رباعی، کسانی که نه تنها در مسیر جنگ و شهادت گام بر نداشته‌اند، بلکه رشادت‌های شهدا را دست‌آویز رسیدن به اهداف شخصی قرار داده‌اند؛ مورد انتقاد شعرا واقع گردیده‌اند. از همین قبیل هستند کسانی که در جنگ استوار و ثابت قدم نبودند:

دیدیم همه متانتش را در جنگ ثابت کرد دیانتش را در جنگ
هی سنگ مزار شهدا را می‌شست تا پاک کند خیانتش را در جنگ^۲

۲-۱. عاشورا باوری

در اوضاع و احوال هجوم فرهنگی غرب به جهان اسلام، توسل به باورهای اصیل، از جمله پناه بردن به روحیه شهادت طلبی عاشورا است.

شعر شهادت نوعی از مرثیه به شمار می‌رود. این گونه شعر در شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران شریف اوست. در شعر شهادت وقایع تاریخی مطرح نیست، بلکه فرض بر این است که خواننده از قبل با موضوع آشناست. بنابراین، شاعر مستقیماً سراغ موضوع اصلی می‌رود؛ یعنی وقایع حزن‌انگیز عاشورا شعر شهادت، برخاسته از احساس و عواطف درونی شاعر است؛ به گونه‌ای که شاعر هیچ گونه چشم‌داشتی به پاداش یا صلّه ندارد. شاید این شعر را شعر احساس و حقیقت بنامیم.^۳

۱. یخانتاه، ص ۳۹.

۲. صادقی زرینی، ضد انتزار، ص ۹۲.

۳. آذر، شکوه عشق تاریخ شعر عاشورا، ص ۲۶.

یادکرد حادثه عاشورا و ایثارگری یارانی که دنیا برای آن‌ها بی‌ارزش شده است و برای پاسداری از حریم آزادگی و پرهیز از ذلت به استقبال مرگ می‌روند؛ در شعر حریت است. در شعر فارسی در دهه هشتاد، با توجه به تحولات روی داده، از جمله انقلاب، جنگ، بیداری اسلامی، تلاش غرب برای تفرقه افکنی و انحراف مسلمین؛ با صبغه جدید این درونمایه در شعر خصوصاً رباعی رو به رو می‌گردیم.

۱-۲-۱. حسین علیه السلام سمبل فروزان کربلا

محور و کانون اصلی حادثه کربلا، رفتار و گفتار امام حسین علیه السلام است که زوایای مختلف آن مورد توجه رباعی سرایان واقع شده است:

«واللَّیْل»، قسم به روز ناگاه تو بود	«والصبح»، قسم به شام جانکاه تو بود
هفتاد و دو تکه شد تن آیینه‌ات	«والشمس»، قسم به صورت ماه تو بود ^۱
یک حادثه کربلا...سفر...نیزه...حسین	در... کوره... آفتاب... سر... نیزه... حسین
خورشید فرو رفت در اعماق زمین	وقتی که طلوع کرد بر نیزه حسین ^۲

لحظه شهادت حضرت از صحنه‌های دلخراشی است که رباعی سرایان از آن غفلت نکرده‌اند:

افتاد به خاک، آسمان غمگین شد	تن پوش بی آستین به خون آذین شد
هر قطره خون تو، سپیداری سرخ	هر برگ شبیه پنجه‌ای خونین شد ^۳

۱-۲-۲. ترجیع مرگ بر حیات

درسی که از حرکت امام علیه السلام به انسان‌ها داده می‌شود، استقبال از مرگ در برابر زندگی توأم با ذلت است:

مردانه به قلب آن همه تیر زدی	با زخم، چه طعن‌ها به شمشیر زدی
بر هرچه که هست، در نماز آخر	یک مرتبه هفتاد و دو تکبیر زدی ^۴

۱. صفربیگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۵۰

۲. عرفان پور، پاییز بهاریست که عاشق شده است، ص ۵۹

۳. ارژن، رنگ انار، ص ۶۵

۴. صفربیگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۵۱

این همان شجاعتی است که در کلام نویسندگانی از قبیل ابن ابی الحدید، عقاد، شبرای،
توماس کارلایل و واشنگتن ایرونیک، بیان گردید.^۱
و همان مرگی است که تمام کاینات به آن افتخار می‌کند:

افتاد در آغوش زمین سرو تنت پیچید میان دشت عطر بدنت
تسبیح تو را ماه به گردن انداخت سجاده آفتاب شد پیرهن^۲
به تبع آزادگی امام شهید، شاعران، پیروان را به تاسی از شهادت ایشان ترغیب می‌کنند:

دنیا چو وفا نمی‌کند دین مفروش یعنی که شرف به مزد ننگین مفروش
شرمت بادا سر حسین بن علی است خورشید به سکه سفالین مفروش^۳

«عزت» پیامی است که سید الشهداء با شهادتش آن را حفظ و برای آیندگان به یادگار گذاشت.
«لحظه لحظه حرکت امام درس عزت و آزادی و نهی از ذلت پذیری است...»^۴

۱-۲-۳. عشق ورزی با سرزمین کربلا

دیدار سرزمین امام شهید، از آرزوهایی که رباعی سرایان در سروده‌هایشان به آن بارها اشاره کرده‌اند:

رفتیم به شوق ناکجایی که تویی گفتیم تو را به هر بهایی که تویی
خفتیم چو برگ سبز بر آب روان امید به خاک کربلایی که تویی^۵

شور ناشی از این ارادت مسلمانان در نوحه خوانی و مراسم عاشورا نهفته است:

ابر و مه و خورشید و فلک دریا به خروش آمده طوفان است
با سوز و گداز نوحه می‌خواند باد زنجیر زن دسته ما باران است^۶

۱. جمعی از نویسندگان، نینوا و انتظار، ص ۱۸۲-۱۹۰.

۲. صفریگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۵۴.

۳. ارژن، رنگ انار، ص ۶۹.

۴. جمعی از نویسندگان، نینوا و انتظار، ص ۱۸۲-۱۹۰.

۵. توکلی، میخانقاه، ص ۵۵.

۶. صفریگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۶۴.

۱-۲-۴. ابوالفضل

قهرمان و پرچمدار حادثه کربلا حضرت عباس است که به عنوان الگوی جوانمردی و ایثارگری طرح می‌شود:

این جا فانی است در آن جا باقی است هر جا باشد او همه‌اش مشتاقی است
رفت آب بیاورد نشد اما بعد این جا سقا بود در آن جا ساقی است^۱

تناسب عباس و فرات بنا به حوادثی که در کربلا مشهور است و ایثارگری حضرت در برابر آب در رباعیات جلوه‌گری می‌کند:

دستان بریده، نعش بی سر، دجله تنها و غریب و بی برادر، دجله
یک سوی حسین و سوی دیگر عباس یک چشم فرات و چشم دیگر دجله^۲

شاعر با «حسن تعلیل»، زاویه ورود به حادثه کربلا و جانبازی عباس را فراهم می‌کند:

ای لاله تو از سلاله عباسی خون نامه‌ای از رساله عباسی
بر کتف بدون دست او سبز شدی ز آن نام تو گشت لاله عباسی^۳

۱-۲-۵. زینب

بانوی شجاع، سربلند و پرشکوه حادثه کربلا حضرت زینب است که در رباعیات به نقش موثرش اشاره شده است. لحظه اسارت این بانو دردناک و غم‌افزاست:

در وسعت شب سپیده‌ای آه کشید خورشید به خون تپیده‌ای آه کشید
آن لحظه که زینب به اسارت می‌رفت بر نیزه سر بریده‌ای آه کشید^۴

سایه حمایتش در دوره حیاتش بر سرهمگان گسترده است:

۱. توکلی، میخانقاه، ص ۵۹.

۲. صفریگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۴۶.

۳. ارژن، رنگ انار، ص ۶۷.

۴. عرفان پور، پاییز بهاریست که عاشق شده است، ص ۶۳.

هم یاور و خواهر برادرهایش هم بود برادر برادرهایش
یک عمر برای پدرش مادر بود حالا شده مادر برادرهایش^۱

۱-۲-۶. علی اکبر

به رغم الگو بودن علی اکبر در جهات مختلف، شاعر بر شباهت فراوان ایشان به پیامبر اسلام اشاره می‌کند؛ آن هم با زاویه دید بسیار زیبا و «حسن تعلیل» بی‌نظیر:

بین تو و او عشق فقط نصف شده چون موی به موی و خط به خط نصف شده
شق القمری که کرده بودی این است این ماه که با تو از وسط نصف شده^۲

۱-۲-۷. حضرت رقیه

کودکی که از عشق پدر و تشنگی توامان در آتش است:

بنویس که با شتاب باید برسد فوراً ببرش جواب باید برسد
لب‌های رقیه از عطش خشک شده این نامه به دست آب باید برسد^۳

۱-۲-۸. علی اصغر

قتل کودک و شیرخوار در هر آیینی مورد مذمت است و عاملانش بویی از انسانیت نبرده‌اند و لذا شهادت علی اصغر شیر خوار از تیررس دید رباعی سرایان دور نمانده است:

هی زخم زبان نزن که شوری دارم شش ماه تمام درد دوری دارم
بر دست پدر چقدر باشم ای تیر من نیز برای خود غروری دارم^۴

نوع شهادت این طفل شیر خوار مکتب آموزنده برای آیندگان است:

۱. صفریگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۴۱.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۴۱.

۴. مختار نژاد، شاید قفس پلنگ‌ها باز باشد، ص ۵۷.

هر چند کلاس درس او یک واحه است راهی که به آن جا نرسد بی راهه است
پیران همه طفل مکتب او هستند این پیر طریقتی که خود شش ماهه است^۱

۲-۲. مسیر انتظار

شعر انتظار، مانند دیگر مفاهیم آیینی، بعد از انقلاب اسلامی حیاتی دوباره یافت. باورهای دینی جامعه، جهانی بودن مفهوم انتظار، محدود نبودن به زمان و مکانی خاص، آرمان پذیری و عدالت مداری و تعاریف خاص شیعه از این مفهوم، معضلات گوناگون جهانی و اوضاع نابرابر زیست انسانی؛ باعث شده است که این موضوع، یکی از پرکاربردترین گونه‌های آیینی شعر معاصر باشد. در این میان، رباعی با توجه به سابقه‌اش در شعر آیینی و اقبالی که در دوران معاصر از سوی خوانندگان و شاعران به این قالب شده‌است و در عین حال، هجوم فرهنگی غرب به باورهای مسلمانان؛ با اقبال خاص رو به رو شده است.

۲-۲-۱. راز و نیاز با حضرت

از دیدگاه منتظران واقعی، او پدری است که فرزندانش چشم به دیدارش دارند:

ای اصل امید! بیم‌ها را دریاب بابای همه! یتیم‌ها را دریاب
هرچند خدا خودش کریم است اما لطفی کن و یاکریم‌ها را دریاب^۲

۲-۲-۲. شوق دیدار

با نگرش به رباعیات معاصر، شوق واقعی و دلتنگی را از طول غیبت در کلام شاعران می‌توان ملاحظه کرد؛ حتی به صورت کلی به زمان برگشت حضرت در رباعیات اشاره شده است:

شب رفته یا سپیده برمی‌گردد خورشید داغ دیده بر می‌گردد
تومار هزار شنبه را پیچیده در جمعه برگزیده بر می‌گردد^۳

ضمن آوردن «حسن تعلیل» برای هلالی شدن ماه، انتظار مطلق جهان را نشان می‌دهد:

۱. صفریگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۱۴.

۳. مهدی نژاد، پیاده‌ها، ص ۱۱.

کی می آیی سوار خورشید به دست که ماه به انتظارت از نیمه شکست
گفتند که روز جمعه خواهی آمد این‌جا هر هفت روز هفته جمعه است^۱

احادیث متعددی از ائمه و معصومان در فضیلت انتظار و لحظه شماری برای دیدار حضرت
وارد شده است. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «المنتظر لأمّنا كالمُشْحَطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ منتظر امر
ما بسان سردار به خون تپیده راه خداست»^۲.

امسال بهار بی تو آغاز نشد هی جمعه گذشت و باز اعجاز نشد
کی سین سلام بر لب ت می‌شکفت؟ عید آمد و سفره دلم باز نشد^۳
امروز که آیینه جوابش جنگ است در ذهن زمانه عاشقی هم ننگ است
هر کس که نداند تو خودت می‌دانی آقا به خدا دلم برایت تنگ است^۴

این همان انتظاری است که «افضل الاعمال امتی» و «احب الاعمال، افضل العباده...» بر
شمرده شده است:^۵

هر کس این‌جا ز عشق نامی دارد بر درگاه شما سلامی دارد
در عشق تو صاحب الزمان، ساعت هم آیین دوازده امامی دارد^۶

۲-۳- تحول طبیعی و سیاسی جهان با آمدن امام

هر چند که در سکوت تکرار شوند بیهوده به روی هم تلنبار شوند
گام تو که در زمین طنین اندازد نت‌های به خواب رفته بیدار شوند^۷

۱. ارژن، رنگ انار، ص ۷۱.
۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.
۳. صفریگی انجیل و سپیده بارون، ص ۱۵.
۴. عرفان پور، پاییز بهاریست که عاشق شده است، ص ۶۰.
۵. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲ و طاووسی، انتظارات از دیدگاه روایات، ص ۴۹.
۶. ارژن، رنگ انار، ص ۷۱.
۷. صفریگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۴۳.

امام حسین می‌فرماید: «نهمین فرزندم کسی است که با آمدنش خداوند زمین را بعد از مردن زمین بیدار می‌کند».

این سنگ خدایان که سپر می‌شکنند روزی که بیایی از کمر می‌شکنند
بردار تبر را و بزنی ابراهیم! بت‌های بزرگ زودتر می‌شکنند^۲

مشابه آنچه در دعای ندبه وارد شده است:

أَيْنَ ظَامِسُ آثَارِ الرَّيْغِ وَالْأَهْوَاءِ أَيْنَ قَاطِعُ حَبَائِلِ الْكُذْبِ [الْكَذِبِ] وَالْاِفْتِرَاءِ أَيْنَ مُبِيدُ
الْعُنَاةِ وَالْمَرْدَةِ أَيْنَ مُسْتَأْصِلُ أَهْلِ الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ أَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلُّ الْأَعْدَاءِ
أَيْنَ جَامِعُ الْكَلِمَةِ [الْكَلِمِ] عَلَى التَّقْوَى أَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ
يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَيْنَ صَاحِبُ يَوْمِ الْفَتْحِ وَ نَاشِرُ رَايَةِ
الْهُدَى أَيْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ وَالرِّضَا؛ كجاست محوکننده آثار انحراف و هواهای
نفسانی؟! کجاست قطع کننده دام‌های دروغ و بهتان؟! کجاست نابودکننده سرکشان و
سریچی کنندگان؟! کجاست ریشه‌کن کننده اهل لجابت و گمراهی، و بی‌دینی؟!
کجاست عزت‌بخش دوستان، و خوارکننده دشمنان؟! کجاست گردآورنده سخن بر پایه
تقوا؟! کجاست در راه خدا که از آن آمده شود؟! کجاست جلوه خدا که دوستان به
سویش روی آورند؟! کجاست آن وسیله پیوند بین زمین و آسمان؟! کجاست صاحب روز
پیروزی، و گسترنده پرچم هدایت؟! کجاست گردآورنده پراکندگی صلاح و رضا؟!
رباعیات پیش گفته، ما را به یاد این حدیث معروف می‌اندازند: «لو لم يبق من الدنيا الا يوم
تطول الله ذلك اليوم حتى يبعث فيه رجل مني او من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي يملا الارض قسطاً و
عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً».^۳

۱. فاطمی، امام مهدی علیه السلام در کلام امام حسین، ص ۴.

۲. صفربیگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۳۵.

۳. ابن عربی، تفسیر القرآن الکریم، ص ۱۱۰۹.

این همان لحظه‌ای است که مؤمنان به شدت چشم در راهند:

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
دوباره پلک دلم می‌پرد نشانه چپست شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی^۱

۲-۲-۴. رباعی اعتراض

از نکات بدیع در رباعی معاصر، اعتراض به جامعه به سبب نوع انتظارشان است که سبب طولانی شدن ایام غیبت می‌گردد. تأخیر در ظهور حضرت به اوضاع جامعه منتظر بستگی دارد. عدم آمادگی اجتماع برای ظهور حضرت در این دوره، گونه‌ای رباعی اعتراضی به وجود آورده که به انتقاد و اعتراض به جامعه و مردمی می‌پردازد که فقط در شعار منتظرند و کردارشان با گفتارشان همسو نیست. باب پرداختن به این نوع رباعی را اولین بار جلیل صفریگی باز کرد که بعدها مورد استقبال سایر رباعی سرایان قرار گرفت. عباس صادقی زرینی و علیرضا دهرویه از فعال‌ترین رباعی سرایان این حوزه هستند.

علت غیبت، همان علت دوام آن است و این علت با شدت بیش‌تری تا زمان ما ادامه دارد؛ یعنی مردم جهان برای قبول حکومت الهی که عدالت محض را طبق احکام در جهان برقرار می‌کند، آمادگی ندارد و ما این را به تجربه در زمان خود و گذشتگان می‌بینیم.^۲

۲-۲-۵. اعتراض به عدم انتظار

شاعر به رغم مقصد و هدفی که در اسلام برای مسلمانان تعریف شده، از پوچی و سرخوردگی مسلمانان در حیرت است:

۱. امین پور، آوازه‌های عاشقانه ما در گلو شکست، ص ۷۱.

۲. صدر حاج سید جوادی، دایرة المعارف تشیع، ص ۳۷۶.

غیر از صف نان بیا و صف پیدا کن از این همه پوچی تو هدف پیدا کن
این جا همه کشته مردهات می باشند یک آدم زنده این طرف پیدا کن^۱

شدت غفلت ما نیز به زیبایی در رباعی ذیل به تصویر کشیده شده است:

هر روز به ما اگر سر هم بزنی... بر ریشه خواب ما تبر هم بزنی...
آقا! تو که خوب می شناسی ما را زنگ در خانه را اگر هم بزنی...^۲

این، همان موردی است که خدا در قرآن می فرماید:

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده که دل هایشان به یاد خدا و
آن حقیقتی که نازل شده است، نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش
به آن ها کتاب داده شد و زمان [انتظار] بر آنان به درازا کشید، و دل هایشان سخت
گردید و بسیاری از آن ها فاسق بودند؟!^۳

از شنبه درون خود تلنبار شدیم تا آخر پنج شنبه تکرار شدیم
خیر سرمان، منتظر دیداریم جمعه شد و لنگ ظهر بیدار شدیم^۴

پیامبر اسلام ﷺ در مورد اوضاع قبل از ظهور می فرماید: «زمانی بر امت ما خواهد آمد که از
اسلام جز اسم و از کتاب جز خطی باقی نمی ماند»^۵.

دل بستگی به یار را می فهمیم درد دل بی قرار را می فهمیم
یک عمر اسیر صف نانیم آقا ما معنی انتظار را می فهمیم^۶

از همین رو، از تنبلی و غفلت خود و جامعه در رنج است:

۱. صادقی زرنی، ضد انتزار، ص ۴۳.

۲. صفر بیگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۱۷.

۳. حدید: ۱۶.

۴. صفر بیگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۱۸.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

۶. دهرویه، ص ۱۳۸۷.

ماندیم که امروز بمانیم کجا ما این تن لش را بکشانیم کجا
وقتی که بیایی همه جا تعطیل است اصلاً خودمان را برسانیم کجا^۱

این ها همان مواردی است که امام راحل به آن اشاره دارد که منتظران به چند دسته تقسیم می شوند: گروهی فقط دعا می خوانند و هیچ اقدامی انجام نمی دهند؛ گروهی جامعه را به حال خود رها می کنند؛ گروهی می گویند وقتی امام بیاید، خودش امور را اصلاح می کند و گروهی هم می گویند باید ظلم فراگیر شود تا به دلیل تراکم ظلم و گناه، امام ظهور کند؛ حتی به ظلم دامن می زنند.^۲

۲-۲-۶. اعتراض به غفلت از امام علیه السلام

شاعر، بسیار زیبا به وصف جامعه‌ای می پردازد که نه تنها منتظر نیست، بلکه از نیامدن امام نیز شاکر است:

ای آن که بهار باور دهکده‌ای در فکر شکوه باغ آفت زده‌ای
من ترسم از این است که در وقت ظهور یک عده بگویند که زود آمده‌ای^۳

در کلام امیرالمؤمنین تداوم انتظار واقعی و اشتیاق دیدار ملاحظه می شود:

برای قائم ما غیبتی است که زمان آن طولانی است ... آگاه باشید کسی که در این دوران بر دینش ثابت قدم بماند و به خاطر طولانی شدن غیبت امامش دچار قساوت قلب نشود؛ پس او در روز قیامت با من خواهد بود.^۴

۱. صادقی زرینی، ضد انتزاع، ص ۵۴.

۲. خمینی، صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۵.

۳. دهرویه، ص ۱۳۸۷.

۴. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۵۲.

۲-۲-۷. انتظار سطحی

منتظران، گاه انتظار را به مباحث فرعی و ظاهر سازی می‌کشاند:

شربت بدهیم و جانشین جمع کنیم فعلاً تو نیا که ما یقین جمع کنیم
یک هفته پس از نیمه شعبان باید لیوان شکسته از زمین جمع کنیم^۱

۲-۲-۸. سوء استفاده از نام امام علیه السلام

متأسفانه گاهی اوقات افرادی دیده می‌شوند که نام و یاد امام را دستاویز اهداف مادی و دنیوی خود قرار می‌دهند:

بانکی زده‌ایم و قلکی ما داریم پا بست شدیم و پستی ما داریم
با نام شما دکه زدیم آقا جان حالا چه دکان و دستکی ما داریم^۲

۲-۲-۹. انتظار خودخواهانه

گاهی انتظار ما، ناشی از خواسته‌های شخصی و خودخواهی‌مان است:

نه شرم و حیا نه عار داریم از تو اما گله بی شمار داریم از تو
ما منتظر تو نیستیم آقا جان تنها همه انتظار داریم از تو^۳
هر چند که بیمار تو هستیم همه دیوانه دیدار تو هستیم همه
بین خودمان بماند آقا عمری است انگار طلب کار تو هستیم همه^۴

۲-۲-۱۰. جامعه غافل

شاعر از مردمی که به رغم ادعای اسلام از امام عصر خودشان غافلند، اظهار تأسف می‌کند.

۱. صادقی رزینی، ضد انتظار، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. صفریگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۱۷.

۴. همان، ص ۲۲.

یک عمر تو زخم‌های ما را بستی
شعبان که به نیمه می‌رسد، آقا جان
این مرد که در ره است، باید او را...
از هر که سراغ او گرفتم دیدم
هر روز کشیدی به سر ما دستی
ما تازه به یادمان بیاید هستی^۱
می‌ترسم اگر سرزده آید، او را...
در شهر کسی نمی‌شناسد او را^۲

۲-۱۱. پیوند خط سبز به خط سرخ

رباعی سرایان با عنایت به ارتباطی که بین نهضت عاشورا و قیام قائم برقرار است، انعکاس آن را در سروده‌هایشان می‌توان دید. اینان معتقدند در عاشورا قیام قائم تحقق پیدا می‌کند:

درسی که مرور می‌کنی عاشوراست
هر جا که عبور می‌کنی عاشوراست
ای وارث زخم‌های هفتاد و دو تن!
روزی که ظهور می‌کنی عاشوراست^۳
از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت است که قیام امام زمان علیه السلام در روز عاشورا است؛^۴

هم پهلوی فاطمه شکسته است هنوز
هم دست علی به ظلم بسته است هنوز
دارند هنوز خیمه‌ها می‌سوزند
زینب به امید تو نشسته است هنوز^۵

در حدیثی از امام رضا علیه السلام انتقام از بازماندگان قاتلان حسین علیه السلام بیان گردیده است.^۶ شعار فرشتگان کنار مرقد امام حسین علیه السلام تا ظهور امام زمان علیه السلام و نیز شعار امام زمان علیه السلام هنگام قیام برای انتقام خون شهدای کربلا و شعار یاوران شهادت طلب امام زمان علیه السلام که آرزوی مرگ در راه خدا دارند؛ «یا لثارات الحسین علیه السلام» خواهد بود.^۷

۱. همان، ص ۸.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۳۶.

۴. جمعی از نویسندگان، نینوا و انتظار، ص ۵۷ و فوادیان، از حسین تا مهدی، ص ۴۱.

۵. صفریگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۲۷.

۶. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۳.

۷. محدثی، در حریم حرم، ص ۴۷۸.

۳-۲. شباهت جامعه اسلامی و کوفیان

رباعی سرایان با مشاهده وضعیت مسلمانان و نوع انتظارشان، یاد کوفیان در نوع انتظارشان در قبال امام حسن علیه السلام می‌افتند و آن را این گونه بیان می‌کنند:

هم چاه سر راه تو باید بکنیم هم این‌که از انتظار تو دم بزنییم
این نامه چندم است که می‌خوانی؟ داریم رکورد کوفه را می‌شکنیم^۱
هرچند که خسته‌ایم از این حال، نیا شرمنده، اگر ندارد اشکال، نیا
ما خط تمام نامه‌ها مان کوفی است آقای گلم! زبان من لال ... نیا^۲

در حدیثی از حضرت قائم علیه السلام آمده است: «اگر پیروان ما در عهد و پیمانی که با ما بسته‌اند، همه متحد و وفادار باشند، ظهور به تأخیر نمی‌افتد. آنچه باعث تأخیر ما شده است کردار ناشایست آن‌هاست».^۳

۱. صفریگی، انجیل و سپیده بارون، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۰.

۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳. نتیجه‌گیری

دوران معاصر، بنا به اوضاع اجتماعی دوره کوتاه سخن گفتن است. امروزه با توجه به گستردگی اطلاعات، فراوانی سرگرمی‌ها، جمعیت زیاد، ترافیک بالا و زمان اندک؛ کوتاه و سریع سخن گفتن از اولویت برخوردار است. در خصوص شعر نیز قالب‌هایی مورد نظر قرار می‌گیرند که از این ویژگی بهره‌مند باشند. قالب رباعی از این دست قالب‌هاست. با توجه به رویکردی که بعد از موفقیت‌های شاخه پروتستان مسیحیان در انگلیس و آمریکا نسبت به یهودیان به وجود آمد (که تشکیل جبهه صهیونیست مسیحی حاصل آن است) با مباحث شدید آخرازمایی رو به رو می‌گردیم. نکته‌ی حائز اهمیت این است که از دیدگاه این جماعت ضد مسیح، مسلمانان هستند که در واقع ضد منجی آخرازمان هستند. لذا به شدت در رسانه‌ها به تخریب و تضعیف مظاهر مذهبی و فرهنگی مسلمانان در باب ظهور پرداخته‌اند. ایرانیان همچون همیشه به مقابله با این شبیخون فرهنگی پرداخته از اهرم‌های موجود برای مقابله با شبیخون مذکور و تقویت باورها استفاده و شعرا در این زمینه به اشاعه فرهنگ اسلامی اقدام کرده‌اند. رباعی با توجه به ایجاز کلام از بستر مناسب برای این منظور برخوردار است. با بررسی رباعی‌های دهه هشتاد ادبیات فارسی متوجه می‌گردیم که قالب رباعی، هم از جهت کمیت شعر و شاعران و هم از جهت کیفیت رباعی، خصوصاً با رویکرد مذهبی نسبت به دهه‌های قبل دارای وضعیت مناسب‌تری است. در بین مضامین رباعی، با مضامین عاشورایی و آخرازمایی روبه‌رو می‌شویم که از لحاظ حجم سروده‌ها قابل توجه است. این دسته رباعیات، به شدت به الگو سازی و نماد سازی از صحنه کربلا و قهرمانان این مصیبت بزرگ پرداخته و همچنین به بیان جهان آیند و لذت ظهور حضرت قائم اقدام کرده‌اند؛ با این تفاوت که نگاه منتظر شاعر، عاطفی و عاشقانه است. در عین حال، دو گونه رباعی در مضامین مذکور دیده می‌شوند که شایان توجه است: یک نوع رباعی اعتراض را شاهدیم که شاعران به انتقاد از مردم روزگار خودشان پرداخته‌اند و نگاهی که نسبت به منجی دارند، پرداخته‌اند. نوع دوع رباعیاتی که بین نهضت عاشورا (خط سرخ) و ظهور قائم (خط سبز) پیوند برقرار می‌کنند.

منابع

۱. ابن عربی، محیی الدین، تفسیر القرآن الکریم، محقق: مصطفی غالب، برگرفته از کتابخانه مجازی، ۱۴۲۲ق.
۲. آذر، امیر اسماعیل، شکوه عشق تاریخ شعر عاشورا، سخن، تهران، ۱۳۸۸.
۳. احمدی بیرجندی، احمد، انسان دوستی در اسلام، کلک، شماره ۸، ۱۳۶۹.
۴. ارژن، بیژن، رنگ انار، مهر تابان، تهران، ۱۳۸۲.
۵. امین پور، قیصر، آوازهای عاشقانه ما در گلو شکست، نیماژ، تهران، ۱۳۹۲.
۶. اعرجی، شرف الدین، پیشگویی های نوستراداموس، مترجم: یوسف عزیزی، نشرهاد، تهران، ۱۳۸۶.
۷. بلخاری، حسن، تهاجم یا تفاوت فرهنگی، انتشارات افوا، تهران، ۱۳۷۰.
۸. بیکی، مهدی، قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۸۹.
۹. توکلی، زهیر، میخانقاه، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۸.
۱۰. جمشید بیگی، رعنا، سیر رباعی دهه هشتاد ایران با تکیه بر آثار جلیل صفر بیگی و بیژن ارژن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۱.
۱۱. جمعی از نویسندگان، نینوا و انتظار، گنج معرفت، قم، ۱۳۸۷.
۱۲. سروش محلاتی، محمد، دین و دیکتاتوری، مجله دندانپزشکی جامعه اسلامی دندانپزشکان، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴.
۱۳. سلزام، هوارد، اخلاق و پیشرفت، ارزش های نوین در جهان انقلابی، مترجم: مجید مددی، ثالث، تهران، ۱۳۸۷.
۱۴. صادقی زرینی، عباس، ضد انتظار، شاملو، مشهد، ۱۳۵۶.
۱۵. خمینی، روح الله، صحیفه نور، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، بی تا.
۱۶. صدر حاج سید جوادی، احمد، دایرة المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۸۴.
۱۷. صفر بیگی، جلال، انجلیل، و، سپیده بارون، مشهد، ۱۳۸۹.
۱۸. طاووسی، سکینه، انتظارات از دیدگاه روایات، انتشارات مسجد مقدس جمکران، تهران، ۱۳۸۶.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، مترجم: جعفری، اسلامیه، تهران، ۱۳۸۱.

۲۰. عبدی پور، حسن، نقش اجتماعی انتظار، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷
۲۱. عرفان پور، میلاد، پاییز بهاریست که عاشق شده است، سپیده باران، مشهد، ۱۳۸۶.
۲۲. فاطمی، محمد، امام مهدی علیه السلام در کلام امام حسین علیه السلام، موعود، شماره ۲، ۱۳۷۶.
۲۳. فرامرزی قراملکی، احد، اخلاق حرفه‌ای، مجنون، تهران، ۱۳۸۲.
۲۴. فوادیان، از حسین تا مهدی، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام، قم، ۱۳۸۷.
۲۵. کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، مترجم: محسن ثلاثی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۷۰.
۲۶. گیدنز، آنتونی، مبانی جامعه‌شناسی، مترجم: منوچهر صبوری، نی، تهران، ۱۳۸۷.
۲۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، انتشارات الوفا، بیروت، ۱۳۰۴.
۲۸. محدثی، جواد، در حریم حرم، مشعر، تهران، ۱۳۷۵.
۲۹. مختار نژاد، محمد رضا، شاید قفس پلنگ‌ها باز باشد، ثالث، تهران، ۱۳۸۸.
۳۰. مهدی نژاد، امید، پیاده‌ها، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۸.
۳۱. میانجی، مجتبی گودرزی، انتظار، شباب الجنه، تهران، ۱۳۸۵.
۳۲. میرافضلی، صید علی، در آستانه تازه شدن صد رباعی امروز، سپیده باوران، مشهد، ۱۳۹۱.
۳۳. وحدت، فرزین، رویارویی فکری با مدرنیت، مترجم: مهدی حقیقت خواه، ققنوس، تهران، ۱۳۸۲.
۳۴. یعلون، موشه (۱۳۹۵ یا ۲۰۱۶) لس آنجلس تایمز،
- <http://www.latimes.com/opinion/oped/laoeyaaloniranthreat20160929snapstory.html>
۳۵. هالیوود و مهدویت، <https://article.tebyan.net> > AmpShow

نقدی بر انکار اعتبار معجزه از سوی مدعیان دروغین معاصر^۱

محمد شهبازیان^۲؛ سید محمد حسین حسینی (بحر)^۳

چکیده

متکلمان و محدثان امامیه، «معجزه» را یکی از راه‌های تشخیص مدعی حق از باطل دانسته‌اند و این معیار، راه تشخیصی برای تمامی حجت‌های الهی، اعم از انبیا و امامان پس از رسول خدا ﷺ شمرده شده است. این مهم در زمان انبیای گذشته نقشی بسیار موثر داشته و در زمان غیبت حضرت مهدی ﷺ اهمیت بیش‌تری یافته است؛ چرا که در تشخیص مصداق حقیقی موعود جهانی و تمایز آن از مدعیان دروغین، ابزاری کارآمد و راهگشاست. با توجه به این جایگاه، مدعیان دروغین معاصر مهدویت، اعم از بهائیت، احمد اسماعیل بصری و منصور هاشمی خراسانی، تلاش کرده‌اند تا اعتبار معجزه برای تشخیص حجت الهی را منکر شوند و عدم قدرت خود را بر اعجاز توجیه کنند. این پژوهش تلاش کرده است با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی ادعاهای مزبور بپردازد و مغایرت آن را با خوانش صحیح از دین بیان کند. نتایج پژوهش پیش‌رو، آن است که دیدگاه مدعیان پیش‌گفته، افزون بر تناقض در گفتار و ادعا، با آیات قرآن، روایات و عقل مغایرت دارد و فهم غلطی از آیات «نفی قدرت اعجاز انبیای گذشته» صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: معجزه، مدعیان دروغین، انکار اعتبار، معجزه، معاصر.

۱. این مقاله به همایش ملی «جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغین مهدویت در دوران معاصر و راهبردهای مواجهه با آن‌ها» ارائه شده است و با اجازه پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی چاپ می‌شود.

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. m.shahbazian@isca.ac.ir

۳. طلبه سطح سه حوزه علمیه مشهد مقدس Hoseinibahr110@gmail.com

مقدمه

در مباحث کلامی، این نکته از گذشته مورد توجه بوده که امامت حق چه کسی است و چگونه می‌توان حجت الاهی را تشخیص داد؟ از این رو، اهل بیت علیهم‌السلام راه‌های شناخت حجت خدا و روش به کارگیری آن را مشخص کرده و ابزاری برای تمیز در اختیار شیعیان قرار می‌دادند. این مهم، حتی در میان برخی عالمان اهل سنت مطرح بوده و نویسندگانی مانند «متقی هندی» در کتاب «البرهان»، کوشیده‌اند با بهره‌گیری از منابع روایی، چگونگی تشخیص مدعی حقیقی از مدعی دروغین را بازگو کنند.

در دوران غیبت که دسترسی به امام معصوم علیه‌السلام مشکل است و وجود مدعیان دروغین را تجربه می‌کنیم، فهم معیارهای تشخیص حجت الاهی ضرورتی دوچندان می‌یابد. ظهور این مدعیان و آمیختگی شدید فرستاده‌های الاهی با افراد دروغگو، باعث شده است مردمان بیش از هر چیزی به دنبال ویژگی‌های مهم این دو دسته رفته و راه صحیح و غیرقابل جعلی را که فقط فرستاده‌های الاهی توان ارائه و معرفی آن را دارند؛ پیدا کنند و به آن متمسک گردند. در منابع امامیه با استناد به دلایل عقلی و نقلی، «معجزه» یکی از مهم‌ترین راه‌های شناخت مدعی صادق از مدعی کاذب است و به عبارتی، راهی متقن و غیرقابل جعل شناخته می‌شود و لذا این مسئله به این نکته منجر شده است تا برخی از مدعیان دروغین، سحر و شعبده را به جای معجزه معرفی کنند و یا این‌که اصل اعتبار معجزه و راه شناخت بودن آن را انکار کنند. نمونه این فرقه‌های معاصر، بهائیت، احمد اسماعیل بصری، مدعی یمانیت معاصر عراق و منصور هاشمی خراسانی است.

این جریان‌های انحرافی توانسته‌اند با شگردی مشابه و تحریف در معنای قرآن و روایات، برخی از افراد دین‌دار و جامعه منتظر را فریفته و امر را برای آنان مشتبه کند. در این نوشتار تلاش شده است با تبیین صحیح معنا و ویژگی‌های معجزه و اهمیت آن در راستی آزمایی مدعیان از منظر عقل، نقل و سیره علمای امامیه، به اشتراک فکری مدعیان دروغین معاصر با یکدیگر، بویژه گروه سیاسی بهائیت در حجیت زدایی از معجزه اشاره کرده و با نقد دیدگاه‌های مطرح شده توسط آنان، جایگاه معجزه در هندسه مباحث امامت به ویژه دوران غیبت را ثابت کنیم.

پیشینه تحقیق

«معجزه» مؤلفه‌ای مورد اعتنا از منظر متکلمان و محدثان امامیه است و مسائلی مانند اثبات ضرورت معجزه از منظر عقل و نقل، ویژگی‌های معجزه و تمایز آن با سحر و شعبده و تمایز معجزه با کرامت در تشخیص نبی و امام؛ مورد توجه محافل علمی قرار گرفته است. پژوهشگران عرصه نقد فرقه‌های انحرافی نیز به تبیین این مهم پرداخته و مقالاتی در این زمینه نگارش کرده‌اند که نمونه‌ای از آن مقالات را می‌توان بدین عناوین برشمرد:

«بررسی تطبیقی جایگاه معجزه در ادیان آسمانی و بهائیت»، اثر سعیده زرگر آزاد و هدی تفضلی، فصلنامه بهائی‌شناسی زمستان ۱۳۹۶، شماره ۵؛ «تبیین نقش سلبی خوارق عادات در تشخیص مدعیان دروغین، اثر سعید بخشی، مشرق موعود، سال سیزدهم بهار ۱۳۹۸، شماره ۴۹؛ «نقد و بررسی بهره‌گیری از استخاره، معجزه و خواب در ادله مدعی یمانی بصری»، نوشته محمد شهبازیان و مهدی یوسفیان، فصلنامه انتظار موعود، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۳۹؛ «بررسی معیار تشخیص امام مهدی عج از مدعیان مهدویت هنگام ظهور» تألیف معصومه رضوانی و روح الله شاکری زواردهی، انتظار موعود، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۴۷.

این پژوهش، افزون بر مطالب پیش‌گفته، نکاتی را در زمینه تحقیق درباره معجزه در فرقه‌های انحرافی عنوان کرده است و تمایز خود را در موارد ذیل با مقالاتی که عنوان شدند، نشان می‌دهد:

اولاً: در نگاشته‌های پیشین تنها به یک فرقه پرداخته و به انکار معجزه، به عنوان ترفندی مشترک در میان برخی فرقه‌های معاصر توجهی نداشته‌اند؛

ثانیاً: نقد آنان بر تحلیل برخی از معجزات ارائه شده از جانب گروه‌های انحرافی بوده است؛ در حالی که در پژوهش پیش رو، به نقد زیربنای فکری آنان در عدم پذیرش معجزه، به عنوان راه شناخت پرداخته شده است. به عبارت دیگر، در تعدادی از مقالات پیش‌گفته، نقد صغروی صورت گرفته و در این جا تلاش بر نقد کبروی قضیه است؛

ثالثاً: در مقالات دیگر، به بررسی دیدگاه منصور هاشمی خراسانی پرداخته نشده و با توجه به وسعت تبلیغی وی به تحلیل دیدگاهش نیاز احساس می‌شود که در مقاله پیش رو، به این مهم پرداخته شده است.

چیستی معجزه

«معجزه»، از ماده «عجز» است و عجز، یعنی ناتوانی^۱ و معجزه، به معنای کاری است که دیگران در مقابل آن ناتوانند و کسی دیگر قادر به انجام دادن آن نیست.^۲

خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی، معجزه را کارهای عجیب و خارق العاده‌ای دانسته‌اند که دیگران از آوردن آن ناتوان باشند و این عجز، در هر دو بُعد اثباتی و سلبی وجود داشته باشد. مراد از ساحت اثباتی، آن است که پیامبران کارهای خارق العاده‌ای انجام دهند که دیگران از انجام دادن آن ناتوانند؛ مثل تبدیل عصای چوبین به اژدها و قسمت سلبی، به معنای کارهایی است که عادت مردم به انجام دادن آن تعلق گرفته است و به طور معمول آن را انجام می‌دهند؛ اما پیامبران آن عادت را می‌شکنند و کاری می‌کنند که بشر از انجام دادن این فعل معتاد عاجز شود؛ برای مثال، به قدرت الهی کاری کنند که يك قهرمان نامی، از حمل يك شمشیر ناتوان بماند.^۳

آیت الله خوبی نیز معجزه را گواه صدق مدعی مقام الهی می‌داند و خصوصیت آن را چنین معرفی می‌کند که بایستی بر خلاف قوانین خلقت و خارج از مسیر عادی و طبیعی بوده باشد و دیگران از انجام دادن آن عاجز باشند.^۴ همچنین علامه مجلسی هفت شرط برای معجزه بر شمرده است:

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۲۳۲.

۲. طریحی، مجمع البحرين، ج ۴، ص ۲۴-۲۵.

۳. علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۱۵۸.

۴. خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۳.

۱. از افعال خدا یا چیزی معادل آن باشد؛ ۲. خارق العاده باشد؛ ۳. قابل معارضه نباشد و لذا سحر و شعبده معجزه نیستند؛ ۴. با تحدی باشد؛ ۵. با ادعا موافق باشد؛ ۶. تکذیب‌کننده او نباشد؛ ۷. معجزه باید از ادعای نبوت متأخر یا همراه آن باشد، نه قبل از آن، و مشهور این است که امور خارق العاده قبل از ادعای نبوت، کرامات و مقدمات نبوت هستند.^۱

با توجه به مطالب ذکر شده، در معجزه لازم است فعل و عملی در برابر چشمان تعدادی از مخالفان صاحب دعوت صورت پذیرد، تا دلیلی بر حقانیت امر مدعی باشد، و بتوان درستی و نادرستی آن را تشخیص داد.

«معجزه» با همین عبارت در قرآن ذکر نشده است و عبارتهای هم‌خانواده آن نیز در معنای لغوی به کار رفته‌اند و قرآن کریم معنای اصطلاحی معجزه را با عباراتی مانند «آیه»، «بینه»، «برهان» و «سلطان» ذکر کرده است.^۲ آیات قرآن تصریح دارند که «معجزه» یکی از برهان‌های انبیای الهی بوده است: ﴿فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ﴾؛ این دو [= معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست^۳ و گاهی حجت‌های الهی ابتدا آن را برای اثبات درستی رسول بودنشان به مردم و بزرگان قوم نشان داده‌اند: ﴿و رَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛ و [او را به عنوان] رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل [قرار داده است که به آن‌ها می‌گوید:] من نشانه‌ای از طرف پروردگار شما، برایتان آورده‌ام؛ من از گل، چیزی به شکل پرنده می‌سازم؛ سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا، پرنده‌ای می‌گردد^۴ و در مواردی دیگر در پاسخ به درخواست مردم، معجزه‌ای را به نمایش گذاشته‌اند: ﴿قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ * فَالْتَقِ عَصَاهُ هِيَ تُعْبَأُ مُبِينٌ * وَ نَزَعَ يَدَهُ فَادَا هِيَ بِيضَاءُ

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۲۲۲؛ ر.ک: طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۷۳ و طوسی، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، ص ۲۵۰.

۲. اخوان مقدم، اعتبارسنجی تعاریف «معجزه» در منابع اسلامی، با محوریت قرآن کریم، ص ۱۰.

۳. قصص: ۳۲.

۴. آل عمران: ۴۹.

لِلنَّاطِرِينَ»؛ [فرعون] گفت: «اگر نشانه‌ای آورده‌ای، نشان بده؛ اگر از راستگویانی، [موسی] عصای خود را افکند؛ ناگهان اژدهای آشکاری شد و دست خود را [از گریبان] بیرون آورد؛ سفید [و درخشان] برای بینندگان بود!»^۱.

نام بردن معجزه با عبارت «برهان» و «بینه» در آیات قرآن نشان از جایگاه این مقوله در اثبات حجت الاهی دارد. برهان، نشانه صدق و تأکیدی‌ترین دلیل است^۲ که به روشنی حق را از باطل مشخص می‌کند.^۳ «بینه» نیز به آن معنا اراده شده و مفسران بر آنند که شفافیت در معنا و قوت استدلال از ویژگی‌های «برهان» و «بینه» است.^۴ به همین دلیل، خدای متعال انبیای خود را به ابزار مجهز کرده است.^۵

در روایات نیز معجزه راهی برای تشخیص درستی و نادرستی دعوت حجت الاهی از مدعیان دروغین است. بنابر مطلبی از حضرت علی علیه السلام، معجزه حجتی برای اثبات امامت است^۶ و حضرت رضا علیه السلام معجزه را حجت و دلیل حضرت موسی علیه السلام دانسته است.^۷

امام صادق علیه السلام در بیانی صریح، معجزه را دلیل دانسته و در پاسخ ابوبصیر که پرسیده است: به چه دلیل خدای متعال به انبیای خود و رسولانش معجزه را عطا نموده است؛ فرموده‌اند: «لِيَكُونَ دَلِيلًا عَلَىٰ صِدْقِ مَنْ أَتَىٰ بِهِ وَ الْمُعْجِزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ وَ حُجَجَهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّادِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ»؛^۸ تا دلیل باشد بر صدق آورنده آن. سپس فرمودند: «معجزه، علامت و نشانه است بر حق تعالی و آن را فقط به انبیا و رسولان و حجت‌هایش عطا می‌فرماید، تا راست‌گو از دروغ‌گو مشخص شود».

۱. اعراف: ۱۰۶-۱۰۸.

۲. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۲۱.

۳. مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۶۳.

۴. طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۹۹.

۵. اعراف: ۷۳ و ۱۰۵.

۶. صدوق، ص ۲۷.

۷. همان، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۶.

۸. همان، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه «قاصعه» به وضوح اشاره کرده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از درخواست معجزه‌ای از ایشان و حتی تعیین نوع معجزه توسط مشرکان، درخواست آنان را نفی نکرد و همان معجزه را به آنان نشان دادند.^۱ بنا بر این گزارش، پیامبر صلی الله علیه و آله نه تنها برای آنان آنچه خواسته بودند، ارائه کردند، بلکه بهانه‌های آنان را نیز برای اتمام حجت، اجابت کردند. در این گزارش عنوان شده است، مشرکان ابتدا در خواست کنده شدن و آمدن درخت را داشته و پس از آن بهانه جویی کردند و دو نیم شدن آن را درخواست کردند و باز هم بهانه آوردند و گفتند که نیمه‌های جدا شده درخت به هم پیوند بخورند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تمامی خواسته‌های آنان را انجام دادند تا هیچ بهانه‌ای برای مشرکان نباشد.^۲ حضرت مهدی علیه السلام در پاسخ به سوال «احمد بن اسحاق قمی» در چگونگی شناخت درستی یا نادرستی ادعای امامت جعفر کذاب، به این امر رهنمون کرده که دلایل اثبات امامت، «علم»، «عصمت»، «دارابودن نص» و «معجزه» است.^۳

با این وصف، عالمان امامیه بر دلیل بودن معجزه در شناخت حجت الهی تصریح کرده‌اند. شیخ مفید معتقد است که در کنار وجود نص و روایت‌های نقل شده در کلام ائمه گذشته، معجزه یکی از راه‌های کشف حقانیت حجت الهی و تشخیص صدق گفتار مدعی مهدویت می‌باشد.^۴ ابن‌قبة در پاسخ به این سوال معتزله که چگونه حضرت مهدی علیه السلام را در زمان ظهور خواهید شناخت؛ معجزه را راه شناسایی ذکر می‌کند و آن را بر ارائه نص ترجیح داده است.^۵ سپس به این بحث می‌پردازد که اگر چه آوردن معجزه در نگاه اول لزوم ندارد؛ اگر تردید با نص حل نشود، لازم است که امام اظهار معجزه کند.^۶ این سخن را شیخ طوسی^۷ نیز مطرح کرده است.

۱. شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۳۰۲.

۲. همان.

۳. طوسی، الغیبة، ص ۲۸۷.

۴. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۴۲؛ شیخ مفید، المسائل الجارودیه، ص ۴۶؛ همان، الفصول العشرة فی الغیبة، ص ۱۲۳ و همان، اوائل المقالات، ص ۳۹.

۵. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۶۱.

۶. همان.

۷. طوسی، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۱۶۰.

ابوالصلاح حلبی تصریح دارد که برای تمییز وی جز به واسطه معجزه یا نصی که به معجزه مستند باشد راهی وجود ندارد.^۱ وی در جای دیگر، به چگونگی دلالت معجزه بر امامت امامان دوازده‌گانه شیعه پرداخته و نمونه‌هایی را بیان کرده است. در کلام وی، معجزه، اصل و نص، متفرع بر آن دانسته شده است. وجه آن این است که وی رهبری مورد بحث را به گونه‌ای مطرح کرده است که هر یک از نبوت و امامت مصداق آن می‌باشد. بدیهی است چنین تصویری از رهبری الهی، قبل از هر چیز، از طریق معجزه قابل اثبات است.

از عبارت علامه حلی نیز به دست می‌آید که معجزه راهی مستقل و معادل نص در تعیین امام می‌باشد؛ چنان که گفته است:

قالت الامامیه: لا طریق اليها الا النص بقول النبي ﷺ او الامام المعلوم امامته بالنص، او بخلق المعجز علی یده؛ عقیده امامیه بر این است که برای اثبات امامت، راهی جز نص، از پیامبر ﷺ یا از امامی که امامت او با نص نبوی ثابت شده است؛ یا آفریدن معجزه به دست او وجود ندارد.^۲

محقق حلی نیز گفته است:

«قالت الامامیه: لا طریق الی تعیینه الا بالنص و المعجزه؛ امامیه اجماع دارد که برای شناخت حجت الهی، راهی جز نص و معجزه نیست».^۳

این اعتقاد در مقام واقع نیز به کار رفته و در سیره عملی عالمان امامیه، این روش مرسوم بوده و در واقعه منصور حلاج، علی بن بابویه روش طلب اعجاز را به کار برده و با این عمل، حلاج را رسوا کردند و چون آن عالمان دینی اهل شناخت معجزه از سحر و شعبده بودند، حلاج توانایی فریب را از دست داده بود و رسوا گردید.^۴

۱. حلبی، تقریب المعارف، ص ۱۵۱.

۲. علامه حلی، الألفین فی إمامة مولانا أميرالمؤمنین علي بن أبي طالب (ع)، ص ۳۵.

۳. محقق حلی، المسلك فی أصول الدین، ص ۲۱۰.

۴. طوسی، الغیبة، ص ۴۰۱.

در این میان، فرقه‌های انحرافی به دلیل عدم توانایی بر ارائه معجزه و عملی خارق العاده به نفی جایگاه معجزه اقدام و عنوان می‌کنند که به اعجاز در شناخت حجت الاهی نیازی نیست و مردم حق ندارند آن را از مدعی امامت طلب کنند. مهم‌ترین جریان‌های انحرافی که به این ترفند تمسک کرده‌اند، عبارتند از: «بهائیت»، «مدعی یمانی؛ احمد اسماعیل بصری» و «منصور هاشمی».

این تعداد از گروه‌های انحرافی بر خلاف قواعد پیش‌گفته در اثبات جایگاه معجزه برای شناخت حجت الاهی، به انکار ضرورت معجزه در شناخت مدعی نبوت و امامت پرداخته و دلایلی برای اعتقاد خود به کار گرفته‌اند. در ادامه به نقد و تبیین دلایل آنان اشاره خواهیم کرد.

دیدگاه بهائیت در باره معجزه

بنیانگذار آیین بهائی، «میرزا حسینعلی نوری» است که در میان مریدان خود، به بهاء‌الله موسوم گردیده است. آنان نام آیین خود را از عنوان وی انتخاب کرده‌اند و در واقع، انشعابی از بابیت به بنیان گذاری علی محمد شیرازی، ملقب به «باب»، محسوب می‌گردند. بهائیان این آیین را دین می‌خوانند؛ ولی عمدتاً عالمان دینی مسلمان آن را به رسمیت نشناخته‌اند و آن را فرقه‌ای منحرف می‌شمارند و معمولاً تعبیر «فرقه ضاله» را برای آن به کار می‌برند.^۱

ابوالفضل گلپایگانی، مبلغ شناخته شده بهائیان که در جهت تعمیق افکار بهائی و همخوان نشان دادن آن با مبانی شیعی، تلاش بسزایی داشته و تمام توان خود را برای موجه جلوه دادن این فرقه طبق مبانی شیعی به کار گرفته است؛ نسبت به مسئله معجزه ادعای عجیبی داشته و معجزه را از دلایل ثانویه دانسته که جنبه دلیل و استدلال نداشته و برای کشف حجت الاهی فایده‌ای بر آن مترتب نیست. وی می‌نویسد:

چون دلالت معجزات و خوارق عادات، از قبیل ادله ثانویه و مویدات است که بالذات دلالتی بر صدق مدعی ندارد؛ به خلاف کتاب که دلالت آن بر صدق ادعا دلالت اصلیه

۱. میرسلیم، دانشنامه جهان اسلام، ص ۲۲۰۶.

اولیه مرتبته است؛ لذا حق جل جلاله آیات کتاب را حجت بالغه مقرر داشت و هدایت عباد را در آن ودیعه نهاد.^۱

وی ادعا دارد که اگر معجزه حجت بود، چرا حضرت محمد ﷺ به معجزه برای اثبات نبوت خود استدلال نکرده است^۲ و انبیای الهی در برابر درخواست مردم سخن از عدم امکان معجزه توسط آنان را مطرح کرده و قدرت معجزه را تنها به اذن الهی دانسته‌اند و خود را تنها انذار دهنده‌ای فرستاده شده از جانب خدا معرفی می‌کردند؟^۳

نکته قابل توجه این است که اساساً گلپایگانی می‌کوشد معجزه نداشتن بزرگان خود را توجیه کند و آن را امری طبیعی و غیر لازم جلوه دهد. میرزا حسینعلی نوری در کتاب ایقان خود نیز با نقل ماجرای، آوردن معجزه را غیر لازم می‌داند و تأکید خود را بر کتاب و نوشته‌ها اظهار می‌سازد.^۴ بنابراین، عجیب نیست که گلپایگانی تمام تلاش خود را در این زمینه صورت داده و مسئله مهمی همانند معجزه را از حجیت ساقط و غیر لازم و دلیل ثانوی دانسته و به انگیزه جهت دفاع از بزرگان خود، به مخالفت با ائمه اطهار علیهم‌السلام اقدام کرده است.

دیدگاه مدعی یمانی معاصر درباره معجزه

یکی از فرقه‌های انحرافی عصر حاضر، جریان انحرافی «احمد اسماعیل بصری»، موسوم به «احمد الحسن» می‌باشد که بیش از بیست سال در کشورهای منطقه به تبلیغ و ترویج افکار و آرای انحرافی خود پرداخته است و جزو پر ادعاترین فرقه‌های طول تاریخ محسوب می‌شود^۵ وی که با ادعاهایی نظیر امامت، مهدویت، نبوت، عصمت و ده‌ها ادعای دیگر، نامش را در لیست پر ادعاترین مدعیان دروغین ثبت کرده و در مورد معجزه، همانند فرقه بهائیت در انکار حجیت آن تلاش کرده است و آن را از حجیت ساقط می‌کند.

۱. گلپایگانی، الفرائد، ص ۷۲.

۲. همان، ص ۸۳.

۳. همان، ص ۴۶ و ۷۴.

۴. نوری، ایقان، ص ۲۹.

۵. رک: شهبازیان، افسانه، سلمان پور، رسول ابلیس و هوشیار، درسنامه نقد و بررسی جریان احمدالحسن بصری.

همان‌طور که گلیپایگانی، با ترفندی در بی‌نیاز دانستن مدعی از معجزه سعی و تلاش ورزیده است؛ این ترفند عیناً در جریان احمد اسماعیل بصری نیز به‌کار برده شده و با همین شیوه تلاش دارند که حجیت معجزه در اثبات حجت الاهی را با تردید مواجه کنند. آن‌ها پذیرفته‌اند که معجزاتی برای انبیای الاهی وجود داشته‌اند؛ اما این معجزات، برهان، دلیل و راهی برای شناخت نیستند و تنها از زمره مؤیدات محسوب می‌شوند.^۱ استدلال جریان مدعی یمانی چنین است که اگر معجزه حجت بود، بایستی انبیای الاهی آن را در اثبات دعوت خود به‌کار می‌بردند و مدعی‌اند که هیچ‌یک از انبیای الاهی چنین کاری نکرده است.^۲ به بیان دیگر، آنان معتقدند که دو نوع معجزه داریم: «معجزه قاهره» و «معجزه غیر قاهره». مراد از «معجزه قاهره» این است که هیچ‌جای شبهه‌ای برای عدم قبول، باقی‌نمانده و لازمه‌اش، ایمان جبری و قهری خواهد بود. احمد اسماعیل این معجزه و ایمان پس از آن را مفید ندانسته و آن را با حکمت الاهی در تعارض می‌داند؛ چرا که ایمان جبری از دل نبوده و ایمان به غیب محسوب نمی‌گردد. نمونه آن را عدم پذیرش ایمان فرعون در زمان بسته شدن آب دریا می‌داند.

در برابر، «معجزه غیر قاهره»، به معنای معجزه‌ای است که می‌توان در آن شبهه کرد و آن را باطل دانست و هیچ‌جبری برای فرد بیننده ایجاد نمی‌کند. وی، این نوع از معجزه را مستقلاً مفید ایمان نمی‌داند؛ چرا که مردم احتمالاتی مانند سحر بودن یا شعبده بودن آن را می‌دهند و لذا نمی‌توان به‌جای دلیل از آن استفاده کرد و تنها موید برای نصی است که بر حجت الاهی وارد شده است.^۳

گروه التقاطی منصور هاشمی

علیرضا بابایی آریا (متولد ۱۳۶۳ش)، متولد تهران و ساکن افغانستان، با نام مستعار «منصور هاشمی خراسانی»، فعالیت خود را در سال (۱۳۸۵ش) آغاز نموده و در سال (۱۳۹۱ش) از گروه

۱. احمد اسماعیل، عقائد الاسلام یلیه یسالونک عن الروح، ص ۱۰۹ و الحسانی، جایگاه معجزه مادی در دین الاهی، ص ۸۹.

۲. الحسانی، همان، ص ۹۲.

۳. احمد اسماعیل، عقائد الاسلام یلیه یسالونک عن الروح، ص ۱۰۰، ۱۰۹.

التقاطی «نهیضت بازگشت به اسلام» پرده برداری کرد. وی تحصیلات خود را در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، در رشته الهیات و معارف اسلامی، با گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی تا مقطع دکتری ادامه داد.^۱ این شخص مدعی است که وی در حال حاضر، از جمله «مهدیون» نجات بخش و زمینه ساز ظهور است^۲ و با توجه به این که هیچ از یک از مذاهب موجود شیعه و سنی حق نیستند و بلکه خرافه‌گرا هستند؛^۳ اسلام حقیقی نزد وی به ودیعه گذارده شده و او به بازگرداندن امت اسلام به عقاید خالص اسلامی موظف است؛^۴ این مدعی، نگاهی همانند قرآن بسندگان دارد و معتقد است به هیچ عنوان نمی‌توان به سنت رسول خدا ﷺ از طریق عموم احادیث و روایات دست یافت و تنها روایت متواتر می‌تواند راهنمای سنت نبوی باشد که با توجه به نادر بودن تعداد روایات متواتر، عملاً باید از گزارش‌های حدیثی چشم‌پوشی کرد.^۵

منصور هاشمی خراسانی، اگر چه اجمالاً پذیرفته است که معجزه راه شناخت حجت الهی است؛ تفصیلی و قیودی برای آن قائل شده است. وی «نص» را مهم‌ترین راه شناخت حجت الهی دانسته است و «معجزه» را در زمانی که امکان اشاره مستقیم (نص) به حجت الهی مقدور نباشد، ابزار شناخت می‌داند.^۶ برای تبیین این سخن، وی میان شناخت حضرت محمد ﷺ و حضرت مهدی ﷺ با یازده امام دیگر پس از پیامبر خدا ﷺ وجه تمایز قائل شده است. وجه تمایز این است که حضرت محمد ﷺ و حضرت مهدی ﷺ، نص عام از زمان حجت‌های الهی قبل از خود داشته‌اند؛ اما این که مصداق آن چه کسی است، دیگر با نص عام قابل تشخیص نبوده است. به عبارتی، می‌دانیم که پیامبری به نام «محمد» توسط

۱. محمدی هوشیار، تو هم بازگشت، ص ۴۳.

۲. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۱۷۰.

۳. همان، ص ۹۱ و ۹۲.

۴. همان، ص ۲۷۸.

۵. همان، ص ۲۰۷، ۱۴۲-۱۴۵، ۱۹۰-۱۹۴ و ۲۱۳.

۶. مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۲۰۴.

حضرت عیسی معرفی شده است؛ اما این که مصداق خارجی آن چه کسی است، با این نص عام قابل تشخیص نیست. از این رو، شخص مدعی باید برای اثبات ادعای خود معجزه ارائه کند؛ بر خلاف یازده امام دیگر که چون امام قبل از آن‌ها بلافاصله بر آنان اشاره کرده است، دیگر به معجزه نیازی ندارند و صرف نص کفایت می‌کند.^۱ لذا تأکید دارد که «معجزه» راه شناخت پیامبران است؛^۲ اما راهی برای شناخت ائمه علیهم‌السلام محسوب نمی‌شود و طلب معجزه از مدعی عصمت را نشانه جهل مردم و اعتقاد آنان به خرافه‌گرایی دانسته و می‌نویسد:

بنا بر آنچه از تاریخ ثابت است، پیشوایان اهل بیت، انسان‌هایی دانا و وارسته بوده‌اند که در ظاهر با دیگران تفاوتی نداشته و مدعی معجزه و علم غیب نبوده‌اند.^۳

وی در جای دیگر از مکتوبات خود، این سخن را بیش‌تر تفسیر کرده و معتقد است، کراماتی هم که به آن‌ها نسبت داده شده، توسط غالیان برای آن‌ها ساخته شده است.^۴ همچنین مدعی شده است که هیچ یک از عالمان گذشته تا زمان شیخ طوسی این دیدگاه را نداشته و این مسئله از موهومات شیعیان پس از این عالمان است. از این رو، طلب کردن معجزه از خودش را که ادعای امامت و نبوت ندارد، عمل ناصیبان امت! و^۵ خرافه‌گرایان دانسته است.^۶

در مقابل این سخنان، مهم‌ترین راه شناخت و تطبیق عنوان «مهدی» به عنوان موعود آخرالزمان و امام دوازدهم بر مدعی راستین مهدویت را «معجزه» دانسته و مدعی است که نه تنها

۱. همان.

۲. هاشمی خراسانی، بازگشت به اسلام، ص ۱۷۶.

۳. همان، ص ۹۱.

۴. مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۲۰۴.

۵. همان.

۶. همان، ص ۹۱.

ایشان از طریق معجزه شناخته می‌شود، بلکه زمینه‌سازان پیش از وی مانند «خراسانی» نیز با معجزه «کف دستی در آسمان» شناسایی خواهد شد.^۱ نکته این‌که «احمد اسماعیل بصری» مدعی یمانی را بدین دلیل باطل دانسته که نمی‌تواند معجزه‌ای ارائه کند.^۲

وی صراحتاً در کتاب دیگر خودش، اذعان می‌دارد که دجال نیز دارای معجزه بوده است و حتی به مریدان خود هشدار می‌دهد که اگر از آنان معجزاتی شنیدید و یا با چشم‌های خود دیدید، باز هم منکر شوید.^۳ جالب توجه است که منصور هاشمی در پاسخ به سؤال یکی از مریدان خود، وقتی از علت داشتن معجزه توسط دجال می‌پرسد، می‌گوید:

«برای این‌که بدانند چه کسی از پیامبر پیروی می‌کند و چه کسی به پشت سرش بر می‌گردد».^۴ او در حالی معجزه را به فرستاده خداوند منحصر دانسته است که همان را برای دجال - که بطلانش واضح است - موجود دانسته و همچنین به نوعی اصالت و دلیل بودن معجزه را با تردید مواجه می‌کند؛ چرا که اساساً داشتن نشانه‌ای از سمت خدا به دست شخصیتی گمراه و باطل (دجال) مصونیت این طریق (معجزه) را از بین برده و آن را از اعتبار ساقط می‌کند. در واقع، اشکال اصلی در این قسمت به اشتراک معجزه میان مدعی دروغین (دجال) و مدعی راستین (حجت‌الاهی) در کلام منصور هاشمی ناظر است؛ یعنی در باور او، با معجزه نمی‌توان مدعی مقام‌الاهی را راستی آزمایی کرد؛ چرا که معجزه بین مدعیان حقیقی و دروغین مشترک است.

نقد دیدگاه‌های موجود

با توجه به نکاتی که درباره معجزه از منظر قرآن و روایات ذکر شده است؛ پر واضح است که برای ایجاد شبهه عدم استقلال معجزه در کشف حجت‌الاهی، جایی باقی نمی‌ماند. در آیات پیش‌گفته خدای متعال تصریح کرده که معجزه «برهان» و «بینه» است و حضرت موسی ع‌ل‌ه‌ال‌س‌ل‌م

۱. همان، ص ۱۸۳.

۲. همان.

۳. هاشمی، مناہج الرسول، ص ۱۴۱-۱۴۲.

۴. همان، ص ۲۱۵.

دلیل اولیه خود را در مقابله با فرعون معجزه قرار داده است. در نمونه دیگر، حضرت صالح عليه السلام معجزه را دلیل دانسته و آن را حجتی گویا و کامل معرفی کرده است؛ به گونه‌ای که بعد از بی‌حرمتی مردم سرزمینش به ناقه صالح، بر آنان عذاب الاهی وارد شد.

در روایات نیز بر دلیل بودن معجزه تصریح شده و از منظر عقل، همان دلایل لزوم معجزه برای انبیای الاهی در مورد اوصیای پس از آنان جاری و ساری است.

در برخی از آیات دیگر نیز اشاره شده است که حضرت موسی عليه السلام بعد از درخواست معجزه از جانب فرعون، قدرت‌های الاهی خود را به نمایش گذارد و محتوای گفت‌وگوهای صورت گرفته، به صراحت، دیدگاه قائلان به عدم لزوم ارائه معجزه با درخواست مردم را رد می‌کند. البته عالمان امامیه و مفسران بدین نکته توجه داده‌اند که اگر چه ارائه معجزه برای شناخت لازم است؛ انکار آن توسط بهانه‌جویان و تکرار چندباره آن لزومی ندارد و لازم نیست با هر درخواستی معجزه‌ای ارائه گردد.^۱

افزون بر نکات پیش گفته به موارد ذیل باید توجه کرد:

۱. با توجه به روایت‌های متقن و خطبه قاصعه، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای اثبات ادعای نبوت خود معجزه ارائه کردند. لذا این سخن بهائیت که مدعی عدم ارائه معجزه توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شده‌اند؛ سخنی بی‌دلیل، بلکه خلاف ادله است.

برای ردّ این ادعا کافی است به معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که در جلد هفدهم کتاب بحارالانوار^۲ عنوان شده است، اشاره شود و سپس دلیل ادعایی بهائیان در عدم ارائه معجزه توسط حضرت نبی مکرم اسلام را جویا گردید؛ ضمن این که ائمه معصوم علیهم السلام از این قاعده مستثنا نبوده‌اند و از آنان نیز به وفور معجزاتی نقل شده است که سید هاشم بحرانی در هشت جلد، تحت عنوان «مدینه معجزات الأئمة الإثني عشر و دلائل الحجج علی البشر» به ذکر معجزات ایشان پرداخته است.

۱. غافر: ۷۸.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۵۹.

۲. ادعای احمد بصری در تقسیم معجزه به «معجزه قاهره» و «معجزه غیر قاهره» و تعریف آن، سخنی بدون دلیل و مخالف مبانی است؛ چرا که بنابر ادعای وی هیچ معجزه «قاهره‌ای» که کسی از بهانه جویان ردی بر آن نیاورد، وجود نخواهد داشت و مصداق خارجی ندارد. به یقین دریافته‌ایم که بنابر گزارش‌های تاریخی، معجزه‌ای نبوده است؛ الا این‌که بهانه جویان و مخالفان انبیا به دلیل یا دلایل واهی آن را رد کرده‌اند.

۳. نکته دیگر این‌که احمد بصری میان معجزه آشکار و روشن و مسئله جبر در اراده خلط کرده است. او گمان می‌کند اگر معجزه کاملاً شفاف باشد، پیروش مجبور و در پذیرش، فاقد اختیار خواهد بود و آن را خلاف لطف الاهی دانسته است؛ در حالی که تلازم ذکر شده با هیچ دلیل عقلی و نقلی قابل اثبات نیست و بر خلاف گفته‌های احمد بصری، معجزه باید مانند برهان، آشکار و شفاف باشد و همانند نص بر امامت است تا بتوان به واسطه آن احتجاج و محاسبه اخروی را اجرا کرد. خدای متعال تصریح دارد که معجزات نه‌گانه حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، حجت را بر مخالفان حضرت موسی تمام کرد و آن‌ها با دیدن معجزات یقین داشتند که ایشان حق است و اگر ایمان می‌آوردند، خدا از آنان می‌پذیرفت؛ اما هوای نفس اجازه نداد ایمان بیاورند و لذا بهانه جویی کردند.^۱ با این وصف، بنابر تعریف احمد بصری از معجزه قاهره، این معجزات نه‌گانه معجزه قاهره‌اند که بینندگان به آن‌ها یقین داشته‌اند؛ در عین حال، خداوند ایمان آنان را پذیرفته است.

باید از احمد بصری پرسید، آیا خدای متعال ایمان ساحران مخالف حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام را بعد از دیدن معجزه نپذیرفت؟!، در حالی که این معجزه برای ساحران، قاهره بود و آنان در حقانیت عمل حضرت موسی تردید نکردند و با این معجزه به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ایمان آوردند.

همچنین باید پرسید، مراد از نص بر امامت چیست؟ اگر نص بر امامت دلیل برهانی و آشکار است و راه را به صورت آشکار برای مردم روشن می‌کند؛ آیا ایمان مردم به واسطه نص، باطل و

۱. «فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ * وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل: ۱۳ و ۱۴).

خارج از اراده است؟ آیا چون نص آشکار و برهان قاطع بر ولایت حضرت علی علیه السلام وجود دارد، پس ایمان شیعیان، ناقص و باطل است؟

همچنین باید از احمد بصری و اتباعش پرسید که قرآن را معجزه «قاهره» می دانند یا «غیر قاهره»؟ اگر معجزه قاهر است؛ چرا خدای متعال ایمان به واسطه آن را می پذیرد و ایمان را بر مبنای جبر نمی داند و اگر معجزه غیر قاهر است، پس چگونه آن را عامل هدایت و دلیل درستی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است و با آن تحدی می کند؟ آنچه گفته شد، تنها بخشی از اشکالاتی است که می توان بر ادعای احمد بصری در جهت انکار حجیت معجزه، مطرح کرد.

۴. در گفتار منصور هاشمی خراسانی تناقضی وجود دارد. وی در قسمتی از کلماتش مدعی می گردد که نباید از او درخواست معجزه کرد و لذا معجزه را راهی برای شناخت خود ندانسته است؛ اما در گفتاری دیگر مدعی است که «خراسانی» با معجزه شناخته شده و یکی از آن معجزات را «کف دستی در آسمان» نامیده است. افزون بر این تناقض، منصور هاشمی، مدعی است که یازده امام پیش از حضرت مهدی علیه السلام، هرگز ادعای داشتن معجزه نکرده اند. این سخن با توجه به روایاتی که بر لزوم ارائه معجزه توسط ائمه علیهم السلام دلالت دارد، در تعارض است و در بیان روایات آمده است که معجزه راه شناختی در صورت فقدان نص نیست، بلکه همزمان با نص می توان از آن بهره برد.

سخن دیگر منصور هاشمی خراسانی که گمان کرده است هیچ یک از اهل بیت علیهم السلام اثبات حقانیت خود را با معجزه و ارائه کرامات پیش نبرده؛ اشتباه دیگری است که با مستندات تاریخی سازگاری ندارد. به عنوان نمونه، وی را به برخی معجزات امام رضا علیه السلام ارجاع می دهیم که آن حضرت بدان وسیله تعداد بسیاری از واقفیان را هدایت کرد. از جمله واقفینی که با دیدن آثار و معجزات حضرتش دست از توقف کشیدند، عبارتند از: عبدالرحمن بن الحجاج و رفاعه بن موسی و یونس بن یعقوب و جمیل بن دراج و حماد بن عیسی. شیخ طوسی ماجرای معجزات حضرت را برای آنان را نقل کرده است.^۱

۱. طوسی، الغیبة، ص ۷۱ - ۷۲.

این مدعی معتقد است که دجال نیز دارای معجزه است؛ سخنی که با انحصار معجزه در حجج الهی در تعارض است، و حدیثی که پیش‌تر نیز اشاره شد، حاکی از این مطلب است.^۱ استدلال منصور هاشمی خراسانی در عدم اعتبار معجزه به دلیل ارائه معجزه از جانب مدعیان دروغینی مانند دجال، سخنی است که دلیلی برای آن ارائه نکرده است، بلکه هیچ دلیل متقنی بر آن نمی‌توان اقامه کرد.

۶. افزون بر این که روایات و دلایل عقلی، به این نکته رهنمون هستند که معجزه، لطفی الهی و مختص ولی و حجت خداست تا بتوان وی را از مدعی دروغین تشخیص داد. به تعبیر دیگر، اگر قرار باشد مدعیان دروغین نیز کاری خارق العاده و خارج از قدرت دیگران انجام دهند، اگر به جهل رخ داده و مردم در گمراهی خواهند افتاد. از این رو، روایات نیز به این امر اشاره کرده‌اند که فلسفه معجزه برای ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در اختیار داشتن راهی برای تمیز دادن حجت حق از مدعی دروغین است.^۲

اعتقاد وی مبنی بر این که دلیل اعطای معجزه به دجال توسط خداوند، شناخت مؤمنان است نیز باطل است؛ چرا که لازمه این قول نقض غرض است و توضیح آن این است که خداوند برای شناخت حجت‌های خودش، مقابل خلق خود راهی قرار داده و چنین مقدر کرده است که جز حجت‌های فرستاده شده از سوی خودش، کسی نتواند از این راه وارد شود، تا مسئله هدایت مردم خلط نشود و آنان در امواج فتنه‌ها غرق نگردند؛ حال آن که با دادن این راه (معجزه) به غیر از حجت‌های خود (مثلاً دجال) سبب اعتماد مردم به فردی شده است که از جانب خودش به سمت مردم نرفته و جز گمراهی مردم هدف و غرضی ندارد و چنین عملی، ضمن این که نقض غرض است، قبیح و از خداوند متعال محال است. بنابراین، نمی‌توان مسئله معجزه داشتن دجال را علمی توجیه کرد و آن را صحیح دانست.

۱. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. همان، عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۶۶؛ همان، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲؛ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲ و طوسی، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، ص ۱۶۰.

نتیجه‌گیری

با مطالعه آیات الهی، روایات و دلایل عقلی متکلمان امامیه، به اهمیت معجزه در شناخت مدعیان و راستی آزمایی آنان پی می‌بریم و آن را مهم‌ترین دلیل بر صدق گفتار مدعی و نداشتن آن را مهم‌ترین دلیل بر دروغگویی وی می‌دانیم. این مهم در عصر ظهور و برای تشخیص حضرت مهدی علیه السلام لزوم بیش‌تری دارد و متکلمانی مانند ابن قبه، شیخ مفید و شیخ طوسی آن را مکمل «نص» وارد شده بر امامت حضرت مهدی علیه السلام برشمرده‌اند. پس از جست‌وجو در منابع بهائیت به این نکته پی بردیم که فرقه بهائیت کوشیده است طریقت شناخت توسط معجزه را منکر گردد و آن را ساخته ذهن خرافه‌گرا بداند. همچنین با مطالعه افکار و آرای فرقه‌های مدعی معاصر، قراین و شواهدی مبنی بر تأثیرپذیری آنان از بهائیت در انکار حجیت معجزه مشاهده می‌شود. در این نوشتار به وجود اشتراک مبنایی و قرابت فکری آنان اشاره شد. این، در حالی است که آیات الهی از معجزه به «بینه» و «برهان» تعبیر کرده و آن را راهی برای شناخت انبیای الهی و حجت‌های معصوم بر شمرده و روایات متعدد بر طریقت آن دلالت کرده‌اند. همچنین متکلمان امامیه دلیل عقلی اثبات‌کننده معجزه برای شناخت انبیای الهی را به شناخت ائمه دوازده‌گانه علیهم السلام سرایت داده و بر این مهم در زمانه ظهور تأکید بیش‌تری کرده‌اند. در مقابل، دیدگاه منکران طریقت معجزه، نه تنها با آموزه‌های قطعی امامیه مغایر است، بلکه دلیل بر اثبات آن وجود ندارد.

منابع

١. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، مكتب الإعلام الإسلامي، قم، ١٤٠٤ق.
٢. ابوالصلاح حلبى، تقى بن نجم، تقريب المعارف، محقق، بى جا، ١٤١٧ق.
٣. اخوان مقدم، زهره، و ديگران، اعتبارسنجى تعاريف «معجزه» در منابع اسلامى، با محوريت قرآن كريم، مطالعات قرآنى و فرهنگ اسلامى، شماره ٢، سال ٥ تابستان ١٤٠٥.
٤. حلى، جعفر بن حسن، المسلك فى أصول الدين، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد مقدس، ١٤١٤ق.
٥. حلى، حسن بن يوسف، كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية، قم، ١٤١٣ق.
٦. _____، الألفين فى إمامة مولانا أميرالمؤمنين على بن أبي طالب (عليه السلام)، مؤسسة دار الهجرة، قم، ١٤٠٩ق.
٧. خويى، ابوالقاسم، البيان فى تفسير القرآن، دار الزهراء، بيروت، بى تا.
٨. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دارالشامية، بيروت، ١٤١٢ق.
٩. شريف الرضى، محمد بن حسن، نهج البلاغه، مؤسسة دارالهجرة، قم، ١٤١٤ق.
١٠. صدوق، محمد بن على، علل الشرايع، مكتبة الداورى، قم، ١٣٨٥ق.
١١. _____، عيون أخبار الرضا، جهان، تهران، بى تا.
١٢. _____، كمال الدين و تمام النعمة، جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، ١٤١٦ق.
١٣. طباطبائى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٣ق.
١٤. طريحي، فخرالدين بن محمدعلى، مجمع البحرين، مكتبة المرتضوية، تهران، ١٣٧٥ش.
١٥. طوسى، محمد بن الحسن، التبيان فى تفسير القرآن، دار إحياء التراث العربى، بيروت، بى تا.
١٦. _____، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، دارالأضواء، بيروت، ١٤٠٦ق.
١٧. _____، الاقتصاد الهدى الى طريق الرشاد، مكتبة جهل ستون العامة و مدرستها، تهران، ١٤٠٥ق.

۱۸. _____، کتاب الغيبة، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ۱۴۲۵ق.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۸.
۲۰. محمدی هوشیار، علی، توهم بازگشت، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۹.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، تهران، ۱۳۸۵.
۲۲. مفید(الف)، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۳. _____، الفصول العشرة فی الغيبة، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۴. _____، اوائل المقالات، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۵. _____، المسائل الجارودية، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۶. میرسلیم، مصطفی، دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۷. الحسائی، ابتسام احمد محمد، جایگاه معجزه مادی در دین الاهی، بی نا، بی جا، ۱۴۰۰.
۲۸. بصری، احمد اسماعیل، عقائد الاسلام یلیه یسألونک عن الروح، بی نا، بی جا، ۱۴۳۷ق.
۲۹. گلپایگانی، میرزا ابوالفضل، الفرائد، بی نا، بی جا، بی تا.
۳۰. هاشمی، منصور، بازگشت به اسلام، دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی، کابل، ۱۳۹۶.
۳۱. _____، مناهج الرسول، دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی، بلخ، ۱۳۹۷.
۳۲. نوری، میرزا حسینعلی، ایقان، بی نا، بی جا، بی تا.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وفصلينا علمه على ترويض
پژوهشنامه موعود

مجلة دراسات الموعود - فصليتان علميتان السنة الثالثة - العدد ٨ - خريف وشتاء ١٤٠١

تم وبناءاً على الرسالة المرقمة ١٥٧٢٨ والصادرة بتاريخ ٢٧ / ٢ / ١٤٠١ من قبل شورى إصدار ومنح التراخيص العلمية للحوزة العلمية ترقية مجلة دراسات الموعود الفصليتين من العدد الأول وجعلها في مصاف المجلات العلمية - الترويجية .

ووفقاً للمادة الأولى من الاجتماع المرقم ٦٢٥ للمجلس الأعلى للثورة الثقافية والمنعقد بتاريخ ٢١ / ٣ / ١٣٨٧ ، تتمتع المجلات ذات الامتياز والطابع الحوزوي بنفس الامتياز والطابع الذي تتمتع به المجلات الصادرة عن وزارة العلوم والبحوث والتكنولوجيا .

هيئة التحرير (حسب الحروف):

الهى نجاد، حسين (أستاذ مساعد فى معهد العلوم والثقافة الإسلامية).

بهرزوى لك، غلام رضا (أستاذ فى جامعة باقر العلوم فى قم).

سليمانى بهبهانى، عبد الرحيم (أستاذ فى الحوزة العلمية فى قم).

شاكرى زواردهى، روح الله (معيد فى جامعة طهران برديس فارابى).

صفرى فروشاني، نعمة الله (أستاذ فى جامعة المصطفى العالمية).

عرفان، أمير محسن (أستاذ مساعد فى كلية العلوم والمعارف الإسلامية فى قم).

كلباسى، مجتبی (أستاذ فى الحوزة العلمية فى قم).

مروجى طبسى، نجم الدين (أستاذ فى الحوزة العلمية فى قم).

يوسفیان، مهدي (فاضل حوزوى، مدير معهد الدراسات والبحوث المهدوية والموعود للإنتظار البناء).

صاحب الإمتياز:

معهد الدراسات للبحوث المهدوية والموعود للإنتظار البناء.

مركز المهدوية التخصصى التابع للحوزة العلمية فى قم.

المدير المسؤؤل:

حجة الإسلام والمسلمين مجتبی الكلباسى
رئيس التحرير:

حجة الإسلام والمسلمين مهدي يوسفیان
المدير الإجراءى والتنفيذى وسكرتير التحرير:

حجة الإسلام والمسلمين السيد على الكاظمى
المحرر:

ابوالفضل عليدوست

مترجم اللغة الإنجليزية:

حجة الإسلام والمسلمين حميد سعادت

مترجم اللغة العربية:

ضياء الزهاوى



عنوان مكتب المجلة: شارع الشهداء(صفائية) رفاق أمار، مركز المهدوية التخصصى، معهد و مركز الدراسات المهدوية وموعود الإنتظار البويلى. رقم الهاتف: ٠٥٣٧٨٤١٤١٠؛ رقم الفاكس: ١٢٥٣٧٧٣٧١٦٠؛ الصندوق البريدى: ٣٧١٣٥١١٩

البريد الإلكتروني: mouoodmag@gmail.com

الموقع المجلة: www.mouoodmag.ir

قناة افتراضية: @mahdaviatmag

الشايا: ٢٧١٧-٠٢٤١

سعر المجلة: ٢,١٠٠,٠٠٠ ريال

التحليل القرآني - الروائي للإصالة « الرجعة » من منظور الإمامية

خدا مراد سليمان^١

الخلاصة:

تأتي "الرجعة": بمعنى إعادة الحياة للمؤمنين الخالص والكفار الخالص في عصر ظهور المهدي الموعود ﷺ على أساس التنبأ الوارد عن لسان الأئمة المعصومين؛ وتعتبر هذه العقيدة واحدة من العقائد التي تبناها الشيعة الإمامية وذلك منذ صد الإسلام ولحد زماننا الحاضر وقد مرت بالكثير من الصعود والهبوط والإرهاصات ولاشك فقد حرص علماء الشيعة دوماً ومن خلال الإستناد على الآيات القرآنية والأحاديث الواردة عن المعصومين الدفاع المستميد عن مسالة الاعتقاد بالرجعة. وقد كان الشك والإتهام القائل بان هذه الاعتقاد هو وارد وداخل على هذه الطائفة بواسطة اليهود، والمسيح وأعراب الجاهلية كان يرد عليه دائماً في فترات مختلفة بالحجج والبراهين من قبل كبار علماء الإمامية. وقد كان يعتقد كبار علماء الإمامية بان إصالة الرجعة امر مسلم به وذلك على اساس القرآن الكريم والروايات وكذلك من منظور الإمكان الذاتي والإمكان الوقوعي ولايمكن إنكارها بحال من الأحوال ولعل إستبعادها عن ذلك هو امر غير مقبول. ويرى هذا البحث بان ماورد على هذه العقيدة من هذه الشبهة هو امر مردود من خلال تحليل الآيات والروايات وبالتالي إثبات اصالة الرجعة.

المصطلحات المحورية: الرجعة، القرآني، الروائي، الإمامية، المرجعون، عصر الظهور.

١. أستاذ مساعد في معهد دراسات العلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران.

بحث في فهم سكنة الملائكة بعد إستشهاد الإمام الحسين عليه السلام من خلال رؤية " ظل القائم " .

محمد جواد يعقوبيان^١

الخلاصة:

لقد كانت عملية إستشهاد الإمام الحسين عليه السلام السبب من وراء حزن وبكاء الملائكة وقد أخبر الباري عز وجل بأن الإنتقام مما قتلوه سيكون على يد القائم عليه السلام وذلك من أجل تسكين ملائكته ومواساتهم وقد ورد في مقطع من رواية الإمام الصادق عليه السلام " فأقام الله لهم ظل القائم وقال بهذا أنتقم لهذا " ونظراً لوضوح معنى كلمة " ظل " ، لم يقيم الباحثون بالبحث والتحليل لمفهوم عبارة " اقام ظل القائم " من وجهة نظر فقه الحديث وفق الروايات والتي هي من نفس السياق . ولاشك فإن الهدف الذي تبتغاه هذه المقالة يكمن في دراسة مفاد هذا الحديث والروايات المتوازية له والتطرق الى بيان ان المقصود من " اقام لهم ظل القائم " هو ان الله تعالى أظهر لملائكته الآثار عن وجود القائم والذي له ظهور أو سيظهر من قبيل الوجه النوراني في اللوح المحفوظ، الجسم المثالي أو الدعم للقائم في إقامة حكومة الحق وتتبع المقالة هذه من أجل الوصول الى هذا الهدف المنهجية التقليدية – التحليلية ومن مخرجاتها هو إثبات معنى الآثار الوجودية للقائم في ظل الإستنباط الحاصل من مفهوم " ظل القائم " .

المصطلحات المحورية: القائم، ظل، القائم، ظل القائم، اللوح، الجسم المثالي، الحكومة.

١. محقق و محصل في المقطع الرابع في مركز المهذوية التخصصي للحوزة العلمية في قم.

دراسة سلوك الجنرال سليمانى فى تقديم القدوة فى المجتمع المعاصر

حجة حيدرى جراتى^١ - مرضية العيوضى^٢

الخلاصة:

تعتبر عملية "الانتظار الفعال والرائد" هو العامل المؤدى الى التطور والإصلاح والمقامة والنمو والصحة والحركة ومن مكونات صنع الثورة والجذر الأساسى فى النهضة العالمية للإمام المهدي^ع وذلك فى جميع المناحي الحياتية الفردية والإجتماعية ولاشك فإن عملية تحديد وإيجاد المسير الصحيح للإنتظار الفعال والحركى هو بحاجة ماسة الى أشخاص وصلوا الى الكمال المنشود ولهم شخصية وسلوك يتناغم مع الثقافة الإسلامية الأصيلة . والمقالة هذه تتطرق وعبر المنهجية الوصفية - التحليلية والإعتماد على المعلومات المكتبية الى دراسة سلوك ومنهج الشهيد سليمانى فى تقديم المثل الاعلى والقدوة الحسنة للمجتمع المنتظر . ودراسة الاصول والمعايير السلوكيات الثقافية والسياسية له على إنها القدوة المطلوبة والمناسبة للمجتمع الدينى والقيمي والنتيجة التى استخلصتها هذه المقالة هي ان المجتمع يحتاج ومن أجل الهداية الصحيحة للأفراده نحو المجتمع المهودى الفاضل الى قدوات مؤثرة وشاخصة ومنتظرين حقيقين وعاملين من امثال الجنرال قاسم سليمانى ومن أجل مواصلة طريق كماله، لا بد من رفع وعي المجتمع النخبوي.

المصطلحات المحورية: الغيبة، المجتمع، صنع القدوة، القدوة، المنتظر، الجنرال سليمانى.

١. مسؤول قسم الأبحاث النقدية للفرق المنحرفة فى مركز المهودية التخصصي ، قم المقدسة.

٢. ماجستير فى العلوم الإجتماعية الإسلامية.

الإيثار والجهاد أساس الظهور وأرضيته في ثقافة الإنتظار ومدرسة الشهيد سليمان

مرتضى حسن بور^١

الخلاصة

مما لا شك فيه فإن الإيثار والتضحية والجهاد لها دور أساسي في عملية أرضية الظهور وقد جاء التأكيد والأهمية على هذين العنصرين في ثقافة الإنتظار والروايات المهدوية في المصادر الروائية وبطبيعة الحال فإن الإيثار والجهاد في مدرسة الشهيد سليمان هي أيضاً مستلهمة من الثقافة الشيعية الغنية وقد أنجزت وفي ظل حكومة ولاية الفقيه والنائب العام للإمام صاحب العصر والزمان عليه السلام والإعتقاد والإيمان بها وفي هذا السياق الكثير من الأعمال والإنجازات المهمة للغاية . ومن الملاحظ فإننا نجد ومن خلال البحث والغور في الروايات المهدوية مؤشرات عديدة للإيثار والجهاد في مسألة تهيئة أرضية الظهور ومن جملة تلك المؤشرات التي تتضمنها ثقافة الإنتظار ويمكن كذلك مشاهدتها في مدرسة الشهيد سليمان هي: الإيثار بالمال والتضحية وبذل النفس وضع المطالب للولي أولاً والإطاعة المطلقة للولاية والمقاومة والهجرة . والمقالة الحاضرة والتي تم كتابتها بالإسلوب الوصفي - التحليلي هي بصدد دراسة مؤشرات الإيثار والجهاد للأرضية الظهور في ثقافة الإنتظار ومدرسة الشهيد سليمان .

المصطلحات المحورية: الإنتظار، أرضية الظهور، مدرسة الشهيد سليمان، الجهاد، الإيثار، الظهور .

١. محقق ومحصل في المقطع الرابع في مركز المهدوية التخصصي للحوزة العلمية في قم.

نقد ودراسة مفهوم الشهادة (الخط الأحمر) والانتظار (الخط الأخضر) في رباعيات الثمانينات

منصور نيك بناه^١

الخلاصة:

لايختلف إثنان بأن النظرة المتفائلة للمستقبل في الحضارات الإنسانية تعتبر أصل مهم للغاية وتعتمد عليها في إيجاد واقع مشرق ، وهذه النظرية في الدين الإسلامي تم إعتبرها هي أيضاً منذ البداية اصل لايمكن التغافل عنه وركنه جانباً ، وبما أن الأدب والشعر الفارسي هما كنز ثقافة هذه الأرض وقيمها، فقد عكسا مثل هذه النظرة والرؤية عليها . ويهدف هذا المقال إلى دراسة رباعيات الثمانينات، التي وصلت فيها مفاهيم الثورة والحرب إلى الكمال، ودراسة الموقف من المستقبل، ومفاهيم وموضوعات نهاية الزمان. ولأجل الوصول الى هذا الهدف فقد قامت بدراسة وتحليل القصائد الرباعية التي أنشدها الشعراء المعروفين في هذا العقد وبعد الدراسة تلك تم التشخيص بأن موضوع كربلاء وإستشهاد مولانا الإمام الحسين عليه السلام كان هو المحرك لهذه الثورة ، بل إن عالم التشيع وظهور مولانا الإمام صاحب العصر والزمان عليه السلام والسعي الحثيث لأجل تهيئة أرضية الظهورعلى إنها هي من تصنع الأمل تعتبر من أكثر موضوعات رباعيات هذه الفترة شيوعاً. وهذا البحث هو من نوع الوصفي - التحليلي وجرى كتابته بالإسلوب المكتبي .

المصطلحات المحورية: الرباعي، الثمانينات، عاشوراء، الظهور، الشهادة، الإنتظار.

١. معيد بمجتمع التعليم العالي في مدينة سبزوار.

نقد إنكار المعجزات عند بعض المدعين الكاذبين المعاصرين

محمد شهبازيان^١ - السيد محمد حسين الحسيني (بحر)^٢

الخلاصة:

من الطبيعي القول بإن المتكلمين والمحدثين للإمامية يعتقدون بإن المعجزة هي واحد من الآليات والطرق لتشخيص المدعي للحق عن الباطل وقد تم إعتبار هذا المعيار طريق لإجل تشخيص جميع الحجج الإلهية سواء الأنبياء منهم أو الأئمة من بعد جدهم رسول الله ﷺ. وقد كان لهذه العملية المهمة دور مؤثر وفعال في زمن الأنبياء وتتجلى تلك الأهمية أكبر من ذي قبل وذلك في زمان الغيبة لمولانا المهدي المنتظر ﷺ؛ بإعتبار ان ذلك هو وسيلة ناجعة وقاطعة لتشخيص المصدق الحقيقي للموعود العالمي وإختلافه وتمايزه عن المدعين كذباً. ونظراً الى هذه المكانة فقد بذل المدعين للمهدوية كذباً وزوراً سواء من البهائية، أحمد اسماعيل البصري، منصور الهاشمي الخراساني الى إنكار وجد اعتبارية المعجزة من أجل تشخيص الحجة الإلهية وبالتالي عدم قدرتهم على توجيهها وتبريرها. وتسعى المقالة التي بين أيدينا ومن خلال أعمال الاسلوب الوصفي - التحليلي الى دراسة الإدعاءات التي يؤمن بها هؤلاء وبيان تقاطعها مع القراءات الصحيحة للدين. والحاصل أن وجهة نظر هؤلاء المدعين المذكورين تنم عن وجود التناقض في الكلام والادعاءات والتي تخالف آيات القرآن والرويات والعقل، وهناك فهم خاطئ للآيات التي تنفي قوة الإعجاز للأنبياء السابقين.

المصطلحات المحورية: المعجزة، المدعين الكاذبين، إنكار الإعتبار، المعجزة، المعاصرين.

١. باحث ومحصل في الحوزة العلمية في قم وأستاذ مساعد في معهد دراسات العلوم والثقافة الإسلامية.

٢. طالب في المقطع الثالث للحوزة العلمية في مشهد المقدسة.

A critique on some contemporary False Claimants in denying the authoritativeness of miracles¹

Muhammad Shahbāzyān² _Sayyid Muhammad-Ḥusein Ḥuseyni (Baḥr)³

Abstract

The Twelver Shia's theologians and Muḥaddithin (the scholars of Hadith) have considered miracles as one of the ways to distinguish between the true and false claimants, and this criterion has been used as a way of distinguishing for all divine men, including Prophets and Imams. This important issue played a very effective role during the time of the previous Prophets and became more important during the occultation of Imam Mahdi (pbuh). Because it is an efficient means in identifying the real universal promised one and distinguishing him from false claimants. According to this position, the contemporary false claimants of Mahdism, such as Bahatism, Ahmad Ismā'il Baṣri and Mansour Hāshemi Khorāsani, have tried to deny the validity of miracles to recognize divine authority and to justify their lack of power over miracles. This research tries to investigate the aforementioned claims with the descriptive-analytical method and express its contradiction with the correct reading of religion. The above research aims to prove that the viewpoint of the aforementioned claimants, in addition to the contradiction in their speech and claims, is contrary to the verses of the Qur'an, Hadiths and reason, and that there is a misunderstanding of the verses about "negation of the miracle power of the past Prophets".

Keywords: miracle, false claimants, denial of validity, contemporary.

1. This article has been submitted to the national conference "Deviant currents and false claimants of Mahdism in the contemporary era and strategies to deal with them" and is published with the permission of the *Research Center of Culture and Teachings of Islamic Sciences*.

2. Graduate student of the seminary of Qom, associate professor of the Islamic Sciences and Culture Institute; m.shahbazian@isca.ac.ir

3. Student of level 3 in the seminary of Mashhad.

A critique on the concept of Martyrdom (the red line) and Awaiting (the green line) in the Eighties decade quatrain

Maṣṣūr Nīk-Panāh¹

Abstract

A hopeful attitude towards the future is considered an important principle in the eternal civilizations of the world. In the Islamic school, this theory has been accepted as a principle since the beginning. Since Persian literature and poetry are the treasure of the culture and values of this land, they have reflected such a view. This article aims to examine the attitude towards the future with apocalyptic concepts and themes by examining the quatrains of the eighties decade, when the concepts of revolution and war have matured to perfection. To achieve this goal, the quatrains of famous poets who wrote poems in this decade are analyzed. Through the investigations, it was determined that the issue of Karbala and the martyrdom of Imam Hussein was the driving force of this revolution, but also the world of Shiism and the rise of the Imam of the Age and the attempt to create a platform for rise as a hopeful prospect are among the frequent motifs of the quatrains of this are considered period. This research is descriptive and analytical and has been carried out with a library method.

Keywords: quatrain, eighties decade, 'Āshūra, appearance, martyrdom, (Intizār) awaiting.

1. Associate professor in the *Higher Education Complex* of Saravan; M.nikpanah@SARAVAN.AC.IR

The paving-the-way dedication and Jihād, in the culture of Intizār the martyr Soleimāni's school of thought

Murtidā Hasan-Pour¹

Abstract

Martyrdom and Jihad play a fundamental role in paving the way for the appearance of Imam Mahdi. These two elements are emphasized in the culture of the Awaiting and traditions of Mahdism in Hadith-sources. Martyrdom and Jihad in the school of Martyr Soleimani is also derived from pure Shiite culture; that in the light of the rule of *Wilāyat al-Faqīh* as the general vicegerent of Imam Mahdi and his belief in it, he took very important measures in this field. By delving into the Mahdavi Hadiths, martyrdom and Jihad, which are the foundation of the Appearance, have indicators. Sacrifice of wealth, self-sacrifice and sacrifice of life, prioritizing the wishes of the guardian, being purely obedient to the guardianship, resistance and emigration; It is one of the characteristics of the culture of expectation, which can also be seen in the school of martyr Soleimani.

The present article, through a descriptive-analytical method, aims to investigate the characteristics of sacrifice and jihad that are the basis for the emergence in the culture of expectation and the school of Martyr Soleimani.

Keywords: the Awaiting, paving the way, school of Martyr Soleimani, Jihad, self-sacrifice, the Appearance.

1. Researcher and Student of level 4 at the Mahdism specialized Center in Qom; Sargaroo59@yahoo.com

Examining the manner of General Soleimāni in setting a role model in the Awaiting society

Hujjat Heydari Charāt¹-Marḍiyah 'Iywaḍī²

Abstract

" Dynamic and progressive Awaiting" in all aspects of individual and social life is the factor of growth and reform, resistance and progress, awakening and movement, and is one of the components of revolution and the main root of the global uprising of Imam Mahdi. To help and find the right path of constructive and dynamic Awaiting, we need people who have reached perfection and have the character and behavior of authentic Islamic culture. Therefore, this article, using the descriptive-analytical method and relying on library information, has investigated the behavior of Martyr Soleimani in setting a model for the Awaiting society and has studied his cultural and political behavioral principles as a desirable model for a religious and value society. The result of this article is that for the proper movement of the people of the society towards the ideal Mahdavi society, we need effective, genuine models and real and pragmatic people like General Qāsim Soleimani, and in order to continue his perfectionist path, it is necessary for the elite society to raise awareness.

Keywords: the Occultation, society, modeling, model, the expectant one, general Soleimani.

1. Dean at *Research Group of the Criticism of Deviant Sects*; hojatheidari@gmail.com

2. M.A in major of Social knowledge of Muslims, (Tehran University); me.eyvazi @ yahoo.com

An inquiry concerning the understanding of the Hadith of Angels' feeling calm by seeing "Zil al-Qāim" after Imam Ḥusayn's martyrdom

Muhammad-Javād Ya'qoubian¹

Abstract

The martyrdom of Imam Husayn caused the angels to grieve and cry, and Allah gave good news to the angels about the revenge of the Imam's blood by the Qāim (the Upriser) to comfort them. In a part of Imam Sādiq's Hadith, it is stated as follows: "So Allah shows the shadow of Qāim for them and says, 'I will take revenge by this.'" Due to the clarity of the meaning of the word "shadow", researchers have not investigated and analyzed the meaning of the "Allah will show/bring up the Qāim's shadow" from the aspect of Hadith jurisprudence concerning the traditions of the same family. The upcoming research aims to explain the importance of "the establishment of the shadow of the Qāim for the angels" by examining the contents of this Hadith and similar narrations, which means that Allah has created for the angels signs of the existence of the Qāim that has appeared or will appear to the angels, like the luminous face in the preserved tablet, an ideal body or upright support with the establishment of the right government. This article pursues such a goal in a descriptive-analytical way. Proving the meaning of Qāim's existential works in understanding the concept of "Zil al-Qāim" is one of the results of this article.

Keywords: Qāim (the Upriser), shadow, Al-Qāim, Zil al-Qāim (the shadow of Qāim), tablet, ideal body, government.

1. Student of level 4 at the Mahdism Specialized Center in Qom; Yaghoobian.m1399@gmail.com

A Qur'anic-Hadith analysis of the authenticity of Raj'at (partial resurrection)

Khodā-Morād Salimiyān¹

Abstract

Partial resurrection (Raj'at), meaning the revival of pure believers and pure unbelievers in the era of the appearance of the promised Mahdi, based on the predictions of the infallible Imams; It is one of the special beliefs of Twelver Shia, which has gone through ups and downs since the beginning of Islam until now. The Shia scholars have always defended the belief in return to merit by referring to the verses of the Quran and the Hadiths of the Prophet and the Imams. This suspicion and accusation that this belief is imported by Jews, Christians, Ignorance Arabs, or people like Abdullah Bin Saba; It has always been answered with arguments by the great scholars of Shia. so both from the point of view of the inherent possibility and the possibility of occurrence, a large number of great Shiite scholars have considered the authenticity of Raj'at based on the Qur'an and narrations, as an undeniable matter and believe that its exclusion is unacceptable. In this research, the importedness of this belief has been rejected by analyzing the verses and narrations, and the authenticity of reversion has been proven.

Keywords: Raj'at (Partial resurrection), Qur'anic, Hadith, Imamiyah (Twelver Shia), the Era of Appearance.

1. Associate professor of *Islamic Sciences and Culture Institute* in Qom.
kh.salimian@isca.ac.ir

پژوه، شناسنامه موجود

سال چهارم/شماره ۸/پاییز و زمستان ۱۴۰۱